

سال پنجم - شماره بیستم  
خرداد و تیر ۱۳۹۱

# حکمت

تیترنامه داخلی مجمع عالی حکمت اسلامی

۲۰

سال پنجم - شماره بیستم  
خرداد و تیر ۱۳۹۱

دیدار پیاران کردستان

# آزادی علوم عقد



محمد کاظمی  
میرزا کاظمی  
میرزا کاظمی

- بیانات حضرت آیت الله العظمی جوادی اصلی (س)
- بیانات حضرت آیت الله مصباح یزدی (س)
- گزارش نشست علم « هویت شخصیه از دیدگاه فلسفه ذهن و علم النفس »
- گزارش همایش « مهدویت؛ نگاهی به بروهشیای نو »
- اخبار علم و فرهنگ مجمع عالی



خبرنامه داخلی حکمت اسلامی  
سال پنجم - شماره بیستم  
خرداد و تیرماه ۱۳۹۱

الله اعلم بالمعجزات  
الحمد لله رب العالمين

 <p>15</p>	 <p>9</p>	 <p>4</p>	 <p>2</p>
 <p>46</p>	 <p>44</p>	 <p>41</p>	 <p>40</p>
 <p>72</p>	 <p>52</p>		

□ زیر نظر: محمد باقر خراسانی (مدیر اجرایی مجمع عالی حکمت اسلامی)

□ امور اجرایی: سید سعید شاهزادی

□ جانب: جایزه کوتز

طراحی و صفحه‌بندی واحد خدمات پژوهش مجمع عالی حکمت اسلامی

□ صفحه‌بندی و طراحی: حسن محسنی

□ حروف‌چینی: مصطفی شاطئی

آدرس: ۵۴/ خ ۱۹ دی (باجک) / کوچه ۱۰ / فرعی اول سمت چپ / پلاک ۵

تلفن: ۰۱۱-۷۷۵۷۶۱۰-۷۷۲۱۰۰۴

صندوق پستی: ۳۷۱۸۵-۴۴۵۴ پیام کوتاه: ۰۹۱۳۸۴-۰۰۹۹۰۰۰۰۰۰۵

[www.hekmateislami.com](http://www.hekmateislami.com) [Info@hekmateislami.com](mailto:Info@hekmateislami.com)

باسیاس از حضرات حجج اسلام و المسلمين آقایان و رضائیاد، عباسی و معلمنی

## سیمین فصلنامه

بسم الله الرحمن الرحيم

به لطف خداوند متعال و توجهات خاصه حضرت ولی عصر(عج)، چند سال است که شاهد برگزاری گردهمایی اساتید علوم عقلی می باشیم، این گردهمایی که به همت و ایکار مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار می شود، سعی در شناسایی و برنامه ریزی چهت هم اندیشی اساتید علوم عقلی در راستای توسعه و ترویج حکمت اسلامی دارد.

از جمله برنامه های قابل توجه در گردهمایی اساتید علوم عقلی، اجلال از مقام علمی و اخلاقی پیشکسوتان حوزه حکمت اسلامی می باشد، که فرصت مناسبی است تا ضمن آشنایی اساتید و دانش بیوهان جوان علوم عقلی با اساطین و بزرگان این حوزه، الکوی مناسب در بعد علمی و عملی در پیش روی علاقمندان قرار گیرد.

چهارشنبه ۳۱ خرداد ۱۳۹۱ پحمدنه شاهد برگزاری چهارمین گردهمایی اساتید علوم عقلی در مجمع عالی حکمت اسلامی بودیم که در این مراسم از مقام علمی اساتید بزرگوار و حکیم متأله حضرت آیت الله حاج شیخ محمد محمدی گیلانی نیز تجلیل بعمل آمد، معرفی شخصیت علمی آیت الله گیلانی، تبیین اهداف و برنامه های مجمع عالی حکمت اسلامی و سخترانی حضرت آیت الله مقتنای محترم مدیر حوزه های علمیه کشور از جمله برنامه های این گردهمایی بود که در پایان به پاس تقدیر از خدمات علمی آیت الله محمدی گیلانی متن لوح تقدیر که پامضه ناظران معظم مجمع عالی؛ حضرات آیات عظام جوادی آملی، سیحانی و مصباح یزدی (دامستبر کاتبهم) رسیده بود، تقدیر داماد محترم آیت الله گیلانی، جناب افای دکتر مفتح گردید.

تا قبل از برگزاری این مراسم بعد علمی آیت الله محمدی گیلانی برای پیماری از اساتید و اهالی حوزه حکمت و فلسفه کاملا برجسته و شناخته شده بود، بگونه ای که برخی از اساتید بزرگوار من فرمودند بعد از مطالعه آثار آیت الله گیلانی به بعد علمی ایشان بیشتر واقع شدند، چندی قبل از برگزاری گردهمایی چهارم، فرصتی بوجود آمد تا جمی از اعضای محترم هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی خدمت معظم له برسند، با اینکه به سبب بیماری نشستن در جمع میهمانان برای ایشان پیمار سخت بود اما احترام فراوان و ستودنی حضرت استاد نسبت به میهمانان و جمع حاضر سبب شد تا پایان جلسه سختی و مرارت را تحمل کند و در جلسه حضور داشته باشند.

مِنْ لِعْنَةِ شَرِّهِ مُكْرِنٍ مُخْلِقٍ مُجْعِنٍ وَالْحَكْمَ إِلَيْهِ يُبْعَثِرُ حَتَّىٰ هُنْ عَوْنَى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«... وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوقِّتَ خَيْرًا كَثِيرًا...»

عالان رباني و حکیمان ای میراث بران راستین پیامبران عظیم ایشان مدت در مردم نشسته، که آمده تا با تعلیم کتاب و حکمت و  
محزکه جان بدان آدمی را از خسین دنیای دفن بسیرون کشند و به تمام نفع قرب ای دآورند و تا آنجایی بالا برند که فرشتگان سرتخطیم  
آسان آنان سایند و بدین سجده افتخار کنند، که به فرموده پیامبر اعظم جد، غنی مسیح و دانیان است من از پیامبران بني  
اسرائیل بر ترند.»

### حکیم مشار حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمدی گیلانی (ره)

که نزد بزرگانی چون حضرت امام خمینی و علام طباطبائی در درس پروردش یافت، بی شک دشاد این حکیمان ای است.  
رویدادگرد پروردگاری، علم و بردباری، تکلم و پیشگذر برادر باشیری و شیوه‌ای بیان و از برترین و معرفت و تقویت و نیز ایثار و  
ذذاکاری، که سال‌های نخست خاص‌زاده راه استوار اعدل طموی و نظام متده اسلامی کوایی راستین بر آن است. از جمله  
درینی‌های ایشان می‌باشد، که حکیم و تقطیم از آن بیات است.

جمع عالی حکمت اسلامی از معلم که بزرگی این اجلال و اکرام شده پاکستانی نموده، از خدمات متعال سعادت، سلامت  
و فروغی توقعات آن بزرگوار را در غل قرآن و عترت آن خاور عالم ای اویں، حضرت مهدی موجود ممود مسکت می‌دارد.

بهره‌ای ارج

۱- پیغوه ۲۶۹  
۲- بخار الانوار ارج ۲۲۵ من ۲۰۴

۳۰ مرداد ۱۴۹۱

میر فخر مصطفی دروزی

حضرت سماوی

در سیره علمی و عملی حضرت استاد ایت الله محمدی گیلانی نکات ارزشمند فراوانی وجود دارد که البته بیان تمام آن در این گفتار نمی‌گنجد اما لازم می‌دانیم به برخی از شاخصه‌های علمی و اخلاقی ایشان اشاره شود:

- ایت الله محمدی گیلانی از جمله شاگردان برجسته و بزرگ حضرت ایت الله علامه طباطبائی (ره) می‌باشد که کتاب‌های معقول را در محضر حضرت علامه تلمذ نموده بودند.
- ایشان علاوه بر معقول، در منقول نیز از محضر اساتید و بزرگانی همچون حضرت ایت الله العظیمی بروجردی و حضرت امام خمینی (قدس الله سرہم) پهنه گرفتند. بگوئیم که می‌توان جامعیت علوم منقول و معقول را در وجود ایشان یافته.
- استاد علاوه بر این، در تدریس و تألیف هم کارنامه درخشانی دارد شاگردان فراوان و صاحب نام ایت الله گیلانی خود شاهد این مدعاوست، آثار گرانقدر در زمینه‌های فلسفی، عرفانی، اخلاقی، قضایی و ... تبحر حضرت استاد را در تدوین و نکارش به اثبات می‌رساند.
- قبل از پیروزی انقلاب اسلامی با حضور در جلسات جامعه مدرسین حوزه علمی قم و اعضای اعلامیه و نامه‌ها و نیز سخنرانیها و افشاگریها، سیم پیزایی در پیروزی انقلاب اسلامی داشته است. بعد از پیروزی نیز فناکاری و از خود گذشتگی ستودنی ایشان در راه اعتلای ارمان‌های جمهوری اسلامی را می‌توان جزء موارد کم نظری دانست. سوابق انقلابی و مذهبی در عرصه‌های مختلف کشور نشان از اعتماد بالای مبنی‌گذار کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (قدس سرہ الشریف) و مقام معظم رهبری (مدظله‌المالی) به معظم له داشت و مقابلانه ولایت پذیری و اطاعت محض ایشان را اثبات می‌رساند.
- تمام اینچه گذشت تتها گوشه‌ای از ابعاد علمی، اخلاقی و علمی حضرت ایت الله حاج شیخ محمد محمدی گیلانی می‌باشد که از زبان دوستان، شاگردان و بستانگان بیان شده است. مجمع عالی حکمت اسلامی حمد و سپاسیش را به درگاه حضرت احادیث عرضه می‌دارد که توفیق اجلال و تعظیم از مقام علمی این استاد بزرگوار را بدست آورد.
- امید داریم که به قضل خداوند متosal بتوانیم در سال‌های آتی نیز شاهد برگزاری چنین تجمعات و نکوداشت سایر اساطین حوزه حکمت و فلسفه اسلامی باشیم. ان شاء الله.



بیانات

آیت الله العظمی جواثی  
آملی در دیدار هیئت  
مدیره مجمع علی  
حکمت اسلامی

دامت بر کاره

شماره  
هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی  
سالنهمین ۶ تیرماه ۱۳۹۱ با ناظر معظم حضرت  
آیت الله العظیمی جوادی آملی (امام برکات) مدیر  
گردید  
در این دیدار آیت الله فیاضی ریاست هیئت  
مدیره و حجت الاسلام والسلیمانی معلمی دبیر  
جمعیت عالی، کزارشی از فعالیت‌های مجمع  
علی در سال ۱۳۹۰، برنامه‌های در دست  
الدام و چهارمین گردهمایی اسناد علوم علی  
و متعدد است مقام علی آیت الله محمدی گیلانی  
از آن شفعت



بحث فلسفی داشته باشد و آرای کاتب به خوبی معلوم نیاشد، این پیشرفت نمی‌کند و همان طوری که دیگران نسبت به فلسفه مرحوم صدرالمتألهین دستی از دور دارند خیلی از داخلی‌ها هم نسبت به کاتب و امثال کاتب دستی از دور دارند. حرف‌هایی در حد کتاب همیر حکمت در اروپا<sup>۱</sup> و اینها کاتب خواهد بود. جناب فروغی قبیل از ما خدمت مرحوم فاضل می‌رسید؛ در دوره پیش از ما فروغی این سماع طبیعی شفای را از زند ایشان خوانده بود و این سماع طبیعی شفای را که ذکارالملک فروغی ترجمه کرد، عصاوه تدریس مرحوم فاضل تونی بود. فروغی در آنجا اذعا می‌کند که این سیاست غیر از قاروس و عربی زبان دیگری را نمی‌دانسته ایشان دیگر نمی‌گفت که این اذعا را از چه کسی گرفته؛ اصل این حرف از مرحوم فاضل تونی است؛ ایشان می‌فرمود: ما در نوشت‌های مرحوم بوعلی فقط می‌ینیم ایشان در قصایا همین دو را مثال می‌زنند می‌گویید «خوا» در عربی و «لست» در فارسی، مثال دیگری نداشت ما حسن می‌ینیم او زبان دیگر را نمی‌دانسته درباره قاروسی و اینها مقداری هست، مخصوصاً درباره این مسکویه که معاصر بوعلی بود ایشان مثلاً زبان یونانی را کاملاً بلد بودند ما در تهران منطق ارسسطو را به اتفاق آیت الله حسن زاده و بعضی از آقایان که مرحوم شدند، خدمت مرحوم آقای دکتر احمد تقی‌دانش بزوه از خواندیم، دکتر دانش بزوه از محققین خوب بود او زمان مرحوم حاج شیخ طبله مدرسۀ دارالشفا بود ایشان اهل اهل بود و انسان بالستاندی بود بعد از رفته آنجا و استاد داشتکده حقوق شد و در رشته فلسفه هم زیاد کار کرد منطق ارسسطو را - نمی‌دانم دیدید یانه - فهمیدن عبارت‌های منطق ارسسطو برای اینها خیلی سخت است یعنی یک سلسله تعبیرات خیلی بسته دارد وقتی منطق ارسسطو را نزد ایشان می‌خواندیم ایشان آن متن لاتین را هم داشت و تطبیق می‌کرد، می‌گفت: مثلاً این کلمه «لا» اینجا زاید است یا «لا» اینجا کم است برای اینکه در تصحیح اصلی این است این طور استاد کم هستند که با متون اصلی رابطه داشته باشد این مسکویه از این افراد بود ایشان با متن اصلی ارسسطو آشنا بودند ولی درباره مرحوم بوعلی ما چنین چیزی نشتبیدیم، فروغی همان طوری که سماع طبیعی شفای را ترجمه کرده که نزد مرحوم آقای فاضل تونی خوانده بود و این در حد ترجمه است، میر حکمت در اروپا هم در همین حد است نمی‌شود که حرف‌هایی کاتب یا امثال کاتب را با سیر حکمت در اروپا مشخص کرد حرف‌هایی که از حوزه برمی‌خیزد مخصوصاً اگر از مجمع عالی حکمت باشد - که نام و عنوانی دارد - این باید خیلی عمیق و پخته باشد، حرف‌های غیر عالمانه آسیب می‌رسانند بتایران، این چند فلسفه رسمی باید همان طوری که فلسفه صدرالمتألهین و اینها خوب روش می‌شود، آنها هم

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحيم، بنده هم متغیرلا مقدم شما بزرگواران را گرامی می‌دارم و امیدوارم سعی بلغ شما و همکاران شما در مجمع عالی حکمت - ان شاء الله - مشکور الهی باشد و مورد عنایت خاص و لن عصر (از روح‌الحنا فداء)!



در مسئله علوم، مستحضرید که اصلاح سه‌گانه مطرح است که یک ضلع آن کاه مشکل ایجاد می‌کند ولی دو ضلع دیگر با هم هماهنگ‌گاند؛ ما یک معلوم داریم که معلومات جهان با هم هماهنگ‌گاند، علمی داریم که همه آنها با در خدمت هم هستند که موضوعات یکدیگر و براهین یکدیگر را فراهم می‌کنند با لاقل کاری با هم ندارند. این عالمان هستند که با هم مشکل دارند و گرته هیچ علمی با علم دیگر و هیچ معلومی با معلوم دیگر ترکیب نیست؛ معلومات، همه آیات الهی اند که هر جا شما یکدیگر همه یک حرف می‌زنند، می‌گویند: خدای هست، علوم هم که همان را نشان می‌دهد، این عالمان هستند که مشکل دارند و اگر عالمان به علم تزدیک‌تر بشوند اختلافشان کمتر است و اگر به معلوم تزدیک‌تر باشند که اصلاً ب اختلاف هستند و تزدیک شدن عالم به علم خیلی سخت نیست اما تزدیک شدن عالم به معلوم خیلی دشوار است یک حمله مردگاه می‌خواهد آن بزرگوار می‌گویند یک حمله مردگاهه مستانه نمودیم

تا علم بدانیم و به معلوم رسیدیم

این، یک جان کنند می‌خواهد این، یک لویس فرن می‌خواهد این یک حارثه بن مالک می‌خواهد که بگوید: «کانی انتظار الی عرش رئیس». هر چه علمای معلوم‌ها تزدیک‌تر بشوند اتحاد بیشتر است، خلاف این است که به علم تزدیک‌تر شوند؛ همه علوم با در خدمت یکدیگرند مسا کاری به هم ندارند؛ یا موضوع دیگری را فراهم می‌کند یا محصول دیگری را فراهم می‌کند یا برخان دیگری را فراهم می‌کند؛ اگر منطق است که برخان را فراهم می‌کند؛ اگر فلسفه است که موضوعات را فراهم می‌کند؛ بنابراین علوم در خدمت یکدیگرند این عالمان هستند که این مشکل دارند مطلب دوم آن است که توفیق مجمع عالی - به لطف الهی - مورد پذیرش و دعا و تناست ولی باید افزایش و تقویت بین کند همان طوری که «رب زدنی تائیله» هم هست، باید مجمع، افزایش و هم هست، «رب زدنی تائیله» هم هست، باید مجمع، افزایش و تقویت بین کند؛ تقویت به این است که هم آنچه را دارد شکوفاتر کند و هم آنچه را ندارد باید بگیرد و آن را هم شکوفا کند، الان می‌بینید بالآخره کل جهان با هم وابسته‌اند تنهای وحدت حوزه و دانشگاه نیست، وحدت شرق و غرب هست، وحدت شمال و جنوب هست این دیگر صحیح نیست که انسان در حوزه علمیه

فلسفه اگر بخواهد کار آمد و به روز باشد اول باید خود فیلسوف  
حساب شده باشد، علم را چشیده باشد، ولو به معلوم نرسیده باشد و  
معنی کنند فلسفه را در خدمت آیات و روایات قرار دهن.



#### شيخ

طوسی است؛ سرزمین خواجه طوسی است؛ سرزمین بزرگان دیگر است. استاد ما مرحوم آقای الهی قشمی در همین حوزه مشهد تحصیل کردند هر چا مرجع تقلید باشد حوزه علمی آنجا رسیدی دارد. آن روز، تقریباً رسید حوزه برای مشهد بود برای اینکه مرحوم حاج آقا حسین قمی (رسوان الله علیه) مرجع تقلید بود بعد از مرحوم آقا سید ابوالحسن، متنهای حالاً مرجعیت کوتاه مدت بود ایشان شاگرد ممتاز مرحوم آخوند بود و قبل از مرحوم آقای پروجردی مدفن مرغیت داشت. مرحوم آقای الهی قشمی خدمت ایشان فقهی من خواندند و فلسفه و عرقان را حسنه نزد مرحوم آقا بزرگ حکیم خراسانی و مرحوم آقا شیخ اسدالله بزرگ و برجی بزرگان دیگر آموختند. این حکمة‌الاثر از که چاپ شده به تصحیح مرحوم آقا شیخ اسدالله بزرگ است و این را هم مرحوم علامه طباطبائی فرمودند و هم مرحوم آقای الهی قشمی که این اثر حقط‌الدین شیرازی بر حکمة‌الاثر از تقریرات درس مرحوم خواجه طوسی را نوشت. مرحوم خواجه مستحضرید که در جلد بخش از فلسفه مثناً به اثرازی که این را در جلد بخش دیگران شاگرد او بودند قطب‌الدین شیرازی تقریرات درس مرحوم خواجه طوسی را نوشت. شده شرح حکمة‌الاثر از حکمة‌الاثر از متن درسی بود خوب سرزمین خواجه است. سرزمین بزرگواری است که مرحوم بحرالعلوم نزد او درس خوانده و اخیراً هم سرزمین مرحوم آقا بزرگ حکیم خراسانی بود. مرحوم آقا شیخ اسدالله بزرگ بود و بزرگان دیگر. مرحوم آقای میرزا محمود شهابی از فضلای مشهد بود که هم دوره مرحوم آقای الهی و اینها بود

روشن بشدید. بزرگداشتی برای مرحوم ملاصدرا در تهران برگزار گردید آن اولین وقتی می‌دیدیم بعضی آقایان حرف می‌زنند این حرف‌های ابتدا حکمت متعالیه بودند خوب اگر این حرف‌ها رفته بود به غرب و استاد خوبی هم برایشان تشریح می‌کرد آنها هم متوجه می‌شتدند. حرف‌های کات و هکل و امثال ذلک هم اگر اینجا خوب برسی بشود ادم قدر تطبیق دارد قدرت داوری دارد اما وقتی که خوب شخص نشود برداشت‌ها دقیق و عالمانه نیستند. خدا غریق و حمت گند مرحوم علامه طباطبائی را ایشان هرگز حرف را به کسی استاد نمی‌داند شما در اصول فلسفه و اینها می‌بینید ایشان هیچ استاد نمی‌دهد می‌گوید این حرف درست است آن حرف درست نیست حالاً چه کسی گفت، کسی ممکن است بگوید کات این را نگفت، ایشان می‌فرمود: ما با کات طرف تشذیب این حرفی که شهرت دارد مثلاً در این کتاب‌ها هستند این درست نیست یا اشکال وارد نیست اما خوب کسی مستقیماً می‌گوید کات این طور گفته یا هکل این طور گفته، شاید دیگری بگوید نه کات این طور گفته یا هکل این طور نگفته، برای اینکه مجمع عالی حکمت در قم به روز باشد، هیچ چاره‌ای جز این نیست؛ وحدت حوزه و دانشگاه را همین تأمین می‌کند؛ چون دانشگاه دست از دور بر فقه دارد چه اینکه حوزه هم دست از دور بر موضوعات علوم تجویی دارد آن محور اساسی همان علوم عقلی و استدلایل است اگر واقعاً حوزه فعالانه درباره فلسفه نظر بدهد دانشگاه هم با آن مشهد خواهد بود ولod در حد اشکال کردن یا تقدیم و مانته از این یکی از بهترین راههای همکاری حوزه و دانشگاه است که این فلسفه بشود بود.

این مربوط به داخل خود حوزه نمی‌باشد. باید پیشینه فلسفه در حوزه‌ها و حوزه مشهد که خیلی غنی و قوی بود، مطرح بشود در همان مجله‌هایی که در خود خراسان چاپ شوند مقالاتی نوشته شود بعضی از رساله‌ها و کتاب‌هایی که مربوط به بزرگان مشهد بود چاپ شود. این کتاب الفوانی الرجالیه که چهار جلد است، رجال مصطلح نیست فواید رجالی است این را مرحوم بحرالعلوم نوشته در مقدمه این کتاب که شرح حال مرحوم بحرالعلوم را نوشتند اشاره شده است که ایشان پس از مقدمات به مدت پنج سال نزد مرحوم آقا باقر و حیدر بجهانی و بزرگان دیگر فقه و اصول را خواند و به اجتهاد رسید. ایشان سالی به ایران سفر کرد، برای زیارت امام هشتم را داشت، وقتی وارد مشهد شد، دید حوزه پربرگت و کرمی دارد و مرحوم سید مهدی اصفهانی فلسفه تدریس می‌کند ایشان هم در درس مرحوم سید مهدی اصفهانی شرکت کرد و فلسفه را خواند و استاد که قوت علمی ایشان را دید او را به «بحرالعلوم» ملقب کرد<sup>۱</sup>. این لقب پرافخار بحرالعلوم برای سینه در حوزه تدریس فلسفه در مشهد عنوان شد. سرزمین



باز کردم دیدم که اتفاقاً روایتی از امام صادق(علیه السلام) را نقل کرده که کلمه وجود در آن به کار رفته، این را بردم به آن افای واعظ نشان دادم.<sup>۵</sup> خب کلمه «وجود» که در نسخه البلاعه و سایر منابع روایی هست؛ مثل اینکه فرموده: «تشهد له أعلم الوجود»، افرادی نظری مرحوم شهابی و امثال شهابی همیشه بودند و همیشه هستند ولی مذاقام که عالم‌ها با هم هماهنگ باشند، هیچ اختلافی بین علوم نیست اند باید مواظب زیانش باشد، احترام همه باید محفوظ باشد، شخصیت همه باید محفوظ باشد، بر فرض چهارتاً نشکل هست اگر بر فرض هم وارد باشد طور پیاش باید حساب‌شده باشد اگر عالمان با هم مشکلی نداشته باشند علوم با هم مشکلی ندارند.

مطلوب دیگر اینکه فلسفه غرب از آن جهت که بخشی از اینها تجربی است یا جزو فلسفه مضاف است نه فلسفه مطلق - فلسفه مطلق آنجا کم است - این با علوم تجربی پیمان و پیوندی دارد، بازده روزانه می‌تواند داشته باشد می‌تواند به روز پیشتر علوم تجربی است با پیشرفت علوم تجربی و اینها نمی‌توانند هماهنگ باشند؛ خیلی ارتباطی با پیشرفت فیزیک و شیمی و صنایع و اینها ندارد؛ لکن با اخلاق با دعیه با مناجات با زیارات با عرفان، ارتباط نتائج دارد ما اگر بخواهیم فلسفه را کارآمد بکنیم با این چند بخش باید کارآمد بکنیم و گرنه می‌شود تجربی خاص؛ نه بازده تجربی دارد نه بازده اخلاقی دارد عصری بگو وجود اصلی است، ماهیت اصلی است نه به پایین ارتباط دارد نه به بالا. خدا غریق رحمت کند مرحوم ملاصدرا را<sup>۶</sup> خدا غریق رحمت کند علامه طباطبائی را<sup>۷</sup> اینها هر دو این کار را کردن؛ مرحوم ملاصدرا بعد از اینکه بحث‌های اسفار تمام شد رفت خدمت تفسیر و روایات؛ هم آن تفسیر را نوشت هم آن شرح اصول کافی را خیلی از دقایق را مرحوم مجلسی اول و مرحوم مجلس دوم بعد از نوشنی ایشان گرفتند؛ فرمایشات لطفی اگر این بدر و پسر (رضوان الله عليهما) دارند محصول آن تحقیقات نهایی مرحوم ملاصدراست مرحوم علامه هم همین کار را کرد تفسیر را که مرتب از همان اول داشتند اما در مقطعی چند جلد بحار و اندیس کردند و قتی که افراد می‌شنبند که ما خدمتشان بحار می‌خواندیم، می‌گفتند: مگر بحار هم خواندنی است، گفتیم به خواندنی است، فلسفه اگر روایات و امعان نکند؛ افهم و درک بسیاری از روایات مقدور نیست! این قرب الى الله یعنی چه او که نه زمانی است نه زمینی اینکه کادح هستیم؛ (کادح إلی زینك گذحاً فقلائقیه)<sup>۸</sup> مگر - معاذ الله - خدا در قیامت است در ساهره قیامت است در بهشت است در بروز است که ما می‌روم به لو بررسیم با اینکه (أقرب إلينه من خليل الورید)<sup>۹</sup> کجا باید

ایشان فقهش خوب بود اصولش خوب بود، منطقش خوب بود، فلسفه‌اش خوب بود، کتاب رهبر خود



### را ایشان

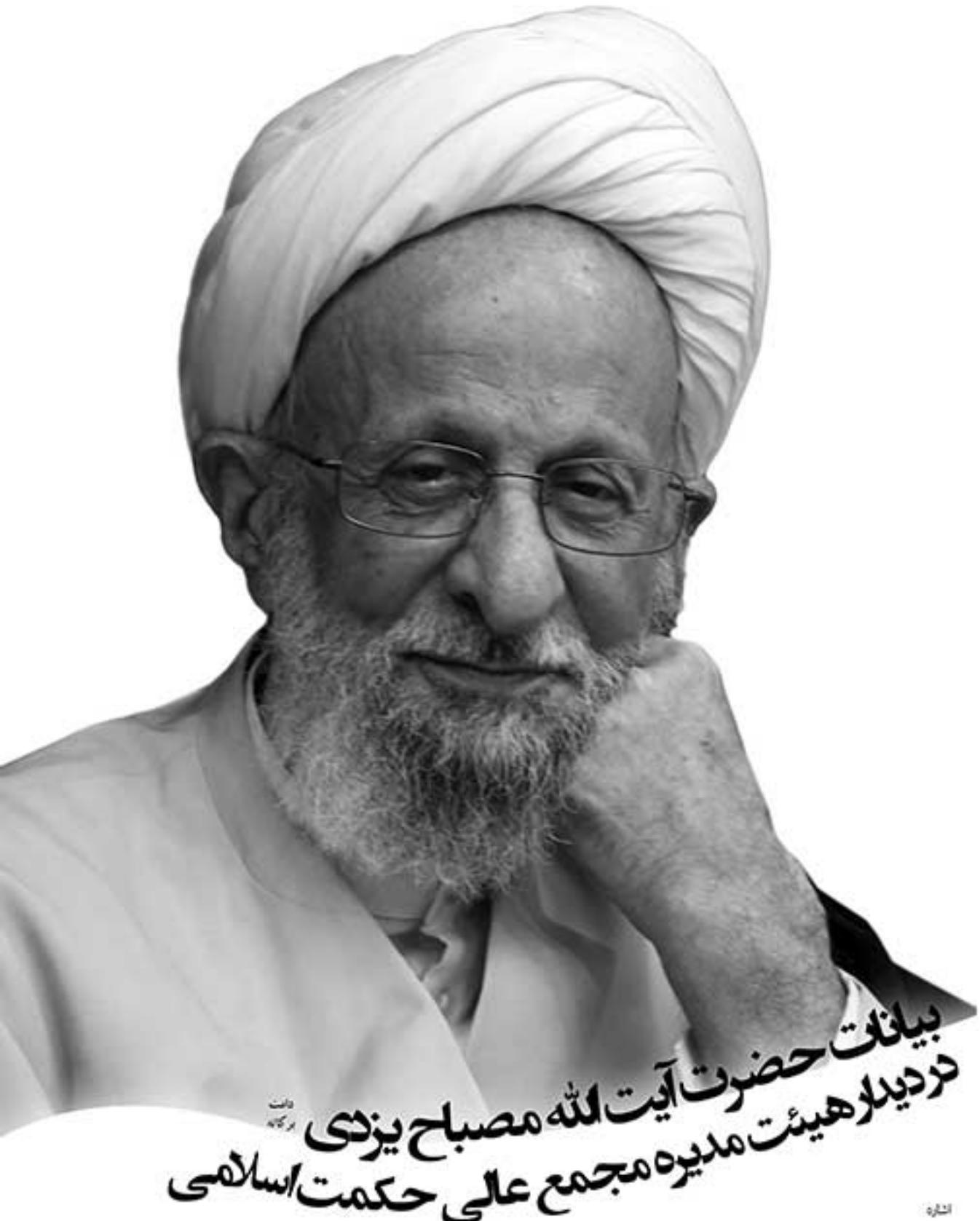
نوشتند و مبدأ و معاذ مرحوم شیخ را ایشان ترجمه کردند من روزی در همان داشتگاه حقوق - چون افای داشت بروه با ما نسبتی داشت به مناسب ایشان - رفته بودم با مرحوم افای شهابی انجا دیداری داشتم، من خواستم بیکویم ترجمه خیلی کار خوبی نیست ایشان هم فرمودند اصلاً بتایمان بر ترجمه کردن کتاب نبود آن را برای داشتگاه‌ها و اینها ترجمه کردیم؛ ما بتایمان بر این است که یا چیزی خودمان بتایمانیم یا شرح کنیم، اند خوش استعداد و خوش فهمی بود ایشان رساله‌ای دارند به نام النظره الدقيقة فی قاعدة بسط الحقیقت ایشان می‌گوید من در مشهد در مسجد گوهرشاد یک ماه مبارک و رمضان دیدم و اعظم منبر می‌زود و در این امثال ماهیت سخن می‌گوید: یک روز گفته بود: اگر کسی روایتی بینا کند، از آنکه کند که در آنجا ناس از وجود برده شده من دست از همه حرف‌هاییم برمی‌دارم، مرحوم شهابی در همان کتاب النظره الدقيقة می‌گوید خب شما اگر برهان عقلی دارید برای اینکه ماهیت، اصلی است و وجود اعتباری است اگر در روایت کلمه وجود آمده از برهان خود دست برمی‌داری این یعنی چه؟ مرحوم افای شهابی می‌گوید من همین طور قدم من زدم یکی از حلاب و دیدم که کتاب را از لو گرفتم،

توافق مجمع عالی، مورد پذیرش و دعا و ناست ولی باید افزایش  
و نتو بدها کند. نتوش به این است که هم آنچه را دارد شکوفا تر  
کند و هم آنچه را ندارد باد بگرد و آنرا هم شکوفا کند

شما می بینید برخی های می گویند در نقش ارسسطو همین بس که هشام که شاگرد امام است بر او رد نوشته! بهله رد نوشته! این هست که هشام حرف ارسسطو را رد کرده اما این روایت نویسنده ای مرحوم صدوق (رضوان الله عليه) در همین کتاب توحید صدوق نقل کرده که حضرت درباره برخی از نظرات هشامین فرموده «لیں القول ما قال الشامان»<sup>۱۰</sup> میانا حرف این هشامها را گوش دهید این هشام که گرفتار تجوییم بود ارسسطوی موحد را رد می کند آن وقت شما می گوییم چون هشام را گوش دهید ارسسطو را رد کرده بنابراین ارسسطو مردود است؟! شاگرد امام است، معصوم که نیست! اینها را مجمع باید تشخیص دهد هشام را برویم کند، نقل مرحوم صدوق در توحید را درباره هشامین برویم کند آن وقت بینید که رد هشام نسبت به ارسسطو در کدام منطقه است. من از تهران که می آمدم قسم، وقتی خدمت مرحوم آقای شیخ محمد تقی امی، عرض کردم که می خواهم بروم قم اجازه من دهید؟ چه چیزی بخواهم؟ و امثال اینها ایشان هم از قم تعریف کرد و هم برنامه دلار قرمود برنامه یک فقهی یک اصول یک مقول، و فرمود قم مشتا برکت است گذشته از اینکه خب مفجع ان کریمه اهل بیت است علماء بزرگان در آن دفن شد فقهادفن اند حکمدادفن اند بزرگان دفن اند و در جوار قبور بزرگان، برگات فرقانی است آن وقت این قضه و انقل کرد گفته شاگردان ارسسطو هر وقت مشکل علمی داشتند من وقتی کنار قبر ارسسطو انجام ایاخته می کردند حل من شد! این را می ایشان شنیدم، خب برای ما حجت بود بعد که با قیاسات مرحوم میرداماد که اثنا شدیده دیدم مرحوم میرداماد در قیاسات در پیخت زیارت قبور بزرگان این فرمایش را نقل می کند که شاگردان ارسسطو وقتی مشکل علمی داشتند من وقتی کنار قبر ارسسطو و به برکت این مکان مشکل علمی شان حل می شد! جناب میرداماد این را او کجا نقل می کند؟ از المطالب العالیه فخر رازی<sup>۱۱</sup> عمدۀ مطلب، برگشت به همان حرف اول است که عالمان باید با هم هماهنگ باشند و گزنه علوم کاملابه هم مرتبطاند و معلومها که خب کاملاً با هم مرتبطاند هیچ درگیری و هیچ نقصی بین اینها نیست! «ما تری فی خلق الرحمٰن مِنْ تَقْوٰتِهِ»<sup>۱۲</sup> هیچ اختلافی در معلومها نیست هیچ اختلافی هم در علوم نیست این عالمان هستند که باید مواطن باشند امیدواریم که خداوند همه شماره راه همه حوزه‌یان را و همه دانشگاهیان را، و همچنان نظام راه مردم را، ملت و همه را در سایه ولی‌اش حفظ کنند تا اینکه - ان شاء الله - این نظام به دست صاحب اصلی‌اش برسد به برکت حلوات بر محمد و آل محمد!

برویم هیچ راهی ندارید جز فلسفه! کجا می خواهیم برویم؟! ناجز نفس مشخص نشود، حجاب ظلمان مشخص نمی‌شود، حجاب نوری مشخص نشود، قربة‌ی الله مشخص نمی‌شود، اکر او - معاذ الله - در عرض بود یا مثلاً بعد از ساهره قیامت بود بله می توائیم آن طور بگوییم اما اکر *﴿وَتَعْوِيْلَ بَيْنَ النُّورَيْنَ﴾* است! *﴿أَقْرَبَ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ﴾* است، خب نماز می خواهیم قربة‌ی الله او که به ما نزدیک است از او نزدیکتر احمدی نیست فلسفه اکر بخواهد کارآمد و به روز باشد اول باید خود فیلسوف حسابشده باشد: اهل بازی نباشد، آن گاه و قسم عالم‌ها با هم مشکل نداشته باشند، علم را چشیده باشند حالاً ولو به معلوم نرسیده باشند و معنی کنند این فلسفه را در خدمت این آیات در خدمت این روایات قرار دهند این مقصود حاصل است: *«أَلَّا الرَّاحِلُ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ»* این را با فلسفه توجه کنید نه اینکه بیاقیم راهی دارد یا ندارد آیا با اصاله‌الماهیه راه دارد آیا یا اصاله‌الوجود راه دارد آیا با تشکیک راه دارد آیا با راه دیگری راه دارد اکر او *«أَقْرَبُ الْبَيْنَ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»* است اکر *«أَلَّا الرَّاحِلُ إِلَيْكَ قَرِيبُ الْمَسَافَةِ»* است اکر هیچ حجاجی بین ما و او نیست مگر خود ما خوب، این را تنها فلسفه می‌تواند حل کند بنابراین فلسفه غرب برای اینکه بخشی از آنها تجربی است خب با علوم تجربی ارتباط تکاتنگ دارد تحول پیدا می کند تغییر پیدا می کند و پیشرفت می کند اما فلسفه با علوم تجربی جذب هم‌هاهنگ نیست ولی با مناجات با داعیه بازمارات با تفسیر با ایات با روایات با هم‌هاهنگ است، پسر تئه عرفان است اکر عرفان صحیح به او ندهیم این به دنبال قائل و عرفان کاذب و اینها می‌افتد: پسر بالآخره یک تکیه گاه می خواهد الان هند با وجود اینکه یک کشور اتمی است اما برای موش و کاو قنایت قائل اند آن وقت ما با داشتن این همه مقدسات و این همه ائمه تتوالیم دینمان را حفظ کنیم آن وقت کسی باید ان دهن کجی را قیمت به وجود مبارک امام هادی بکند؟! این دیگر خیل در داور است، همان گله جناب ابوریحان وارد است که بارها به عرضتان رسیده! او می گفتند: یونان سقراط داشته افلاطون داشته ارسسطو داشته این دین ابراهیم را حفظ کردد اکر علمای بزرگی در هند می بودند و مائند حکماء یونان تلاش و کوشش می کردند این وضع در هند نبود این حرف ابوریحان است در تحقیق ماله‌نده<sup>۱۳</sup> سقراطی می خواهد، شهادتی می خواهد، بعد او می‌تواند افلاطون و ارسسطو تربیت کند





# بیانات حضرت آیت الله مصباح یزدی در دیدار هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی

اللهم

هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی پنج شنبه ۸ تیر ماه ۱۳۹۱ با ناقل معلم حضرت آیت الله العظمی مصباح یزدی (دام برقان) دیدار کردند.

در این دیدار آیت الله فیاضی ریاست هیئت مدیره و حجت الاسلام والمسلمین معلمی دبیر مجمع عالی کزارشی از تعالیت‌های صورت گرفته در سال ۹۰ و برنامه‌های در دست اقامه تهවیت.

در پایان آیت الله مصباح یزدی (دام برقان) بیاناتی را درباره حکمت اسلامی ایراد فرمودند که متن کامل آن در ادامه خواهد آمد.

حقیقت این است که اگر ما ایالات کنیم بهترین گرایش‌های فلسفی  
عالی، حکمت متعالیه است، با این وضع پاسخ گویی همه نیازها نیست و  
باید رشد بینا کند.



قرهنه اسلامی است، چگونه می‌تواند نسبت به این مسأله که  
دانشگاه‌های ما بر از آموزه‌هایی باشد که خد اسلامی است،  
می‌تفاوت باشد. چگونه می‌توان با این مسأله پرخورد کرد؟  
ایا فلسفه در این جا نتشی دارد؟ چه فلسفه خالص، چه فلسفه‌های  
مضاف و اگر نقش دارد چگونه می‌توان این نقش را احجا و اعمال  
کرده و از آن استفاده کرد

به نظر بنده هر سه مسأله‌ای که عرض کردم و احیاناً مسائل دیگر  
جای یک کار جدی دارد و باید یک پژوهش عالمانه، محققانه  
و غیرمتاثرانه انجام گیرد تا برای این سوالات جواب‌های روشی  
و قابل قبول برای اشخاص منصف بینا کنیم؛ در مورد افرادی  
که متعصب هستند باید گفت هر کاری انجام دهن، تعصب  
کار خود را می‌کنند اما کم نیستند افرادی که تعصب ندارند و  
شیوه‌هایی در ذهن آن‌ها وجود دارد، وقتی شیوه‌رات رفع شود قبول  
می‌کنند، و اگر رفع نشود فلسفه نمی‌تواند نقش خود را در احیای  
معارف اسلامی، در دفاع از معارف اسلامی، در پاسخ به شیوه‌های  
که امروز مطرح است و در علوم انسانی مربوط آیقا کند فرض  
کردیم می‌تواند مؤثر باشد و وقتی جایگاه آن تثبیت شدی نیست،  
نمی‌تواند این نقش خودش را ایقا کند

بنابراین جایگاه دارد که به توفیق الهی و در حدی که شرایط  
فرآمیزی شود و امکانات اجازه می‌دهد در هر سه پخش و با  
احیاناً پخش‌های دیگر کارهای عمیق انجام دهیم، چرا باید وضع  
فلسفه این گونه باشد که زمانی که در حوزه قم، استاد بزرگی که  
در اعداد بزرگ ترین استادان وجود دارد، تحریم و تکفیر شود، جوا  
این طور شده؟ اشکال از کجاسته از یک طرف است یا از طرفین  
است؟ چگونه باید اشکال را رفع کرد؟

از جمله سوالاتی که مطرح می‌شود این است که اگر فلسفه باید  
نقش خود را در مقابله با علوم انسانی موجود و طراحی علوم  
انسانی مطلوب آیقا کند، ایا همین فلسفه‌ای که داریم با همین  
وضع کافی است یا خود این هم باید متحوال شود ما فلسفه  
مشائی، اشرافی و حکمت متعالیه داریم و البته گرایش غالب به  
حکمت متعالیه هست، ولی آن‌ها هم بین طرفدار نیستند، هنوز  
افرادی در گوشه و کنار وجود دارند که فلسفه مشائی، را ترجیح

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين  
و صلى الله على سيدنا محمد و آلـه الطاهرينـ  
اللهم كن لوليك الحجة ابن الحسن، صلوانكـ  
عليـه و عـلـى آـيـاهـ، فـى هـذـا السـاعـة و فـى كـلـ  
الـسـاعـة و لـيـا و حـافـظـا و قـالـدـا و نـاصـرا و دـلـيـلا و  
عـيـنا حـتـى تـسـكـنـ الـأـرـضـ طـوـعا و مـمـتـعـهـ فـيـها طـوـيلاـ



خدای متعال را شکر می‌کنیم که نعمت‌های بی‌شمار فردی و  
اجتماعی بهخصوص در این زمان و بعد از پیروزی انقلاب نسبی  
ما فرموده که در زمان‌های گذشته در شهرها و بلاد و گروه‌های  
مختلف کمنظیر و شاید هم بینظیر بوده است.  
شکر دیگری که باید غیر از شکر فقط انجام دهیم، قدردانی از  
این نعمت و سعی در تکمیل و گسترش آن است، همه می‌دانیم  
که مسأله فلسفه در عالم اسلام و تشیع از دیرباز مسأله کم و  
بیش جنجالی بوده و هنوز هم قی الجمله همین طور است.  
یک سؤال این است که چرا این مسأله این وزنگی را پیدا کرده  
و از نظر اسیب‌شناسی جه جیزی موجب شده که با این موضوع  
چنین پرخوردی شود و چه می‌توان کرد که سوءتفاهم‌ها رفع و  
اشکالات کمتر شود و در مسیر صحیح تری پیش روید

یک سؤال دیگر این است که اصولاً نقش فلسفه در تکامل انسان  
و شناختن و پیمودن راه حق چه اندازه است؟ اصلاً ضرورتی دارد  
یا ندارد؟

این مسأله کم و بیش با مسأله اول نیز در ارتباط است؛ جواب‌های  
متافقی داده می‌شود، برخی می‌گویند لازم و واجب استه برخی  
می‌گویند مانع شناختن حق است، برخی نیز آن را در حد فضیلتی  
که خبرورت ندارد، اما اگر پاشد بد نیست، می‌دانند.

سؤال سوم که در این زمان اهمیت پیشتری پیدا کرده، ارتباطی  
است که بین فلسفه و علوم انسانی وجود دارد و یا می‌تواند وجود  
داشته باشد.

اجمالاً همه می‌دانیم علوم انسانی که حتی در دانشگاه‌های ما  
تدریس می‌شود وضع مطلوبی ندارد و به فرمایش مقام معظم  
رهبری، برخی از این‌ها نه تنها غیراسلامی است بلکه خد  
اسلامی است. باید چاره‌ای اثیشید، کشوری که اساس آن بر



می‌دهند

آیا هر کدام از این‌ها  
به تهایی برای  
رسیدن به این رسالت  
کافی است و یا خود  
این هم باید تکامل  
پیدا کند اصلاحاتی در  
آن حوزه‌تگرد و رشد  
و عمق بیشتری پیدا کند.  
مسئلی به آن افزوده شود  
و یا بعضی از آن‌ها حذف  
شود؟

خناوندی به مقام معظم  
رهبری طول عمر پنهان و  
برکات وجود ایشان را در همه  
عرضه‌ها بیشتر کند، یکی از  
رااه‌هایی است که این تدبیر

و تشویقی که فرمودند زمینه را فراهم می‌کند که این سوالات  
یک متصلی پیدا کند و مشخص شود چه کسی می‌خواهد به  
این‌ها جواب بدهد؟  
آن‌هایی که خودشان یک گروه خاص هستند، یک گرایش  
خاص دارند و تسبیت به یک مسأله، روش یا سنت موجود تعصب  
دارند، اجازه نمی‌دهند اصلاح یا تکمیلی در هیچ کدام از آن‌ها  
از جام گیرید و می‌گویند همین هست که هست، این است و جز  
این نیسته، این‌ها می‌توانند این کار را انجام دهند یا یک نهاد  
دیگری؟ بله، به نظر من رسید باز هم باید خدا را شکر کنیم که  
ایشان این فکر را ابداع و تأیید فرمودند که باید مرکزی باشد  
و مرکزیت و محوریت داشته باشد و بتواند گروه‌های مختلف  
را جمع کند و بین آن‌ها تعامل بوجود دارد و یک حرکت  
رشدیابنده پدید آورد و این را از حالت جمود درآورد.

حقیقت این است که حتی اگر ما اثبات کنیم بهترین گرایش‌های  
فلسفی عالم حکمت متعالیه است، با این وضعی که الان دارد  
پاسخ‌گوی همه نیازهای نیسته، اساس است، اما باید رشد پیدا کند  
نمی‌توان از هسته درخت گلابی همان انتظاری را داشته باشیم  
که از میوه آن داریم، درست است، همین هسته است که اگر سیز  
شده درخت گلابی می‌شود اما تا هسته وجود دارد، اثر گلابی را

نذریم یا فرض کنیم بسیاری از فرأوردهای نفت یا شیمیایی وجود دارد که از نفت برای تولید آن‌ها استفاده می‌شود اما اتا این معدن نفت زیر زمین است و آن ماده سیاه لزج استه آن اثر را ندارد، احتیاج به فرأوردن دارد حدس ما این است که فلسفة اسلامی با این گرایش‌های مختلفی که دارد و زحماتی که بزرگان و درگذشتگان در گذشته برای آن کشیدند و معاصرین متحمل شدند، این پتانسیل را دارد که به همه سوالات پاسخ بدهد؛ اما به این شرط که فرأوری شود و اگر جایی بتواند این کار را انجام دهد، همین مرکز (مجمع عالی حکمت اسلامی) است، هم باید تسبیت به گرایش‌های مختلف سمعه صدر داشته باشد، افکار مختلف را تحمل کند، شباهت را به طور دقیق بشنود و سعی کند پاسخ منصفانه عمیقی بدهد

زمان می‌برد، نیرو، تلاش و همت می‌خواهد، البته این دنیا جای این کارهاست هو نیس لالسان لا ماسی «خود به خود هیچ چیز بیش نمی‌ایده، باید تلاش کرد و در یک چنین مسئلی با این بیجدگی‌ها، اختلاف‌ها و تضادها، خیلی باید سمعه صدر داشته و گرئه اگر کسی بخواهد به صورت متعصبه آن را مطرح کند راه به جایی نمی‌برد.  
حال یک مسأله این که اصلًا فلسفه تشکیل این مجمع چیست؟

اگر نبود این حرکتی که در عصر ما به برگت مرحوم آفای طباطبائی  
و شهید منتظری در فلسفه انجام گرفت، ما چنگونه می توانستیم به این  
حرف ها باش دهیم.

بزرگترین میراثی که برای ما مانده  
و بهترین هدیه ای که در دست  
ماست قرآن است، ما در قرآن چند  
اینه در مورد احکام فقهی داریم،  
محور این همه بساط حوزه های  
علمی همین چند ایه قرآن است،  
فرض کنید پانصد ایه، قرآن شش  
هزار و خودهایی ایه دارد و پانصد  
ایه نیست، آن ها چه؟  
ما باید از قرآن درس بگیریم که  
وارد این مباحث شده، همان کاری  
را که در فقه کردیم، تسلیم آن را  
در آن ها انجام دهیم، بالآخره یک  
ایه خلی برجسته از قرآن که  
ایات دیگر هم دنبال آن می آید،  
نمی توان آن ها را نبوده گرفت «الله  
تول السموات والارض»<sup>۱</sup> تا می رسد  
به «لهم بسبوت انن الله ان ترفع و  
يدکر فيها اسمه بسبح له فيها»<sup>۲</sup>،  
این را نمی توان گفت کمتر از ایه  
«فلم تجدوا ما فتیمموا صعیداً  
طیباً»<sup>۳</sup> کمتر از آن که نیست،  
با «الوالوں والآخر و الظاهر و  
الباطن»<sup>۴</sup> بالآخره این یک مطلبی  
است، جطور ما برای آن ایه «فلم  
تجدوا ما فتیمموا» را «تو ما جعل  
عليکم فس الدين من حرج»<sup>۵</sup>، آن  
پیشنهاد کتابها و حرفه اار داریم  
و جطور در اینجا کوتاه آمدیم،  
ما این نکته را به عنوان اصل  
بیدیریم که قرآن تخلصه فقط  
ما منحصرا به عنوان عالم دینی در  
احکام فقهی کار کنیم، البته فقه به معنای خاص خود، و گرنه فقه  
اکبر شامل آن ها هم می شود.

ایمن یک اصل، بیدیریم که وظیفه ما به این پانصد ایه منحصر  
نمی شود، بقیه ایات هم وجود دارند و باید روی آن ها هم کار کرد  
دوام، روش بینهای (ص) و ائمه اطهار (ع)؛ آیا زمانی که پیغمبر  
اکرم (ص) آمدند و گفتند من از طرف خدا امدادام، حقایقی را  
اورده ام، همه جا راهش این بود که اول اثبات کنند من پیغمبرم  
و بعد هم هرجه من می گویم، تعبدی بیدیرید؟ این طور بود یا غیر



باید توجه کرد که این اهداف  
فراموش نشود، چون خلی  
وقتها تسلیمانی کار را یا یک  
هدف مشخص شروع می کند،  
اما در خلال کار ایام ارام هدف  
اصلی آن فراموش می شود، فرد  
درگیر مقدمات دیگری می شود،  
ملابسانی که فرد هدف اصلی خود  
را فراموش می کند این اهداف  
همواره باید مورد توجه باشد که  
این رسالتها بر دوش هاست و ما  
مسئولیم.

امروز بالآخره این مسائل در دنیا  
معطرح است و به صورت های  
مختلف در دنیا پخش می شود،  
ابزار و تکنولوژی آن را در اختیار  
دارند، سرمایه و انگیزه آن را هم  
دارند، آن وقت ما اینجا بنشینیم  
و تمادنا کنیم، ما می خواهیم بحث  
کنیم که آیا جایز است یا جایز  
نیست؟

خلیل دور از حقیقت است که از  
این مسائل بنیادی بگذریم، به  
هر حال، به نظر بشهد اینتا خوب  
است که ما در داخل جمع خودمان  
روی سه چهار نکته ای که اول  
عرض کردیم، بیشتر تلاش کنیم،  
اول این مسائل را برای خودمان  
حل کنیم و لاقل راه کل آن را  
برای خودمان روشن کنیم و باور  
کنیم که باید این طور کرد، این طور  
برخورد متعصبانه، چه منف و چه

مشیت، چه راست و چه جیب، راه به جایی نمی برد، چه بگوییم این  
است و جز این نیست و چه بگوییم اینها کفر است، هیچ کدامی به  
جایی نمی برد، ولی باید راه معقول تر و عملی تری بیشنهاد کرد  
چون ما با گرایش هایی که بیشتر صبغه مذهبی، دینی دارند،  
مواجه هستیم، در مورد آن هایی که مخالفت می کنند، به نظرم  
بد نیست از اینجا کار بحث و فکرمان را شروع کنیم، بالآخره  
ما قبول داریم بهترین راه هدایت انسان ها، در همه عرصه های  
живات، کتاب و سنت است، سیره پیغمبر و ائمه اطهار (ع) است،

۱. سوره نور، آیه ۲۵. ۲. سوره حمید، آیه ۲.

۳. سوره نور، آیه ۲۶. ۴. سوره حج، آیه ۷۸.

۵. سوره نور، آیه ۲۳.



فلسفه خوشنان نمی‌اید، اسمش را هرچه می‌خواهد بگذارد، اما همین است از این طرف هم باید بگوییم همه فعالیت‌هایی که به عنوان فلسفه انجام گرفته، وحی متزل نبوده و قابل مناقشه است و حتی این که بگوییم هر دو افکار متناقضی که از سوی دو نظر وجود دارد درست است باید بفهمیم هر کدام آن‌ها یک چیز را می‌گویند و خودشان می‌گویند با نظر دیگری مخالفند؛ ارسانو می‌گوید درست است که افلاطون برای من خیلی عزیز هست اما حق اعزالت است، یعنی من مخالف افلاطون هستم؛ با این نظر افلاطون را رد می‌کنم.

شما بگویید نه، شما نصی فهمید و هر دوی آن‌ها می‌خواستند یک چیز بگویند، این چه تعصی است؟

همان طوری که در فقه نظرات مختلف وجود دارد - فقه که فقه است - آن وقت ما آن را قبول نمی‌کنیم، فقه شیعه هم گرایش‌های انحرافی دارد، آن‌ها را هم قول نمی‌کنیم، هرچه اسمش فقه هست لزیش مطلق ندارد در فلسفه هم باید همین کار را بکنیم، از طرف دیگر بحث‌هایی که در زمان معمومین<sup>(ع)</sup> پهتدریج مطرح شد، شاید قدیمی ترین مباحث کلامی که در زمان ائمه اطهار مطرح شده، مسأله قضای و قدر بوده تا مباحث کلامی مثل قدیم و حادث بودن کلام و جبر و اختیار و -

در ابتدا این‌ها را مطرح نکردند، در فرهنگ‌ها و اقوام دیگر مسائلی بوده که در مراکز علمی دیگر مطرح می‌شده، این‌ها من امند با توجه به این‌ها جواب صحیح می‌دانند، اگر این طور پاشند اگر به تاریخ مراجعه کنیم، می‌فهمیم بسیاری از فرهنگ‌های ایرانی، مصری، سوری و یونانی وارد فرهنگ اسلامی شده و بعد بحث شده، کم و زیاد شده و در نهایت فلسفه اسلامی شده، این زمان هم همین طور است، بیتیم در کشورهای دیگر چه چیزهای دیگری مطرح است، حرف و شبهه‌اش را باید بگیریم، بعد بفهمیم ما باید چه موضوعی بگیریم، کم کم جواب صحیح آن جزو فرهنگ ما می‌شود و در فلسفه اسلامی گسترش ایجاد می‌شود.

مرحوم طباطبائی می‌فرمودند آن‌چه به عنوان فلسفه از یونان مطرح شد حدود دویست مسأله بود و فلسفه اسلامی آن را به هفتصد مسأله رسانند.

یک مایه‌ای از خارج آمد مطرح شد، این‌ها آن را حل‌اجی، تقد و تصحیح کردند و بعد مسائلی به آن افزودند، کار به جایی رسیده متوقف شد، مافلسفه را میراندیم و آن را در یکجا متوقف کردیم و گفتیم نباید بیشتر از این شود، همین است که هست؛ زندگی پسر و فرهنگ اسلامی این طور نبوده، اسلام هم این طور نبوده روش بیغمیر و ائمه اطهار هم این طور نبوده است.

مسئلی از این مقطع و - کسانی از زنادقه این‌ها را مطرح می‌کردند و عمران صابئی و کسانی دیگر موضع گیری می‌کردند

از این بود بعد هم رفشار ائمه اطهار<sup>(ع)</sup> در طول تاریخ چطور بوده؟ به هر کس که مخالف بود می‌گفتند اول من اثبات می‌کنم امام معصوم هستم، بعد هرچه من می‌گوییم بیذیرید؟ این طور بود و رفشارشان یا روش‌های دیگری که داشتند

بدون شک هم بیغمیر اکرم<sup>(ص)</sup> که ابته در اول حیات ایشان فرضی نبود که باید تفصیلاً به آن‌ها پرداخته شود در زمان امامان معصوم که فرضی بیشتری بینا شد، به خصوص در زمان حضرت رضالله<sup>(ع)</sup> و حضرت صادق<sup>(ع)</sup> این همه بحث‌ها، متأثرات، پاسخ به شبهه‌ات و حضور علمای مختلف و این که حرفهای آن‌ها را مطرح کند و جواب پشتواند، این یک شیوه مطلوب بود با حتی مثلاً شاگردان آن‌ها مسائل را در وشته‌های مختلف مطرح کنند و متخصص تربیت کنند آن جنان که کمابیش در زمان صادقین<sup>(علیهم السلام)</sup> قدر استیاط می‌کند و گاهی هم در کلمات خود آن‌ها شواهد وجود دارد.

خود قرآن در ابتدا برای برخی مطالب برهان می‌آورد و «لو کان فیهم الیه الا الله لفسد تاجر»<sup>۱</sup> کسی از آن‌ها دلیل نخواسته بود ابتدا توحید را اثبات می‌کند، حالاً به چه معنا است؟! برهان تووا است یا برهان دیگری است یا هرچه هست بالآخره یک استدلال است یک قیاس استثنایی است، بالآخره نمی‌توانم نادیده بگیریم و بگوییم قرآن گفته ممنون، معجزه می‌آورم و مروه زنده می‌کنم و... پس حالاً که معلوم شد بیغمیر هست، هرچه من می‌گوییم تعیین بیذیرید؛ این کار را نکرده و برخی مواقع که آن‌ها شبهه‌ای می‌گفتند در مقام رد آن‌ها استدلالی می‌کرد.

از این‌بای سبق یا از خود قرآن نقل می‌کنند که در برخی جاها سوال می‌کردن و جواب می‌دانند و بالآخره این‌ها یک روش‌های است که برای بیان این حقایق داشتند و ما هم این‌ها را داریم، حالاً من نمی‌خواهم از لزیش فقه و اصول کم کنم، بینده معتقدم با وجود همه فعالیت‌هایی که الان در حوزه فقه و اصول انجام می‌گیرد، باز هم کم است؛ ما هم در این جا خود کفا نیستیم، بلکه سطح فقا هات ما تنزل کرده است.

ولی معنای آن این نیست که همه این‌ها را کثار بگذاریم، این مطلب می‌رساند که این سیک‌ها که ما امروز اسم آن را کلام یا فلسفه و... می‌گذاریم، برای استدلال عقلی، اثبات یا نفی مطلب غلط یا پاسخ به یک شبهه، اقتاع، رد و اثبات است.

ما در قرآن بحث‌های جدلی داریم، «اللَّمَّا ذُكِرَ وَ لَهُ الْأَنْشَى، تَلَكَ إِذَا قَسَمَةٌ ضَيْرَى»<sup>۲</sup> این برهان است، بحث جدلی است و بالآخره این هم هست، قرآن این کار را می‌کند، به ما باید داده این کار را بکنیم، ما باید این روش‌ها را بگیریم و اعمال کنیم، این همین است که حالاً شما اگر از اسم آن خوشنان نمی‌اید، از (قام)

۱. سوره انبیاء، آیه ۲۲.

۲. سوره نجم، آیه ۲۱ و ۲۲.

باید خدا را شکر کنیم که ایشان (مقام معظم رهبری) این فکر را ابداع و تأیید فرمودند که باید مرکزی (جمعیت عالی حکمت اسلامی) باشد و مرکزیت و محوریت داشته باشد و بتواند گروههای مختلف را جمع کند و بین آنها تعامل به وجود آورده و یک حرکت رشدیابنده پدید آورد.

من کنند به فاصله چند قدم از صحن تا مدرسه فیضیه، دو مرجع بزرگ، یعنی مرحوم آقای خونساری در مدرسه فیضیه در اثبات وجوب عینی نماز جمعه درس می‌گفت و مرحوم آقای بروجردی در صحن حضرت مصوصه(س) در اثبات این که مجزی نیست درس می‌گفت و هیچ کدام به یکدیگر اهانت نمی‌کردند. آن وقت شخصی مثل امام پایی این دو درس می‌گفت و رشد می‌گرد و امام می‌شد. فلسفه تبیز باید این طور باشد، در هر علم نظری باید این طور باشد در این جایگوییم حرف همین است و چنان نیست و حرف همان است که حضرت آقا فرمودند؟! آن جهان و تمود کنیم که هرچه این کتاب گفته درست است و کس نیاید حرفی بزند، این جمودی است که جلوی رشد و تحرک را می‌گیرد. نه حتی بیش خدا داریم و نه بیش خلق خدا، این سنت را باید احیا کنیم، این سنت فکر از لاد را در مسائل نظری ایجاد می‌کند، بعد از اراد به خودشان جرأت بدھند که مناقشه، اشکال یا سوال کنند، شما هم جواب دهید، اما دور از تعصبات و تکفیر و توہین.

صلاقانه همان بخشی را که در فقهه می‌کنید در فلسفه هم بحث داشته باشید، اگر این سنت رایج شده و آن سدها شکته شود خدمت بزرگی به فلسفه و روحانیت و اسلام خواهد بود و اگر این کار را تجاه ندهیم ما کماکان مستولیم، بستگی دارد که چه مقدار قدرت دارند و شرایط اجازه بدهد اگر ما این کار را شروع کردیم و خودمان و هویت خودمان را شناختیم، رسالت ما معلوم شد که ما جگا را بایم و چند نفر هستیم که در این کار مشارکت جذی داریم و احسان مسئولیت می‌کنیم، از تشریف فرمایی آقایان به نوبه خودم تشکر می‌کنم و دعا می‌کنم خداوند به توفیقاتتان بخراشد و سایه مقام معظم رهبری را بر سر همه ما مستدام بدارد و حملی الله علی محمد و آله الطاهرين.

و جواب می‌دانند که کم این ها مسائل کلام اسلامی و جزو کلام اسلامی شد کم کم گسترش پیدا کرد و فرهنگهای دیگری زمینه می‌شد و تعاملی که بین این‌ها بود برای گسترش این کار ضمیمه می‌شد. امروز هم هست، صنها مسال خاص در ازوبایا مطرح شده است، آن‌ها هم آدم هستند، فکر و مغز دارند کار می‌کنند، زحمت می‌کشند و شاید بعضی‌ایشان خیلی بیش تر از عالیات کنند، به تایپی هم رسیده‌اند یا غلط یا درست، ما می‌فهمیم چه گفته و موضع ما در مورد این‌ها چه باید باشد.

اگر نیود این حرکتی که در عصر ما به برگت مرحوم آقای حلاباطان و آقای مطهری در فلسفه انجام گرفته، بنا بود فلسفه ما همان شرح متنلوجه و اسنفار باشد و ما کنی می‌توانیم به این حرف‌ها پاسخ دهیم؛ این کار باید ادامه داشته باشد و بینینم حرفهای نوبی که می‌زنند چه هست و ایا درست است یا غلط، فساد آن از کجاست، در مورد آن‌ها موضع گیری کنیم و نا فلسفه ما گسترش پیدا نکند، عقب هستیم و نمی‌توانیم با حرکت دنیا هم‌اهمگ باشیم و نمی‌توانیم نقش خودمان را در راه فرهنگ در دنیا ایفا کنیم.

به نظر بندۀ این کار را ابتدا در درون خودمان باید انجام دهیم و سعی کنیم این روش را کم کم توسعه دهیم، این کار را در حوزه رایج کنیم، همان طور که در فقهه می‌گوییم در این مساله سه قول وجود دارد، یک قول، قول عامه است و یک قول، قول خوارج و... یا در بین فقههای شیعه اقوال مختلف وجود دارد که بیان شده و نقد می‌شود شاید هیچ کدام از شما یادتان نباشد، در همین حوزه قم، در صحن حضرت مصوصه(س)، مسأله نماز جمعه مطرح می‌شد و بحث می‌شد که نماز جمعه مجزی نیست و اگر خواندید باید اعاده کنید، در مدرسه فیضیه هم گفته می‌شد که نماز جمعه واجب عینی است و همه باید بخوانند و کفایت



# میزگرد هویت شخصیه

## از دیدگاه فلسفه ذهن و علم النفس

### فلسفه ذهن و علم النفس



اند

میزگرد علمی «هویت شخصیه از دیدگاه فلسفه ذهن و علم النفس» پنجمین به مدت مجمع عالی حکمت اسلامی در سالن اجتماعات این مجمع برگزار گردید. در این نشست علمی، اساتید محترم حضورت آیت الله غروی، حجت الاسلام والمسلمین معلمی و جناب آقای دکتر اکبری مباحث خود را بپردازون موضوع هویت شخصیه مطرح نمودند. دیگر علمی این نشست را جناب آقای دکتر ذاکری بر عهده داشتند. آنچه در بین خواهد آمد گزارش تفصیلی این میزگرد علمی است.

دکتر ذاکری:  
در اخلاق، استمرار مسئولیت اخلاقی، منوط به استمرار هویت شخصی  
است.



ما آن شخص را دارای مسئولیت اخلاقی  
آن کار می‌دانیم، اگر کار زشتی باشد، به  
لحاظ اخلاقی ما لو را مستول زشتی این کار  
می‌دانیم؛ به فرض کسی سال گذشته کاری  
را انجام داده که به لحاظ اخلاقی زشت  
است، امسال ما می‌خواهیم بگوییم هنوز  
مسئولیت اخلاقی متوجه او است، مقدمه  
این انتساب مسئولیت اخلاقی این است  
که این شخص همان شخص باشد؛ چون  
اگر این شخص غیر از آن شخصی باشد  
که آن عمل زشت اخلاقی را انجام داده  
ما نمی‌توانیم مسئولیت اخلاقی را متوجه او  
پذیریم، بنابراین در اخلاق، استمرار مسئولیت  
اخلاقی، منوط به استمرار هویت شخصی  
است.



با این توضیح، اهمیت مسئله در حقوق هم

مشخص می‌شود؛ تنلا در مورد شخصی که ده سال پیش جرمی  
از جام داده و متواری شده و الان به او دست پیدا کرده‌اند، در  
صورتی می‌توان جرمیه آن جرم را بر آن شخص بار کرد که  
این شخص را همان شخص پذیریم، اگر کسی را که گرفته‌اند،  
ادعا کند من آن شخص نیستم، نمی‌توان جرمیه آن جرم را بر او  
بار کرد. بنابراین مسئولیت حقوقی در حقوق هم، پس از گذشت  
زمان منوط به این است که این شخص همان شخصی باشد که

در گذشته هم مسئولیت حقوقی متوجه او بوده است.  
اما مهم‌تر از حقوق و اخلاق، بحث دین است، یکی از عقاید اصلی  
که در تمام ادیان توحیدی مشترک است، مفاد است: ما معتقدیم  
بعد از این دنیا، دنیای دیگری خواهد بود که انسان‌ها در آن جایه  
تواب و عقاب می‌رسند، ما بعد از مرگ درباره محشور می‌شویم  
و تواب و عقاب اعمال خودمان را می‌بینیم، دیدن تواب و عقاب  
اعمال و فایده حشر، منوط به این است که شخصی که در آخرت  
محشور می‌شود، همان شخصی باشد که در این دنیا بوده است.

دکتر ذاکری: بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على  
محمد وآلـه الطاهرينـ، خدمـت حضـارـ  
محترـم سلام عـرضـ مـنـ كـتبـ، مـيزـ گـردـ  
علمـيـ اـمـروـزـ وـ باـ مـوضـعـ هوـيـتـ شخصـيـ  
ازـ دـيدـگـاهـ فـلـسـفـهـ ذـهـنـ وـ عـلـمـ النـفـسـ أغـازـ  
مـنـ كـتبـ، بـرـايـ اـيـنـ كـهـ بـحـثـيـ كـهـ انـ شـاهـالـهـ  
درـ اـيـنـ جـلـسـهـ اـرـلـهـ مـنـ شـوـدـ مـغـيـدـ باـشـدـ لـازـمـ  
مـنـ دـائـمـ اـبـسـداـ باـ مـقـدـمـهـ اـصـلـ مـسـأـلـهـ،  
اهـمـيـتـ وـ اـجـمـالـ دـيدـگـاهـاـ رـاـ خـدـمـتـ  
حـضـارـ محـترـمـ مـعـرـفـيـ كـنـسـ وـ بـدـاـزـ آـنـ لـزـمـ  
محـضـ كـارـشـناسـانـ محـترـمـ اـسـتـادـهـ كـتـبـ  
بحـثـ هوـيـتـ شـخـصـيـ درـ بـارـهـ اـيـنـ اـسـتـ  
كـهـ بـوـ جـهـ اـسـاسـيـ مـنـ تـوـانـ شـخـصـ رـاـ درـ  
دوـ زـمـانـ يـكـيـ دـائـسـتـ؟ـ هـمـ مـاـ مـعـتـقـلـيمـ  
كـهـ اـكـرـ ماـ دـوـسـتـيـ رـاـ كـهـ دـهـ سـالـ گـذـشـتـهـ

دـيدـهـاـيـهـ، اـسـالـ بـيـنـيـهـ، اـيـنـ سـخـنـ رـاـ هـمـانـ شـخـصـ دـهـ سـالـ  
پـيـشـ مـنـ دـائـمـ، ياـ اـيـنـ كـهـ مـنـ خـودـ رـاـ هـمـانـ شـخـصـ مـنـ دـائـمـ کـهـ  
دوـ سـالـ پـيـشـ بـوـدـهـاـمـ، وـ بـهـطـورـ کـلـیـ هـرـ شـخـصـ رـاـ پـیـشـ اـزـ گـذـشـتـهـ بـوـدـهـ استـ، درـ بـحـثـ  
زـمـانـ هـمـانـ کـسـ مـنـ دـائـمـ کـهـ درـ گـذـشـتـهـ بـوـدـهـ استـ، درـ بـحـثـ  
هوـيـتـ شـخـصـيـ مـسـأـلـهـ اـيـنـ اـسـتـ کـهـ باـ جـهـ مـلـاـکـیـ، اـيـنـ شـخـصـ  
هـمـانـ شـخـصـ اـسـتـ؟ـ تـبـیـرـ دـیـگـرـ کـهـ اـزـ اـيـنـ بـحـثـ مـنـ گـذـشـتـهـ  
عنـوانـ اـيـنـ هـمـانـ شـخـصـ اـسـتـ کـهـ شـایـدـ مـسـأـلـهـ رـاـ پـیـشـ روـشنـ  
کـنـدـ ماـ باـ جـهـ مـلـاـکـیـ مـنـ گـوـیـیـ اـيـنـ شـخـصـ هـمـانـ شـخـصـ اـسـتـ  
کـهـ درـ زـمـانـ گـذـشـتـهـ بـوـدـهـ اـسـتـ؟ـ اـيـنـ اـصـلـ مـسـأـلـهـ اـسـتـ کـهـ درـ  
ضـمـنـ بـحـثـ بـيـشـتـرـ روـشنـ مـنـ شـوـدـ اـبـتـاـ لـازـمـ استـ درـ بـارـهـ اـهـمـیـتـ  
وـ ضـرـورـتـ اـيـنـ مـسـأـلـهـ بـحـثـ کـتـبـ،  
اـيـاـ اـيـنـ بـحـثـ صـرـفـ اـنـتـزـاعـیـ اـسـتـ وـ مـثـلـ بـرـخـیـ بـحـثـهـاـيـ فـلـسـفـیـ  
تمـرـمـهـایـ تـنـارـدـ، يـاـ اـهـمـیـتـ دـارـدـ؟ـ بـحـثـ هوـيـتـ شـخـصـ درـ چـندـجاـ  
اهـمـیـتـ دـارـدـ درـ اـخـلـاقـ، حقوقـ وـ اـعـتـقـادـاتـ دـيـنـ، درـ بـحـثـ اـخـلـاقـ  
مسئـولـیـتـ اـخـلـاقـ مـطـرـحـ اـسـتـ؟ـ کـسـ کـهـ کـارـیـ رـاـ اـنـجـامـ مـیـ دـهـدـ،



که این شخص، همان شخص است؟ اینجا بحث ما معرفتی من شوژ یعنی نحوه اثبات این همانی این شخص را آن شخص یا ناجوه بپرسیدن به این همانی شخصی که اگر کون هست با شخص گذشته معمولاً آن جیزی که در بحث هویت شخصی اهمیت دارد، ملاک وجودشناختی است. بحث این است که این شخص به چه ملاک و معیار و به چه واسطه‌ای همان شخص گذشته است؟ حالا این که ما چگونه می‌توانیم بی‌بریم یک بحث تأثیری است و اهمیت آن به اندیشه بحث وجودشناختی درباره مسأله هویت شخصی نیست.

بعد از این مقدمه، من اجمالاً به دیدگاه‌هایی که درباره ملاک هویت شخصی هم در تفکر اسلامی و هم در تفکر غربی مطرح بوده است، اشاره می‌کنم، ما می‌توانیم دیدگاه‌ها را درباره ملاک هویت شخصی به سه دسته اصلی تقسیم کنیم؛ از دسته اول به عنوان ملاک استمرار فیزیکی تعبیر می‌کنند که اشتراحتین و تزدیک‌ترین دسته به فیلم عرقی هم هست. من وقتی به فرض مجيد را که دو سال گذشته دیده‌ام، اگر کون هم بینیم، اگر بگویند به چه ملاکی این مجدد را همان شخص می‌دانید می‌گوییم این بدن که من می‌بینم، این شخصی که من می‌بینم، و منتظر مان هم بدن اولست همان بدن را دارد که دو سال گذشته داشته است؛ به تعبیر دیگر، بدن که الآن دارد، استمرار فیزیکی برای حفظ هویت شخصی می‌شود. دسته دیگر استمرار روانی است و سومین دسته هم که تایید یک مصدقان پیشتر داشته باشد، بحث نفس مجرد است.

دیدگاه‌هایی که استمرار فیزیکی را ملاک هویت شخصی می‌دانند، به سه دسته با سه نظر تقسیم می‌شوند. دیدگاه‌هایی که ملاک را استمرار فیزیکی می‌دانند و در استمرار فیزیکی، کل بدن را ملاک قرار می‌دهند یعنی معتقدند برای این که هویت شخص حفظ شود باید کل بدن استمرار پیدا کرده باشد، نه این که ثابت مانده باشد، استمرار پیدا کرده باشد، ولو به فرض سلول‌ها یا اجزایی از آن تغییر پیدا کرده باشد. طبیعتاً خیلی از فیلسوفان ماتریالیست باید همین دیدگاه را بپذیرند؛ کسی که جز بدن، به جز دیگری معتقد نیست، باید ملاک هویت شخصی را هم در انسان، استمرار بدن پذاند.

در دسته استمرار فیزیکی، دیدگاه دیگری که مطرح شده، استمرار اجزای اصلی است؛ یعنی بواسطه اشتراحتی که در مورد دیدگاه استمرار بدن مطرح می‌شود، برخی گفته‌اند لازم نیست کل بدن استمرار داشته باشد، اگر اجزای اصلی بدن استمرار داشته باشد، برای حفظ هویت شخصی کافی است. یعنی اگر همه اجزای بدن انسان تغییر کند، اما چند جزء اصلی داشته باشد و این

من در صورتی نواب و عقاب اعمال را خواهیم دید و در آخرت محشور خواهیم شد که آن شخص محشور شده در آخرت، من باشم و این مضمون همه ادیان است؛ یعنی یش قرضی که در آموزه معاذ در ادبی وجود دارد، این است که اشخاص که در این دنیا هستند در آخرت هم خواهند بود و به نواب و عقاب اعمال خودشان خواهند رسید. بنابراین شخصی که در آخرت است، باید همانی باشد که در اینجا است؛ به تعبیر دیگر، هویت شخصی باید محفوظ و میان این شخص و شخص دنیوی برقارو باشد.

یکی از اشتراحتاتی که برآموزه معاذ وارد شده بر اساس همین هویت شخصی است؛ یعنی برای این که بتوانیم امکان معاذ را تبیت کنیم، باید بتوانیم این فرض را که شخصی که در دنیا هست، در آخرت نیز هست را اثبات کنیم. اگر به فرض کسی درباره معاذ بگویید اشخاصی که در این دنیا هستند، با مرگ کاملاً از میان می‌روند و در آخرت خداوند مجدداً انسان‌ها را یبدید می‌آورد. ممکن است این اشکال وارد شود که اشخاص که در آخرت پیدید امده‌اند، دیگر همین اشخاص نیستند، خدا انسان‌های دیگری را خلق کرده است. این انسان‌ها ازین رفتارهای و انسان‌های دیگری خلق شده‌اند. در این حالت، به آموزه معاذ اشکال وارد می‌شود؛ چون فرض معاذ این است که در آخرت همان شخص محشور خواهد شد که در این دنیا بوده است. بنابراین، یکی از مقدمات اثبات اسکان معاذ هم بحث هویت شخصی است. در میان فیلسوفان دین و فیلسوفان مسلمان نیز همین بحث مطرح بوده است که به عنوان مقدمه معاذ هویت شخصی چگونه در معاذ محفوظ می‌ماند؟

همه ما با اشکال اعاده معلوم آشنا هستیم. ایا اعاده معلوم ممکن است یا نه؟ ایا انسانی که در این دنیا کاملاً از میان رفته، اجزایش در اجزای بدن دیگر متصل شده، حتی اگر خنا باز آن اعضا را جمع کند و بیافریند ایا شخص قبلي اعاده شده یا نه؟ بنابراین، می‌بینیم که بحث هویت شخصی در حوزه‌های گوناگون بهخصوص در دین اهمیت دارد.

من به اجمالی از دیدگاه‌هایی که درباره ملاک هویت شخصی وجود دارد اشاره می‌کنم، متنهای قل از این باید مقدمه دیدگری را عرض کنیم. در بحث هویت شخصی ما باید دو بحث را از هم تقسیک کنیم؛ یکی بحث وجودی یا وجودشناختی است و دیگری بحث معرفتی است. ما کاهی اوقات می‌گوییم به چه ملاکی شخصی که اگر کون هست، همان شخصی است که در گذشته بوده است؟ بحث ما در اینجا وجودشناختی است؛ یعنی آن جیزی که باعث این همانی این دو شخص شده استه، چیست؟

اما کاهی اوقات بحث ما معرفتی است؛ فارغ از این که ملاک جه باشد، بحث می‌کنیم که ما چگونه می‌توانیم تشخیص دهیم

### آیت الله غروی:

به اعتقاد من زن‌ها و نقشی که زن‌ها در جنبه‌های حقی معنوی دارند - که از بعضی روايات هم به دست می‌آید - به نحوی ارزش هستند، امروز الایات شده بخشی از مفهوم انسان مربوط به جنبه‌های معنوی است که اگر حقی آن بخش با ایزارهای مصنوعی تعریک شود، حالت‌های معنوی خاصی به وجود می‌آید.

ملاک پاشد، بلکه باید ویژگی‌های شخصیت و بسطور کلی حالات روانی استمرار پیدا کند؛ ویژگی‌های شخصیت مثل خلق و خواه توائی‌ها و استعدادهای ذهنی نیز لازم است، در این دسته می‌شود یک دیدگاه دیگر نیز مشخص کرد که معتقدند صرف استمرار روانی برای هویت شخصی کافی نیست، بلکه باید این استمرار روانی، وابسته به استمرار فیزیکی باشد؛ به تعبیر دیگر، در صورتی شخص کوئی همان شخص گذشته است که خاطرات همان شخص گذشته را به خاطر بیاورد، ویژگی‌های روانی اش، استمرار ویژگی‌های روانی شخص گذشته باشد، اما نه به هر طریق، بلکه از طریق استمرار مثلاً مغز؛ یعنی به فرض بتوانیم ویژگی‌های روانی یا حافظه را از طریق دستگاهی به شخص دیگری منتقل کنیم، در اینجا هویت شخص محفوظ نخواهد بود، بلکه هویت شخصی در صورتی محفوظ خواهد بود که استمرار روانی از طریق استمرار مغز یا یک جزء فیزیکی صورت گرفته باشد.

آخرین دسته از دیدگاه‌ها که بیشتر فلسفه‌دانان مسلمان به آن اعتقاد دارند، دیدگاه‌های است که هویت شخصی را به استمرار نفس مجرد می‌دانند؛ یعنی گفته می‌شود در صورتی شخص کوئی همان شخص گذشته است که نفس مجرد او استمرار پیدا کرده باشد با این دیدگاه، تبیین هویت شخصی در بحث معاصر به آسانی انجام می‌شود گفته می‌شود نفس مجرد انسان با مرگ از میان نمی‌رود و در آخرت استمرار پیدا می‌کند، و در آخرت شخص اخروی به واسطه استمرار نفس مجرد، همین شخص دنبیوی خواهد بود متنها ممکن است از حیثیت‌های دیگر به این دیدگاه نفس مجرد اشکال شود؛ مثلاً در تبیین این که نفس مجرد چگونه می‌تواند با یمن وابطه داشته باشد یا مشکلات دیگر، این اجمالی از دیدگاه‌هایی بود که درباره هویت شخصی در فلسفه غرب و تفکر اسلامی مطرح بوده است، البته من به جزئیات دیدگاه‌ها یا دیدگاه‌های ریزتری که ممکن است در اینجا مطرح شود، اشاره‌ای نکردم، این نکته‌ای است که قرار است از حضور کارشناسان محترم استفاده کنیم.

اجزای اصلی محفوظ بمانند، کافی است؛ در مسأله معاد، برخی از متکلمین این دیدگاه را مطرح کرده‌اند که انسانیت انسان، به اجزای اصلی است و با حفظ اجزای اصلی و استمرار آن‌ها در دنیا و اخیرت، هویت شخصی محفوظ می‌ماند، ممکن است هر متفرکری در تعیین این اجزای اصلی دیدگاه خاص خود را داشته باشد؛ لاما بسطور کلی می‌شود این دیدگاه را به عنوان یک دیدگاه مجزاً مشخص کرد

سویمین دیدگاه در مورد استمرار فیزیکی، دیدگاه استمرار مغز است که تایید نتوان گفت بسطور خاص بیشتر در قرن بیستم مطرح شده است، اگرچه از جهتی می‌توان گفت این همان دیدگاه استمرار اجزای اصلی است، اما جزء اصلی بدن، مغز داشته شده است، در این دیدگاه گفته می‌شود ملاک هویت شخصی، مغز است؛ یعنی اگر من شخصی را که دو سال پیش دیده‌ام، الان ببینم، ملاک این که این شخص، همان شخص است، این است که مغز او استمرار پیدا کرده است، ولو همه اجزای لو عوض شده باشد، ولو به فرض عده اجزای بدن خود را از دست داده باشد، این دسته‌ای از دیدگاه‌های است که در واقع ملاک هویت شخصی والستمرا فیزیکی می‌دانند.

دسته دیگر دیدگاه‌هایی هستند که ملاک هویت شخصی را استمرار روانی می‌گیرند؛ یعنی معتقدند برای این که شخص «الف» همان شخص «ب» در زمان گذشته باشد، این است که حالات روانی این شخص، استمرار حالات روانی شخص گذشته باشد، روش‌ترین حالت روانی که در اینجا مطرح شده است، حافظه است، مشهورترین دیدگاهی در این مورد مطرح می‌شود این است که اگر شخص کوئی اعمالی را که آن شخص انجام داده با خاطرات او را به خاطر بیاورد، همان شخص گذشته است، طبیعتاً بر این اساس هم می‌شود مسأله هویت شخصی در معاشر را حفظ کرد، گفته شود در معاد، آن شخص که اعاده و محشور شده در صورتی همان شخص این دنیا است که خاطرات این دنیا را به خاطر بیاورد.

به واسطه اشکالاتی که به این دیدگاه وارد شده، بعضی از اصلاح کرده‌اند و گفته‌اند صرف حافظه کافی نیست و نمی‌تواند



خواهد بود اما این همانی اگر به اعتبار اجزای اصلی باشد ما از اجزای اصلی که متكلّمین می‌گویند، سو در نمی‌آوریم، اعضاً اصلی یعنی چه؟ دنوار است که مثلاً انسان بگوید اجزای انسان باقی مانده و به هیچ چیز دیگری هم تبدیل نمی‌شود و قابلیت تبدیل هم ندارد. بر فرض هم که تبدیل شود در آن موجود بدی هم این اجزا باقی می‌مانند این را به قول یک تعبیر کمی ساده‌تر و راحت‌تر باید بگوییم قدرت خدایی است. این تبیین، تبیین عقلی نیست که بتوانیم روی آن اجزای اصلی تأکید کنیم؛ این یک توجیه است، اما این که خود این توجیه یک امر معقول باشد، نه، مگر بخواهیم آن را برای خودمان معقول کنیم، چون



گویا فعلاً نمی‌توانیم دلیلی برای رد آن بیاوریم، من این را از دید یک متكلّم بیان می‌کنم، و گرته امروز از نظر علمی می‌شود دلیلی برای رد آن اورد، اما مساله استمرار مغز برای آن دو چنی‌ای که اشاره فرمودند، یعنی جنبه حقوقی و جنبه اخلاقی خوب است، اما برای مسائل اعتقادی مفید قایده نیست و البته تکه روی این جهت است که آن نرون‌های مغز هم که عهده‌دار حافظه هستند و قسمت‌های مختلف مربوط به کارهای عملده افرادی انسان از بین نمی‌روند که نرون‌های چندیدی بوجود بیایند، بلکه احیاناً اگر اسپی وارد شود ممکن است این نقش را قسمت‌های دیگر مغز عهده‌دار شود، اما این طور نیست که دوباره تجدید شود. همان‌طور که گفتم ممکن است این برای جنبه‌های اخلاقی یا حقوقی مفید قایده باشد و شاید از نظر معرفت‌شناسی و روان‌شناسی هم مفید باشد، این تبیین است که حضرات در این رابطه کرده‌اند، اما از نظر اعتقادی، خبر، مساله‌ای را حل نمی‌کند برای این که این استمرار دوباره قطع می‌شود؛ وقتی انسان مرد نرون‌ها، مغز و امثال ذلک متوقف می‌شوند، بالآخره انسان بعد از مرگ مرداری بیش نیست، یعنی برای آن قسمت مفید قایده نیست، ممکن است گفته شود برای این قسمت زندگی، البته برای این قسمت هم باید عرض کنم اگر بخواهیم با دقت عقلی حساب کنیم، قابل مطالعه است، چرا؟ زیرا همین نرون‌ها که این نقش را این‌ها می‌کنند خاصیت عمومی سلولی دارند که در توجه جذب و دفع است؛ در نتیجه آن هم همواره در تقویت است، درست مثل همان استمرار بدنی، در نتیجه این همانی بالدقّة العقلیّة و با توجه به

**آیت‌الله غروی:** بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صل الله على سيدنا و نبينا ابن القاسم محمد(ص) و على اهل بيته الطيبين والطاهرين و لعنة الله على اعدائهم اجمعين من الان الى قيام يوم الدين. كتاب أقايي ذکر تأکیر توپیخ خوبی داند و موضوع را تدقیق کرددند و به دیدگاه‌های مختلفی که در این رابطه وجود دارد و همین طور رویکردهای مختلفی که احیاناً می‌تواند بحث داشته باشد، اشاره کرددند چون ممکن است بحث‌ها برگردد و توسع هم ایجاد کند که ان شاء الله هر قسمی این بحث‌ها خیلی طولانی نباشد، اجمالاً در ارتباط با دیدگاه‌ها عرض می‌کنم که اگر مثلاً ملاک این همانی و آن هویت شخص استمرار فیزیکی باشد چه به لحاظ کل بدن، چه به لحاظ اجزای اصلی - که گاهی از کلمات متكلّمین این چنین استفاده می‌شود - یا این که استمرار مغز که گاهی بیشتر فیلسوفان جدید روی آن تأکید دارند، به نظر من رسید همه این‌ها قبل بحث است یعنی نمی‌تواند هویت شخصیه را اثبات کند چون قسمتی خاص از بحث به من واکفار نشده، بنای من بر این است که این تداخل را داشته باشم، ولی دیگر خود حضرات مساله را آن گونه‌ای که خواستند اداره می‌فرمایند اگر استمرار کل بدن باشد کل بدن در تقویت و تحول استمرار است به شکلی که می‌دانید دست کم غیر از سلول‌های ممتاز یا قسمت‌های خاصی از سلول مغز و نرون‌ها، بقیه اجزای بدن چند سال یکجا به طور کامل عوض می‌شوند، بنابراین، حرف استمرار جطور می‌تواند این همانی واقعی را بوجود بیاورد؟ درست مثل یک نهر اب و رودخانه‌ای می‌ماند که می‌رود ولی گفته می‌شود مثلاً این جمال زاینده رود استه اما یک لحظه اب در آن قطع نمی‌شود، این همانی که گفته می‌شود یک این همانی اعتباری است، نه حقیقی، در نتیجه این همانی حقیقی که انسان بتواند لوازم اخلاقی، حقوقی و اعتقادی را بر آن بساز کند، امکان ندارد؛ بهخصوص اعتقادی که دیگر در این جا جایی ندارد یعنی علاوه بیشتر این رابطه، راحمل خواهد بود برای قسمت‌های حقوقی و اخلاقی، و گرته وقتی انسان مرد، کل این بدن را می‌گذارد و می‌رود این در آن جا نمی‌تواند رهگشا باشد، اگر احیاناً هم رهگشا باشد، مربوط به همین دنیا است، باید توجه داشته باشیم که آن یک این همانی اعتباری

### استاد معلمی:

در نظر این سینا اصلاحی در کار نبوده و نفس از ایندا مجرد آمده است،  
منتها تایک مرحله‌ای ناگاهانه بوده و کم کم بعد از تولد آگاهانه شده  
است، از اولین مرحله آگاهی ولو حسی، هویت شخصی پیدا نمود.

حالات آن جایی است که انسان پادش می‌آید از این به عنوان ذهن یا لام کنند؛ یعنی آن نفس و مجموعه این آگاهی‌هایی که من را با گذشته دورم بیوند می‌دهد و من را به دیرباز، پربروزم و... مرتبط کنند که جه خودرم، جه کار کردم، جه خاطراتی دارم، با جه کسانی ارتباط داشتم و دارم، آنی که موجب استمرار است، در همین بحث هم این چنین خود را نشان می‌دهد و در عمل موجب این همانی و هویت من است که اتفاقاً از آن با عنوان مثال نفس یا لام کنند ذهن است که میانجی من است آگاهی‌های من است، من و گذشته من است و این همانی من را مشخص می‌کند که به حافظه پرمن گردید؛ یعنی آن نفس حافظه را ذهن و خود نفس دلست که اینها مادا در جای خودش آن را نقد کردیم که این طور نیست پاسخ دارد، نه این که پاسخ ندانسته باشد، ولی صرف حافظه جه کار می‌تواند بکند؟ حافظه یعنی اطلاعات مختلف روزمره و آگاهی‌های مختلف من، اینها انفصال برآکنده است، اگر متصل هم باشد این همانی درست نمی‌کند، آنی که این همانی درست می‌کند آن من و آن هویت است، آنی است که مان را به عنوان من و خوبشتن خویش تجربه می‌کنیم محور ویژگی‌های روانی و شخصیتی نیز همان من و خود من است من این را از نظر وجودی تعبیر می‌کنم و معتقدم حتی در چنین های معروف‌شناختی هم آن راهما، راهی به جایی نمی‌پرند در واقع، آنی که موجب این همانی من است خود خوبشتن من است و آن را در جای خودش هم اثبات می‌کنیم، این که این خود و خوبشتن ما که معلوم به علم حضوری ماست، یک امر ثابت و مجرد است بهخصوص با تبیین که صدرالملأهین می‌کند، ارتباط آن با یقین وجود من، ابعاد و قوای مختلف وجود من خلیل روشن می‌شود و آن طوری که او را بعله را مشخص می‌کند، طبعاً وقتی من این بدن را کنار می‌گذارم، انسان را نفس گرفته، یعنی قوای مختلف هم دارد، می‌بیند می‌شنود، بعد از آن هم فوجدوا ما عملوا حاضروا در نتیجه آنی که موجب این همانی می‌شود، نه فقط این نشنه، بلکه نشانات مختلف و حتی مسائل اعتقادی، اخلاقی و حقوقی را می‌شود با آن تبیین کرد، و آن همین تبیین اخیری است.

دکتر ذاکری: از فرمایشات ایت الله آقا غروی استفاده کردیم ایشان مروری بر ملاک‌های مطرح شده برای هویت شخصی داشتند و با توجه به انسکالاتی که به این ملاک‌های مختلف وارد است، در نهایت نتیجه گرفتند که ما باید همان ملاک نفس مجرد را که به اعتقاد ایشان، پیشتر تعبیر آن در کلام ملاحدرا به چشم می‌خورد، به عنوان ملاک هویت شخصی پیدا بیرونیم

دید وجودی، این طور نیست که قابل توجیه باشد ملاک استمرار روئی را مطرح کردند آن هم مشکلات خاص خود را دارد آگاهی روی حالات روانی تکیه می‌شود، مثل حافظه و کاهشی به زیرساخت حافظه که بدن یا بقیه بدن باشد و کاهش روی حافظه تکیه می‌شود نه خصوصیات شخصیتی و روانی ای که انسان دارد بالآخره ما وحدت را بر اساس آن شخصیت روان‌شناختی انسان که بر اساس آن برخوردها، ارتباطات، کنش‌ها، افکار و عواطف خود را چیزی می‌دهد و مدیریت می‌کند ترسیم می‌کنیم اگر صرفاً استمرار حالات روانی حافظه باشد، باید سوال کرد آیا شما حافظه را مادی می‌دانید یا خیر؟ اگر مادی بدانند، تنها روی خود حافظه نمی‌توانند تکیه کنند، بلکه باید زیرساخت آن را ملاحظه کنند و همان انسکالاتی که قبل از گفتیم، می‌توانند در این جا نیز وارد باشند، این نمی‌تواند وحدت ایجاد کند؛ به عبارت دیگر، آن راهی که فیلسوفان ماده عنوان آن من و خوبشتن انسان مطرح می‌کنند، راه دیگری استه حافظه صرفاً گذشته‌ها را به باد من اورد، حافظه محور می‌خواهد، من می‌خواهد این من، اگر حافظه را داشته باشد، می‌تواند مغایر فایده باشد و گرنه اگر مدیری نباشد، نفس مجردی نباشد، راه به جایی نمی‌برد حالاً چه با آن زیرساخت مادی خود که عبارت از نزون‌ها یا حتی ویژگی‌های روانی و شخصیتی باشد و ویژگی‌های روانی و شخصیتی هم بوسیله این که ما متنی را که وجودان می‌کنیم، محور قرار دهیم و اثبات کنیم که آن مجرد و تابت است، به هر صورت هیچ کدام از این توضیحات نمی‌توانند آن استمرار و آن هویت و آن همانی انسان را تأمین کنند بد نیست در اینجا اشاره‌ای به نظر تیجنت داشته باشیم؛ تیجنت از روان‌شناختان پیشکام در اواخر قرن نوزدهم است آن موقع، آنها مجبور بودند موضوع روان‌شناسی را آگاهی قرار دهند، صحبت و فقار و... نبود؛ چون آگاهی مطرح می‌شود، باید بگویند ما چیز دیگری به نام ذهن نفس ذهن به می‌دانند که بهخصوص بعد از ذکارت، دیگر به جای نفس ذهن به کار رفته، معمولاً در تعبیرات این چنین به کار می‌رود در نتیجه او خود را ملزم داشت که موضع خود را در ارتباط با ذهن یا به تعبیر خودمان نفس، مشخص کند با زیرکی خاص و با برخورد زیرکانه گفت، آگاهی به دو معنایست و ذهن هم به دو معنایست؛ یک معنای آن گمراه گذشته است و معنای دیگر آن خوب است و آن مورد نظر ماست حالاً من آنی را که به نظر ایشان هسته دارم عرض می‌کنم می‌گویند آگاهی آن است که شما در زمان حال تجربه می‌کنید، به عنوان آگاهی باد می‌کنیم و همین هم موضوع کار علمی ماست، ذهن چیست؟ ذهن مجموعه آگاهی‌های من از



وجودی است، چون حرکت تغییر تدریجی با اتصال وجود است. آن اتصال باعث می‌شود که این شیء اگر یک میلیارد سال هم موجود معنوم شود، اتصال وجود او همان باشد. با تبات اتصال وجودی، کمان می‌شود که می‌توانیم تبات نفس در حرکت جوهری را حفظ کنیم؛ در حالی که من فکر می‌کنم اولاً ما در نفس به تبات بیش از این نیاز داریم و تاباً با علم حضوری بیش از این می‌باشیم، یعنی ما نفس خودمان را امتداد دیروزی‌مان نمی‌دانیم، ما خودمان را همان دیروزی می‌دانیم، یعنی جیزی بیش از اتصال وجودی؛ چون اگر حرکت فقط ایجاد و اعدام تدریجی باشد، قبلي‌ها محدود شده‌اند، بعدی‌ها هم نیامده‌اند، ما الان بین حال هستیم. درست است اتصال وجودی



باعث می‌شود کل آن یک وجود شود، ولی قبلی، الان وجود ندارد. من این احسان را به علم حضوری می‌کرم که من ادامه قبلي‌های محدود هستم؛ در حالی که ما در علم حضوری نفس واقعاً جیزی بیش از این می‌باشیم، می‌باشیم که من همان بیست سال قبل، همان ده سال قبلی هستم؛ لذا به بیش از تبات در حد اتصال وجودی نیازمند بودیم، آن جا جرقه‌ای به ذهنم زد خدمت استاد بزرگوار جناب ایتالله فیاضی هم عرض کردم ما حرکت را توسعه دهیم و یکوییم چه کسی گفته حرکت فقط ایجاد و اعدام تدریجی است؟ نه، حرکت ایجاد بالا اعدام هم است حالا اعدام بالایجاد که تقصی رو به زوال و نابودی باشد، ما با آن خیلی کار نداریم و خیلی روی آن بحث نمی‌کنیم. احتمالی است، چون حرکت را ایجاد وجود و اعدام وجود گفتند، حالا یا حرکت در عرض مثل حرکت در آین یا جوهر، ما توسعه بدھیم و یکوییم یک مصدق حرکت، ایجاد وجود است، ولی اعدام وجود تبادل بلکه اعدام حدود باشد؛ یعنی توسعه وجودی، اگر این باشد، شما در حرکت جوهری نفس با جوهری‌های دیگر، دو تبات درست می‌کنید؛ یکی اتصال وجودی و دیگری بالقی ماندن آن هسته مرکزی، بعضی از اساتید گفتند خیلی خوب است و می‌شود روی آن فکر کرد بعضی از اساتید گفتند نه، اصلاً این با کلمات ملاصدرا جوهر درنمی‌آید. دیگر این دغدغه ذهنی من بود دنبال شواهد و در کلمات ملاصدرا بودم که اتفاقاً شواهدی بینا کردم،

**استاد معلمی:** بسم الله الرحمن الرحيم  
به تستین. الله خير ناصر و معين و صلي الله على محمد و آله الطاهرين. بنده من خواهم به يك بخش خاص بيردازم؛ همان طور که فرمودند اگر کسی انسان را بدن بداند، باید به گونه‌ای هویت شخصیه را تبیین کند، اگر بدن و روح بداند، ولی روح را جسم لطیف بداند، همچنان که بعضی از محدثین ما گفتند، باز تبیین دیگری است، ولی اگر بدن و روح مجرد و آن هم مجرد نیست، یعنی بدون هیچ حرکتی در جوهر ذات، آن طور که به مشایین منسوب است، بداند، مشکل حل است، همان طور که آقای غروی فرمودند، اگر ما نفس مجرد و تبات آن را پیدا نیم و حرکت جوهری را در ذات نفس نماییم، بدون مشکل حل می‌شود و

حرکت در اعراض می‌شود، یعنی استكمالات و تغییرات در اعراض می‌شود. ذات و جوهر تابت است، و به پهلوان و جه هویت شخصیه حل می‌شود، اما اگر در فضای حکمت متعاله رفتیم که هم نفس مجرد و هم تبات نفس و هم حرکت جوهری در مرتبه عقل را قبول ندارد آن وقت کار مقداری مشکل می‌شود. قبل حل است، ولی دیگر مسأله مثل مشایین حل نمی‌شود، یعنی تبیین جدیدی می‌خواهد من شاید حدود ۱۵ - ۱۰ سال قبل در مؤسسه امام خمینی در خدمت اساتید بزرگواری مانند جناب آقای فیاضی، جناب آقای عبودیت، جناب آقای میرسیاه و جناب آقای عسکری سليمانی بودم، آن جا شباهی پیچ شنبه مباحث فلسفی را مطرح می‌کردیم، مثل اصالت وجود تشکیک و... بند واقعاً از اخاذات اساتید بزرگوار استفاده می‌کردم، یک گفتگوی علمی بود به بحث اتحاد عاقل و معقول که رسیدم بحث جدی شد که اگر حرکت اشتدادی در مرتبه عاقله هست و عالی ترین مرتبه نفس هم عقل است، شما آن تبات را با این حرکت جوهری چطور نگه می‌دارید؟ البته توضیحی داده می‌شد که ملاصدرا در حرکت جوهری یک اتصال وجودی درست کرد و پاسخ این سینا را داد، یعنی گفت شما که نگران هستید در حرکت جوهری، ذاتی می‌روید، بعد ذاتی می‌اید اولاً چون شما در حرکت قطعیه مشکل داشتید، حرکت توسعیه را پیدا نمایید، و تاباً به اصالت وجود توجه نداشتید که وجود تثبت است، ماهیات مختلف انتزاع می‌شود و مهم‌تر آن اتصال

### دکتر ذاگری:

بکی از مقدمات ایات امکان معاد بحث هویت شخصی است، در میان فیلسوفان دین و فیلسوفان مسلمان نیز این بحث مطرح بوده که به عنوان مقدمه معاد، هویت شخصی چگونه در معاد محفوظ بماند؟

اشارات او در کلمات مشابین وجود دارد من فکر می‌کنم ملاصدرا به گوشه‌ای به این نکته تفتن پیدا کرد، ولی آن جایی که به آن احتیاج میرم داشتم از آن استفاده نکرد عرض ما این است: براساس تجربه نفس، اولاً، نفسی غیر از بدنه داریم؛ جوهر است، نه عرض. ثالثاً این جوهر مجرد است. نالتاً، در ذات آن هم حرکت جوهری دارد، ولی ثبات آن به هم نمی‌خورد. آن هم با همین عرضی که ما گفتیم که نفس مدارد اشتباد و توسعه پیدا می‌کند و حدود آن از این می‌روند، نه وجود و به تعییری هسته مرکزی آن دلایل ثابت است. بعضی از دوستان می‌گفتند این فرمایش شما دو تا مبتکل دارد یکی این که متن ذات ثابت است، پس بفرمایید اصلاً حرکت در ذات آن نیست. گفتیم نه، این که می‌گوییم هسته مرکزی ثابت است، فرق هسته مرکزی درجه ۵۰ با هسته مرکزی درجه یازده این است که آن ۵۰، فقط ۵۰ است. حدش ده است، وقتی درجه یازده شد، واقعاً آن مرکزی هم یازده می‌شود. کل وجود آن این گونه است: این طور تیست که صرفًاً ضم الحجر الی الحجر باشد، که اگر این باشد، یعنی بگوییم نفس یک هسته مرکزی دارد که مدام اموری به آن اشاغه می‌شود جدا جدال نه این گونه منظور نیست، اصلاً خود این وجود توسعه پیدا می‌کند و اتفاقاً هم با اینسانی اصالت وجود، اشتباد وجود، حرکت جوهری و اتحاد عاقل و معمول هم جو درمی‌اید و ملاصدرا در ضمن آن اشکال و ایجاد را اصل مطلب را پذیرفته است: یعنی هیچ قاعده‌ای را مایه هم نمی‌زنیم، مگر این که توسعه‌ای می‌دهیم تا کارمان خیلی راحت بیش بروند لذا این وجود توسعه پیدا می‌کند و واقعاً وجود درجه ۵۰ با وجود درجه یازده تغییر جوهری پیدا کرده است و لی آن ثبات هم است. عده‌ای هم اشکال می‌گردد که شما زمان را چه می‌کنید؟ اشکالی جدی است که هر جایی حرکت هست زمان هم هست و زمان هم قبل و بعد آن نیست، وقتی بر حرکت منطقی کردید، باید با ایجاد و اعدام تغییری جو در بیاید اگر گفتید زمان یک طرف دارد، ایجاد بلایعدام مشکل پیدا می‌کند، ما دو جواب عرض کردیم: اولاً زمان هر حرکتی به حسب خود آن حرکت است، زمانی که شما دارید، برای ایجاد و اعدام است، ولی وقتی شما قبول کردید حرکت به معنای ایجاد بلایعدام را زمان ایجاد بلایعدام هم خاص خودش است و ثالثاً ما در این جا اعدام داریم؛ یعنی اگر بحث اعدام است که می‌خواهید با آن اعدام زمانی درست کنید، ما اعدام حدود را که داریم، بالآخره وقتی مایه درجه یازده

متنهای نکته‌ای که وجود دارد این است که خود ملاصدرا وقتی بحث حرکت جوهری را مطرح می‌کند، علیق قاعده خودش که هم حس، هم خیال و هم عقل را در بحث اتحاد می‌گیرد و عقل هم عالی ترین مرتبه نفس است، حرکت جوهری باید ذات عاقله هم برود، بعد کانه خود ملاصدرا داغدغه‌ای پیدا کرده که اگر برود در ذات عاقله، بعد ایجاد و اعدام هم باشد، اتصال هست، لاما نیائی که ما بیشتر با آن کار داریم، چه می‌شود؟ لذا می‌بینیم گاهی می‌گوییم، نه، نفس در مرتبه ذات خود مجرد است - من خلی خلاصه دارم عرض می‌کنم و در مرتبه تعلقش به بدنه حرکت دارد. گاهی می‌گویید آن عقل مفارق، حافظ ثبات و وحدت است. گاهی می‌فرمایید موجودات علاوه بر جنبه ملکی یک جنبه ملکوتی دارند و همه به لحاظ آن جنبه ملکوتی ثابت هستند؛ ولی در جایی ضمن بحث اتحاد عاقل و معقول وقتی به آن اشکال می‌شود که اگر عقل هیولایی عقل بالقوه می‌شود، یعنی لازمه آن این است که عقل هیولایی، قوه و حرکت ذاته باشد و از ناداری به دارایی برسد، در حالی که تسمانیس را که مرکب نمی‌داند. نفس را سیط می‌دانید و در آن جا بلا فالحله ایشان می‌گویید این جا ایجاد و اعدام وجود نفس نیست، اعدام حدود است: یعنی در ضمن یک اشکال و جواب این را می‌گوییم، ولی در هیچ جایی دیگری از آن استفاده نمی‌کند، عرض بمنه این است که به نظر من بایایم مستقل از حرفی را بگوییم، اتحصار حرکت در ایجاد و اعدام، خلی دست مارا می‌شند، لزومی هم تدارد و مبانی ملاصدرا هم اتفاقاً خلی سازگار است که توسعه بدهیم و بگوییم یک مصادف روشن حرکت هم ایجاد بلا اعدام است، آن وقت ایجاد بلا اعدام که بگویید با این پاسخ که ملاصدرا در ذیل این اشکال داده می‌بینیم دقیقاً همین را می‌گویید، متنهای هیچ جایی از آن استفاده نکرده است: مثل این که می‌گوییم این سینا گفت جمل به وجود تعلق می‌گیرد، پس قاعده‌ای باشد اصالت وجودی باشد یا فارابی درخصوص آن می‌گویید وجود عارض ماهیت می‌شود، متنهای عارض قلل الماهیة، عارض قلل الماهیة روشن است: یعنی در تحلیل عارض است، و گرنه در متن واقع اول وجود است، بعد ماهیت، لذا بعد هم می‌گوید تا خدا به ماهیت وجود ندهد... ولی چرا نمی‌گوییم این‌ها اصالت وجودی هستند؟ چرا به ملاصدرا نسبت می‌دهیم؟ چون فارابی و این سینا مدعای را برجسته نکرده است و محل نزاع را تحلیل نکرده و برای آن برهان تیاورده و پاسخ شباهات را نداده است، بنابراین این مال ملاصدراشد، و گرنه



هنگام تولد، در جوهر فرقی نمی‌کنید، فقط پیامبر در اعراض با و متفاوت است او می‌گوید این واقعاً خیلی چیز عجیب استه آن وقت این لازمه‌اش حرکت جوهری را داخل نفس بردن، ولی وقتی بروید، باید مشکل ثبات را حل کنید که با این بدن... آن وقت اتفاقاً من در عبارات این سینا گشته، در جایی عبارتی دارد که بحث استكمال نفس را مطرح من کند و حالاً من می‌خواهم یک‌گوییم قرینه، می‌گوید استكمال غیر از انفعال است، استكمال به زوال چیزی نیست، بلکه انفعال به زوال چیزی استه من می‌خواهم یک‌گوییم چه بسا واقعاً اگر به این سینا ایجاد بلااعدام را من گفته و متفتن می‌شد، می‌گفت من حرکت جوهری نفس و حتی حرکت‌های جوهری دیگر را هم انکار نمی‌کنم، چرا؟ چون دغدغه‌اش از بین رفتن ذات و ذات دیگر آمدن بود، با این بیان ایشان هم حتی دیگر مشکل خواهد داشت، متنها می‌توانیم با این بیان در مشاوه حکمت متعالیه و یک جمع معقول و دارای مبنای داشته باشیم.

**دکتر ذاکری:** از فرمایشات جناب حجت‌الاسلام والمسلمین آقای معلمی استفاده کردیم، فرمایش ایشان را خلاصه کنید؛ راهی‌لی که ایشان براساس حکمت متعالیه برای هویت شخص مطرح می‌کنند، عبارت است از این که ما هویت شخص را به نفس مجرد بدانیم و البته در این صورت باید بین ثبات نفس و حرکت جوهری در مرحله تجدُّد یعنی تحوی جمع کنیم و جمع هم این است که حرکت جوهری را ایجاد بلااعدام بدانیم.

**استاد معلمی:** نه منحصر، یعنی توسعه بدینه، ایجاد و اعدام یک مصدق آن است.

**دکتر ذاکری:** یعنی فقط حدود قبلي شئ، معدوم شود، اما توسعه وجودی و انتداد وجودی بینا کند که امر ثابتی در آن جا محفوظ بماند. حالت دیگری هم که درباره زمان و ماده هست، به اعتقاد ایشان با اشارات دیگر ملاصدرا قابل حل است. من فقط در اینجا به یک نکته اشاره کنم که جناب آقای معلمی حتی در فرمایشات بعدی خودشان به این اشاره می‌کنند و آن این که بالآخره ما باید ملاکی بدینه که نفس حتی در قبیل از مرحله تجدُّد هم انسان با آن ملاک، هویت شخصی داشته باشد. شاید این ملاک فقط با نفس مجرد سازگار باشد، اما چگونه هویت شخصی نفس قبل از مرحله تجدُّد خود، چه تجدُّد خیالی، چه در همان مرحله مادی، محفوظ است؟

رسیدیم، درجه ده را دیگر به عنوان درجه ده تداریم و آن معدوم شده است و دیگر درجه یازده را داریم، لذا اعدام حدود مطرح است، با این جمع‌بندی ما فکر می‌کنیم حتی در فلسفه ملاصدرا هم که حرکت جوهری را در ذات نفس ببریم و از حرکت در مجرد هم نگران نباشیم، به این شکل می‌توانیم ثبات را حفظ کنیم؛ متنها بزرگان و اساتید بزرگوار فلسفه معتقدند چون حرکت هیولا می‌خواهد و لازمه هیولا هم ترکیب نفس استه نفس بسیط است و آن وقت گویای یک مشکل جدی در بحث حرکت نفس بینا می‌کنند که چه بساملاصدرا آن دغدغه باعث شده‌هی حیث ثبات و حیث - جواب آن هم این است که ملاصدرا در همین آن قلت قلت می‌گویید که ذاتی در واقع برهان قوه و فعل را رد کرده استه چون در این آن قلت قلت می‌گویید: وقتی اجتماع قوه و فعل مجال است که بالتبه به شئ واحد باشد، چون در برهان قوه و فعل می‌گویند چون این جسم بالفعل چوب و بالقوه خاکستر است، فعل و جذان است و قوه فقدان، وجذان و فقدان یعنی وجود و عدم، مجال است این وجود و عدم در یک جوهر واحد جمع شود، چون جمع تقضین هستند، پس باید چوب مرکب از صورت (که بالفعل شود)، و هیولا باشد (که بالقوه خاکستر شود)، ملاصدرا می‌گوید جواب آن این است که ملاصدرا می‌گوید، نه بینه، می‌خواهیم بگوییم من قول دارم، ایشان هم جال است که فرمودند حیث بالفعل و بالقوه نسبت به وجود واحد، اجتماع تقضین استه اما نسبت به دو وجود که مشکل ندارد بالفعل چوب است و بالقوه خاکستر، دیگر نمی‌خواهد مرکب باشد و با پساحت آن هم می‌سازد همان‌جا این جواب را برای اتحاد عاقل و معقول می‌دهد، یعنی می‌شود گفت زیرا هم جال و قوه و فعل را هم زد و هیولا را هم اسکار کرده هیولای در حد قدم لذا می‌گوییم اتفاقاً این عرض ما کاملاً در دستگاه خود ملاصدرا جا دارد و به هیچ مشکلی هم برتری خورد و هویت شخصی را هم به احسن وجه اثبات می‌کند آن وقت آن مشکلات مثبتین را هم ندارد، چون مثبتین می‌گفتهند: جوهر نفس ثابت است، (منسوب به مثبتین عرض می‌کنم)، بینه حتی می‌گوییم اگر این حرکت را این طوری معنا کنیم، مثبتین و از آن جمله این سینا را هم معلوم نیست مخالف بیایم، چون از کلام او در مقاله‌ای که دادم قرینه اوردم، در آن جا اگر شما گفته‌ید جوهر نفس ثابت است و مجرد و ثابت اعراض، آن وقت این اشکال ملاصدرا مطرح می‌شود که نفس مثلاً بیامبر در هنگام رحلت ایشان با نفس یک طفل به

### دکتر اکبری:

در سنت اسلامی سه تلقی از نفس را بدون احتساب منکلمن داریم،  
یعنی تلقی‌های این سینا، سهروردی و ملاصدرا؛ سه تلقی هستند که در  
عن داشتن نقاط اشتراک، نقاط اختلاف متعددی دارند.

رفتارها هم به تبع آن حاصل شوند؟  
پا خود ادراک را که ما در شخصیت برای  
آن شان قائل هستیم، چه نوع ادراکی باید  
باشد؟ ای ادراک حس، خیال و ادراک عقلی  
مدلنظر است یا فقط ادراک عقلی مدلنظر  
است؟ اگر ما بخواهیم دوباره در ادبیات این  
سینا نگاه کنیم، ما در مرتبه معاد روحانی  
ادراک حس و خیالی نداریم؛ چون حس  
و خیال به اعتبار جنبه تعلقی نفس به بدن  
معنا پیدا می‌کند و وقتی بدن نباشد، دیگر  
آن دو ادراک معنای ندارند، به خاطر همین  
هم هست که این سینا نمی‌تواند در باب معاد  
جسمانی بحث فلسفی بکند.

ایا عواطف در شخصیت مدخلت دارند یا  
ندارند؟ یعنی ما صرفاً بحث علم را مطرح  
کنیم و بحث رفتار یا عواطف و احساسات

خودمان را هم مطرح کنیم؟ این وقتی مهم می‌شود که ما به  
متون مقدس نگاه می‌کنیم؛ آن مقداری که درخصوص انسان،  
روی عواطف جه عواطف مثبت و جه عواطف منفی- تأکید  
شده، شاید روی برش از جنبه‌های دیگر تأکید نشده باشد پس  
تمایز نهادن میان شخصیت و اینهمانی شخصیت حداقل دو نمره  
خواهد داشت، معلمتنا اگر تأمل شود، نمرات دیگری در این تمایز  
دیده خواهد شد.

نکته بعدی این است که مسئله این همانی شخصیت و مسئله  
شخصیت در دو بحث از مباحث دیگر، اهمیت زیادی دارد. آقای  
دکتر ذاکری در توضیحات خودشان به برش موارد اشاره کردند،  
من می‌خواهم دو نکته دیگر را اضافه کنم که تلقی ما در باب این

همانی شخصیت و شخصیت، چه اثرازی دارد؟  
یک در مسئله تنازع است، معمولاً در دوره معاصر، وقتی ادله  
در بحث تنازع مورد بروزی قرار می‌گیرند، بنج دلیل خیلی  
شاخص وجود دارد که سه تا از این ادله به حافظه ارتباط پیدا  
می‌کند؛ یک استدلال احسان انسانی است، این که ما کسی  
را برای لواین بار مشاهده می‌کنیم، ولی احسان می‌کنیم قبلاً  
او را می‌شناسیم، طرفداران تنازع معمولاً می‌گویند چون من  
ایشان را در این زندگی ندیدم، پس در یک زندگی سابق، با  
او ارتباط داشتم و خاطرهای از آن دیدار در ذهن من به صورت  
خیلی می‌بهم و تاریقی مانده است و الان دارم آن را به خاطر



دکتر اکبری: بسم الله الرحمن الرحيم  
با توجه به این که زمان تقسم شده که  
دوبار صحبت شود، من می‌کنم  
نصف نکانی را این دفعه و نصف دیگر  
آن هارا دفعه بعد بگویم، درخصوص بحث  
این همانی شخصیت، اینتا به نظر من رسد  
ما باید بین دو چیز تمایز بگذاریم، یکی  
مسئله خود شخصیت است و دیگری این  
همانی شخصیت، به تعبیر خارجی‌ها بین  
Personal Identity و Personality  
تمایزی وجود دارد، ما وقتی درباره این  
همانی شخصیت صحبت می‌کنیم که قبل  
از آن شخصیت را پذیرفته باشیم، در مقام  
بعد صحبت می‌کنیم که این شخصیت  
چگونه در استمرار خودش حفظ می‌شود  
این تمایز حداقل دو نمره دارد؛ نمره اول

آن این است که ما می‌توانیم سوال کنیم که اصلًا خود شخصیت  
چه وقت حاصل می‌شود تا به تبع آن بتوانیم درباره این همانی  
شخصیت صحبت کنیم، مثلاً در نگاه این سینا نفس دو مقام دارد،  
یکی مقام ذاتی نفس و دیگری مقام تعلقی نفس به بدن؛ با توجه  
به تعریفی که برای نفس ارائه می‌شود که کمال اولی هست،  
لجم طبیعی آن ذی میلۀ بالقوه آن جسم آن باید قابلیت  
دریافت نفس را دارا باشد تا نفس بتواند به آن افاضه شود بعد از  
از این سوال صحبت کنیم، آن مقام چه مقامی است یا آن زمان چه  
زمانی است که این بدن آمادگی افاضه نفس از طرف واهبصور  
را دارا می‌شود؟

نکته دوم این است که خود شخصیت چیست که ما صحبت از  
این همانی شخصیت می‌کنیم؟ ایا شخصیت مساوی با ادراک  
است؟ ایا شخصیت مساوی با ادراک و رفتار است؟ برای این که  
مطلوب قابل فهم شود، اگر نگاه این سینا به معاد روحانی را در  
نظر بگیریم، او در مقام معاد روحانی، یعنی را در الهیات شفا  
مطرح می‌کند که انسان که به مرتبه عقل بالفعل برسد، می‌تواند  
معاد روحانی داشته باشد، ما در آن جا رفتار نداریم، فقط ادراک  
داریم بر این اساس اگر کسی ادعا کند که در شخصیت رفتار  
موضوعیت دارد، آیا می‌توانیم ادعا کنیم که در آن معاد روحانی،  
در آن مرتبه، ما شخصیت کامل داریم یا این که نه، آن جا یک  
شخصیت ناقصی است که حتی باید با بدن ارتباط برقرار کند تا



آن نظریه شک گرایانه در بحث این همان شخصیت است. می توان حدس زد که این نظریه را هیوم که معمولاً در هر چیزی شک می کند از آن کرده است. او بحث را در اول کتاب خودش مطرح می کند و این همان شخصیت را انکار می کند و معتقد است همان طور که ما در عالم واقع علیت نداریم و توالی خواست داریم، در عالم ذهن هم این همان شخصیت نداریم. بلکه توالی ادراکات بدون ارتباط داریم. این ها توالی دارند، ولی جون ذهن این توالی را در کثیر هم می بیند. و خودش هم می کوید حافظه - این ها را به عنوان یک امر واحد تلقی می کند ولی در اخر کتاب خود یک صفحه را ضمیمه کرده است و می گوید من آن بحثی را که در آن جا کردم و این همان شخصیت را انکار کردم، هرچه فکر می کنم، می بینم نمی توانم انکار کنم و بین دو اصل در گیرم. ذهن من مشغول است برای من تکافوی ادله در اینجا وجود دارد، بین این که من احساس می کنم ادراکات من امور بدون ارتباط هستند و از حلقه حافظه نمی توانند بین اموری که هیچ گونه ارتباطی ندارند، ارتباط برقرار کند، لذا من جون شک درام در این زمینه اتفاهار نظر نمی کنم. بنابراین ما نظریه شک گرایانه را هم درخصوص بحث این همان شخصیت داریم. نکته چهارمی که مذکور پنهان بود، این است که - در فرمایشات اساتید محترم هم بود - تلقی ما درخصوص نظریه نفس مجرد نباید این باشد که ما آن جا فقط یک نظریه داریم، ما حداقل در سنت اسلامی خودمان سه تلقی از نفس را بین احباب متکلمان داریم، یعنی تلقی های این سینا، سهروردی و ملاصدرا سه تلقی هستند که در عین داشتن نقاط اشتراک، نقاط اختراق متعددی دارند. نمی توانم بگویم ادبیات این سینا از زوایا یک ادبیات ماهیت محور است، من نمی توانم بحث اصالت وجود یا اصالت ماهیت را خیلی صریح نسبت دهم؛ ولی می توانم این ادعای را داشته باشم که خیلی به ادبیات ماهیت محور تزدیک است. هنگامی که به سهروردی می برسیم، بحث قوای باطنی نفس، آن تکنتری را که در این سینا دارد، از دست می دهد. سهروردی می می کند این قوای باطنی را تجمعیگ کند. بعد به ملاصدرا می برسیم که مسئله کاملاً متفاوت می شود؛ ادبیات وجود محور است و هر کدام از این ها هم اقتضائی دارند. در این سینا، نفس واقعاً دو حیثیت دارد؛ حیثیت انسانه به بدن و حیثیت ذاتی، اما ملاصدرا تصویر دارد که آن حیثیت انسانه به بدن به اعتبار برحی از مراحل حرکتی که نفس دارد، جزو نفس است. بنابراین، این که ما کدام یک از این نظریات را اتخاذ کنیم، در بحث های ما اثرگذار است. نکته پنجم این است که ما درخصوص بحث شخصیت از یک مطلب در سنت فلسفه خودمان غفلت می کیم و آن نظریه ملاصدرا در باب این است که هرجا شما وجود دارید، از اگر هم

می اورم، دیگری استدلال past-life memory یا خاطراتی از زندگی گذشته است که معمولاً این را درخصوص بجهه ها خیلی بیگیری می کنند؛ بجهه هایی که متولد می شوند و در سنین ۲ تا ۱۲ سال، به صورت مستقیم یا غیر مستقیم بیان می کنند که ما از زندگی قبلی خودمان خاطره داریم. استدلال بدین استدلال خوب و روایاسته یعنی دیدن برخی از خواسته های قدمی و مناطقی که الان وجود خارجی ندارند طرفداران تئاسخ معمولاً به این سه استدلال که با حافظه مرتبط است، استدلال می کنند و می گویند این شخصی که الان هست، همان شخص سابق است. بنابراین ملاک این همان شخصیت تأثیر می کند، استدلال به لحاظ معرفت شناختی، ملاک حافظه است. اگر دیدگاه ما درخصوص ملاک این همان شخصیت و شخصیت تغییر کند، زمینه ای هم برای نقد ادله جدید تئاسخ خواهیم داشت. توجه داریم که تئاسخ امروزه دو تفسیر مشهور دارد که یکی تفسیر انتقال نفس که در آین هندو تحت عنوان Transmigration مشاهده شود؛ و دیگری تلقی تولد مجدد rebirth که در آین بودایی مشاهده می شود در این تلقی دوم نفس اصلاً مدخلیتی ندارد و صرفاً روی حافظه تأکید می شود و اعتقاد بر این است که انسان می برد و دوباره زنده می شود می برد و دوباره زنده می شود. نکته دوم که خود را نشان می دهد، در بحث واسطه هاست واسطه ها با Mediums کسانی هستند که ادعای می کنند با ارواح ارتباط دارند، اصل ارتباط با ارواح مقبول است و بحث های فلسفی دارد که من نمی خواهم در آن زمینه بحث کنم، ولی برحی از افرادی که ادعای ارتباط با ارواح دارند، کسانی هستند که در یک تغییر تدریجی کم کم صدای آن ها عرض می شود نوع صحبت آن ها تغییر می کند و ادعای می شود که یک نفس دارد این بدن را کنترل می کند که از آن به کنترل تغییر می کنند و این کنترل واسطه می شود و بین حاضران در جلسه و ارتوپ ارتباط برقرار می کند. مایه چه ملاکی می توانیم ادعا کنیم، این صدای جدیدی که حاصل شده است، روحی است که این فرد را کنترل می کند؟ روان شناسان می گویند این فرد بدن این که اگاه باشد، دو شخصیتی است حتی کتاب هایی در باب خانم توشتند که سه حالت داشت، اسم کتاب Three faces of Eve است. چهاره حوا است، و به عنوان یک نمونه روان شناختی بال و تعامل شده است که ایشان یک خانم می خواست شخصیت است آیا می توانیم با صرف این که تغییر در صدا و رفتار شخصی که ادعایی واسطه گری بین ارواح می کند ادعا کنیم که این شخص می تواند با ارواح مرتبط شود؟ بنابراین در این مسئله واسطه های زیر خود را نشان می دهد. بد نیست اشاره شود که درخصوص بحث این همان شخصیت یک نظریه ای هم وجود دارد که البته خیلی مطرّح نمی شود و

### دکتر ذاگری:

در مسأله معاد، برخی از متکلین این دیدگاه را مطرح کردند که  
توانیت انسان، به اجزای اصلی است و با حفظ اجزای اصلی و استمرار  
آنها در دنیا و آخرت، هوت شخص محفوظ می‌ماند.

من شود، بحث طراحی خداوند نسبت به توائمندی‌های معرفتی  
ما نیز مطرح می‌شود خداوند قوای معرفتی ما را چگونه طراحی  
کرده است؟ ما می‌توانیم چه میزان از امور ادراک کنیم؟ مثلاً  
میزان شناختی ما مشخص است، به عنوان مثال میزان شناختی  
یک اسب پس از انسان استه ما در یک حد مشخص  
شناختی داریم، اگر بخواهیم شناختی بیشتری داشته باشیم، خداوند  
توائمندی‌هایی به ما داده که بتوانیم اینزار بسازیم و براساس  
ساخت ایزو ۹۰۰۱، موارد دیگر را درک کنیم بنابراین یک نکته خیلی  
جدی، بحث طراحی قوای معرفتی ما توسط خداوند استه خداوند  
قوای معرفتی ما را چگونه طراحی کرده است؟ وقتی از این منظر  
به قضیه نگاه می‌کنیم، چند اصل بدست می‌آوریم که شاید  
این اصل‌ها در ملاصدرا بیشتر از هر کسی اهمیت و جلوه بیندا  
کرده است؛ یکی این که قوای معرفتی ما در صیرورت حاصل  
می‌شود هیچ کس وقتی به دنیا می‌آید، قوای معرفتی تمام و  
کاملی ندارد، به تعبیر قرآن «والله اخراجکم من بطون امهاتکم  
لا تعلمون شيئاً و جعل لكم السمع والبصر واللائحة لعلکم  
تشکرون» این اتفاق در صیرورت می‌افتد، به طبع این اصل  
اول، اصل دوم حاصل می‌شود؛ چون قوای ادراکی ما در صیرورت  
حاصل می‌شود و ما در زمینه‌های معرفتی مختلف حضور داریم،  
در فضای ادراکی مختلف وجود داریم، لذا یک تنوع معرفتی  
در انسان‌ها حاصل می‌شود، یعنی به تعبیر ملاصدرا شما در مقام  
معرفت تشکیک دارید، در مقام قوای معرفتی یک تنوع دارید و  
این تنوع به سمت شناخته شده است، به طبع این اصل دوم،  
اصل سوم اتفاق می‌افتد و آن اصل سوم این است که انسان‌ها با  
توجه به تنوعی که در قوای معرفتی خودشان دارند، نوع نگاهشان  
به عالم نیز متفاوت خواهد بود این تعبیر این سینا خیلی جالب  
است که کثرت نزد خیال اعتراف است و وحدت نزد عقل ملاصدرا  
این را خیلی خوب فهم کرده است، ملاصدرا می‌گویند هایی که  
در مقام خیال هستند، کثرات را می‌بینند، برای آن‌ها ماهیت جلوه  
می‌کنند، اما اگر مقداری روشن و لرتا بیندا کنند، و به مرتبه ادراک  
عقلی برستند، آن وقت وحدت برای آن‌ها جلوه می‌کنند و می‌فهمند  
که در پس این کثرات و وحدت حضور دارد، حالا این چه ربطی به  
بحث ما دارد؟ افراد وقتی در زمینه‌های معرفتی قرار می‌گیرند، با  
توجه به آن زمینه معرفتی خودشان، سعی می‌کنند نظریه‌بردازی  
کنند، خیلی طبیعی است که یک رول شناس و وقتی می‌خواهد  
وارد عرصه این همانی شخصیت یا بحث شخصیت شود، روی  
رفتار تأکید کند از پاب حب الشیء یعنی و بصیر، فرد در آن زمینه  
خودش قرار گرفته، معمولاً ما راحت‌طلبی معرفتی هم که داریم،

دارید، یعنی اگر تلقی ما از شخصیت فقط با ادراک پیوند بخورد و  
نه با رفتار، به نظر من رسید ملاصدرا خداوند در برخی از آثار فلسفی  
خود به ما یک ملاک می‌دهد، چون در بعضی قسمت‌های ادراک را  
با تجرد مرتبط می‌کند، مثلاً در برخی از آثار خود مثل جلد هفت  
اسفار می‌گویند هرجاری وجود هست، ادراک هم هست، به اعتبار  
این که این‌ها اثرا خدا هستند، خداوند عین علم است، بنابراین  
تمام ویژگی‌هایی که در حق هست، در حقات خودش تحقق  
دارد اما در هر وجودی بحییه، حتی گاهی اوقات ملاصدرا به  
ایه «وَ لَمْ يَنْهَا مَا يَرَيْهُ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ...»<sup>۱</sup> استشهاد می‌کند  
که بعضی از سنگها از خوف خدا سقوط می‌کنند، این‌ها دارای  
ادراک هستند، اما مطمئناً این بحث ما با بحث شخصیت که  
ممولاً ما درخصوص انسان‌ها صحبت می‌کنیم، مقداری متفاوت  
است، ولی می‌تواند به ما چهت دهد، بهخصوص در مورد حیوانات  
که ایما می‌توانیم از شخصیت داشتن آن‌ها صحبت کنیم؛ ایا  
آن‌ها دارای ادراک هستند؟ ایا دارای حافظه هستند؟ گذشته را به  
یاد می‌آورند؟ و شما می‌دانید این جزو مباحثه بیجیده‌ای است که  
این سینا هم در بعضی از این موارد اظهار ندانستن کرده است و  
گفته است من نمی‌توانم اظهار نظر قطعی در این خصوص داشته  
باشم.

آخرین نکته‌ای که در این مرحله می‌خواستم عرض کنم این  
است که ما در مسأله فلسفی و بهخصوص در این مسأله، که  
مسأله بیجیده‌ای است، باید از راحت‌طلبی معرفتی برهیز کنیم،  
همه ما راحت‌طلب هستیم و این راحت‌طلبی خودش را در همه جا  
نشان می‌دهد و در عرصه معرفت نیز وجود دارد، معمولاً عادات  
داریم، مباحث را در آن حیطه‌ای که خودمان هستیم، متعزل از  
دیگر موارد تحلیل کنیم، در حالی که عالم به هم پیوسته است.  
به تعبیر فلاسفه خودمان، انسان کبیر است، همه امور با هم در  
ارتباط و انسجام و پیوستگی هستند، بنابراین اگر ما بخواهیم  
امری را تحلیل کنیم، می‌بینیم ما وقتی می‌خواهیم در  
شبکه‌ای ارتباطی را الحاظ کنیم، باید از طریق ادراک‌مان ورود پیدا کنیم،  
پاپ نفس اظهار نظر کنیم، باید از علم حصولی، بنابراین مقام ادراک  
جه علم حضوری باشد و جه علم حصولی، بنابراین بحث این انسجام و  
ما موضوعیت پیدا می‌کند که ما به شناختی تسبیت به عالم پیدا  
می‌کنیم، به طبع آن، بحث قوای معرفتی ما و توائمندی‌های آن  
مطرح می‌شود، ما در جه عرصه‌هایی می‌توانیم اظهار نظر کنیم؟  
این نفس جزو آن عرصه‌هایی است که می‌توانیم اظهار نظر کنیم؟  
اظهار نظر کنیم؟ ایا این توائمندی را داریم که در این خصوص  
اظهار نظر کنیم؟ وقتی بحث توائمندی‌های معرفتی ما مطرح

# و علّم اللفسر



فوري  
همان را  
مرتب مي کند و  
برايش يك چهارچوب

قرار مي دهد، مقدمه درست

مي کند و مي گويد نظريره من اين

است. ما بعضی از سخيفترین نظريرات را

در حیطه مباحث اين همانی شخصیت و شخصیت

داريم؛ مثل نظريره رفتارگرایی که مثلاً يك فیلسوف خیلی

بزرگ پنهان گیلبرت واپل در کتاب concept of mind مطرح

کرده که آن چیزی که ما از آن به امور ذهنی تعبیر می کنیم،

وقتار است. شاید خود لو هم بعداً به نظريره خودش خندیده باشد

که چطور شد من چنین نظريرهای را مطرح کردم؟ می گوید خواب

برای من يك مسأله است که تمنی توایم آن را بر اساس نظريره

خودم تحلیل کنم. این به راحت طلبی معرفتی برمی گردد. خیلی

طبیعی است کسی که در عرصه فیزیولوژی کار می کند و پژوهش

است، به سراغ مغز، عصبه ترون و... برود. یا کسی که مثلاً

نگاه خیلی ظاهری است، سراغ پذیرها برود و بدن را

مطرح کند مطمئناً کس هم که نگاه فلسفی دارد و سعی می کند

در عمق حرکت کند، سعی می کند عمیق ترین نظريرات را مطرح

کند. تا این جا مشکل وجود ندارد مشکل جایی مطرح می شود که

ما ادعای اتحاصاری کنیم؛ یعنی يك نفر بگوید فقط و فقط بدن یا

فقط و فقط مغز، من بقیه را اصلاح هیچ حسابی نمی کنم. اما اگر ما

به آن تنوع توجه پیدا کنیم و برای معرفت لایه های قاتل شویم،

آن گونه که ملاصدرا برای معرفت لایه قاتل شده، من توایم ادعا

کنیم هر کدام از این نظريرات در يك لایه ای، قسمی از حقیقت

و ابرای ما مشکل شف می کند. بالآخره بدن در این همانی شخصیت

## نقش

دارد خود ملاصدرا هم بدین  
واحذف نمی کند، لو می گوید مثلاً در مقام ملکوتی یا بعد از مرگ  
که حداقل همه انسان‌ها در مرتبه خیال هستند، بدن، بدن خیالی  
و ابداعی نفس است یا از بدن عقلی صحبت می کند. بنابراین  
بدن یك مدخلیتی دارد، بحث عصبه‌ها مدخلیت دارند حتی  
خود این سینا وقتي در باب رابطه نفس و بدن صحبت می کند  
می گوید بین وقتي که تو در باب خدا فکر می کني، چطور بدنت  
به لرده می‌افتد و این تأثیراتی است که نفس روی بدن ما و یا  
بدن روی نفس ما دارد. یا مثلاً وقتي انسان بیمار می شود و حالت  
افسردگی پیدا می کند، نمی تواند خوب فکر کند. بنابراین نکته  
آخری که در این مرحله می خواستم عرض کنم این است که اگر  
ما به این تنوع توجه کنیم، شاید توایم بگوییم هر کدام از این  
نظريرات از يك منظوري و در سطح خودشان می توانند قسمتی  
از حقیقت این همانی شخصیت را پرای ما معلوم کنند و البته  
ما هر اندیشه به سمت عمق حرکت کنیم، ممکن است به جایی  
بررسیم که بگوییم نمی داریم، یعنی آن لایه‌های عمیق معرفتی

**آیت الله غروی:**

صدر المتألهین مجموعه وجود انسان را در صبرورت نهایی آن خلاصه می‌کند و  
می‌گویند در واقع آن مغزی است که تا حالا پرستادی بوده است، آنچه را که تا به حال  
می‌توانسته از این پوسته و لایه‌های مختلف آن پیره ببرد، استفاده کرده و از آن طریق  
ظرفیت‌های خود را به استكمال وساده است.



این است که دیدگاه ملاک نفس مجرد به عنوان ملاک هویت شخصی یک دیدگاه نیست و به واسطه دیدگاه‌های مختلفی که درباره نفس مجرد در سه مکتب فلسفی اسلامی وجود دارد، لازم هر کدام در بحث هویت شخصی متفاوت می‌شود نکته پنجمی که اشاره کردند، بحث تلازم وجود اندراک در ملاصدرا است که لاقل ملاصدرا در برخی از عبارات خود به آن اشاره می‌کند نکته ایشان این است که اگر ما به این نکته توجه کنیم، ممکن است به توکیم ملاک دیگری برای هویت شخصی پیدا کنیم که البته در این صورت منحصر به انسان هم نخواهد بود؛ چون براساس این نکته اندراک منحصر به انسان نیست نکته اخیری که مطرح کردند و در واقع یک نکته روش‌شناسی در بحث است خواهش من این است که کارشناسان محترم دیگر هم به این نکته توجه کرده و اظهارنظر کنند. این است که ما در نظریه‌پردازی درباره هر نکمی، نکات مختلف یا جوابات مختلف بحث را در نظر بگیریم و در یک حوزه منزد از حوزه‌های دیگر نظریه‌پردازی نکنیم، تتجهی که ایشان از این نکته روش‌شناسی گرفتند این است که ممکن است ما در بحث هویت شخصی نظریه‌ای بدهیم که ملاک هویت شخصی، ترکیبی از ملاک‌هایی باشد که

درخصوص این همانی شخصیت هنوز برای ما مکشف شده است. وقتی این لایه‌ها را مادرک کردیم، زمینه برای لایه‌های دیگر هنوز فراهم است.

**دکتر ذاکری:** از فرمایشات جناب آقای دکتر اکبری خلی استفاده کردیم، ایشان به مطالب متنوع اشاره کردند: ابتدا به تکیک بین بحث شخصیت و این همانی شخصی اشاره کردند که هر دیدگاهی درباره این همانی شخصی، متضمن دیدگاهی درباره شخصیت است. این نکته دقیقی است. من فکر من کنم وقتی معمولاً در بحث این همانی شخصی به بحث شخصیت اشاره نمی‌کنند، شاید بشود لازمه‌اش را درباره شخصیت از هر دیدگاهی استفاده کرد؛ مثلاً دیدگاهی که استمرار روانی را در هویت شخصی می‌پذیرد، طبیعتاً شخصیت را به روان یا به حافظه می‌داند. این دیدگاه که آیا وقتی کسی مدعی ارتباط با شخص دیگری است، واقعاً شخص دیگری در اینجا پدید می‌آید یا این شخصی که حالات او تغییر می‌کند، همان شخصی است که قبلاً بوده است این نیز به واسطه بحث هویت شخصی قابل حل است. ایشان به نظریه دیگری درباره هویت شخصی اشاره کردند و آن نظریه شک‌گرانه هیوم استه نکته دیگری که به آن اشاره کردند



واقع آن مفہی است که تا حالا بوسنمای بوده است، آنچه را که تابه حال می‌توانسته از این بوسنه و لایه‌های مختلف آن پیده ببرد استفاده کرده و از آن طریق غلظت‌های خود را به استكمال رسانده است؛ لذا این تعبیر، تعبیر درست نیست، کمبلکس ای که ایجاد شده در حقیقت وجود نفس، در آن عوامله هیجانات انسکیزها و... وجود دارد به این کاری ندارم که صدرالمتألهین در بحث سعادت، متأسفانه این گونه بُردنداشته و آن را پیش نبرده است؛ او سعادت را به آن جنبه نظری منحصر می‌کند و جنبه عطی و حکمت عملی چیزی در حد این می‌شود که مولاع را در این عالم کنار گذاشته باشد، را این که به عنوان شرایط تقسیم‌آور کرده باشد، لذا بدون تعارف، صدرالمتألهین با آن بیانی که در مسئله معاد دارد نفس خواهم در آن قسمت هم وارد بشوم. یک قسمت‌هایی را نمی‌تواند حل کند، در بحث کمال هم همین طور است. اعتقاد ما این است که همان طور که صدرالمتألهین مطرح می‌کند، وقتی انسانی به عالم قیامت منتقل شد، تمام حور و قصور و غلمن و لذت‌ها هم در آن جهانی او حضور بینا می‌کند و این‌ها جزو کمالات نفس او هستند البته او به شکلی این‌ها را تبیین می‌کند، ولی بالآخره در آن جان‌نظریه‌پردازی نمی‌کند در نتیجه وقتی ما سیر کاری صدرالمتألهین را از آغاز تا جام ملاحظه می‌کنیم که شرایط اعدادی مادی ایجاب می‌کند کمال به عنوان نفس در این شیوه تحقق بینا کند، نقش این نفس در اجزای این ماده چه هست و بعد حرکت استکمالی را شروع کند حرکت استکمالی هم اتفاقاً همان حرکت اشتتدای است حرکت اشتتدای نه این که اعدام است، بلکه ترکیب ارقی بینا می‌کند. آن حدود را رها می‌کند، یعنی چیزی است که تلقی من عملاً از کلمات صدرالمتألهین این طور بوده است و چیز تازه‌ای تلقی نکرده‌ام. آن گونه که حاج آقای عطی اشاره کردند، ما در حرکت اشتتدای اعدام را نمی‌بینیم، بلکه این مرکب را در یک وضعیت ارقی می‌بینیم که همه کمالات گذشته را به نحو وحدت و باساخت دارد. در همین جا به نکته‌ای اشاره می‌کنیم: وقتی شیوه انجام رسانید، یعنی آن کمال تجردی را بینا می‌کند، هیچ‌گاه آن محور وسعت، یعنی آن کمال تجردی را بینا می‌کند و هرچه را آن را از نیت نمی‌دهد. این طور تبیین است که اعدام و ایجاد باشد تا این که ما احیاناً در این همانی مشکل بینا کنیم، تکه دیگر این که من در قسمتی از صحبتیم به فرمایش آقای دکتر اکبری پرداختم که توجه داشته باشیم تبیین صدرالمتألهین یک تبیین درست فلسفی است درست است و وجودی است، اما تبیین جامع و کاملی است، بدون این که ما پتوانیم از نکته‌که آن ملاک‌ها دقایق کنیم، اگر مجموعاً به عنوان یک کمبلکس بینیم، تبیین صدرالمتألهین می‌تواند جواب گو باشد مطلب دیگر این است که طبق نظر صدرالمتألهین در این که تکامل در حرکت جوهری در

دیدگاه‌های مختلف مطرح کرده‌اند متلا ممکن است مانظریه‌ای بدھیم من بر این که ملاک هویت شخص، استمرار بدن است به انسانه استمرار نفس مجرد

**دکتر اکبری:** آقای دکتر بخشید به نحو طولی، به نحو طولی، به نحو طولی شاید همان چیزی بشود که در نهایت با نظریه ملاصدرا که در واقع مراتب عالی را شامل مراتب قبلی می‌داند در هر حال، اصل مطلب، آن نکته روش شناختی است که ایشان اشاره کردند کارشناسان محترم دیگر نیز اغلب‌هار نظر کشند که آیا ما می‌توانیم به این روش سیر کنیم یا نه و بالآخره لوازم و تبعات این را می‌بذریم یا این که ما در دیدگاه فلسفی وقتی بحث می‌کنیم، چون به لایه‌های عمیق می‌رسیم ممکن است همه این عوامل را به یک عامل اصلی تر برگردانیم و دخالت عوامل دیگر را انکار کنیم.

**آیت‌الله غروی:** عزیزان بر مطالب رفاقتی تأکید کردند که البته قابل بحث نیز هستند. طبیعتاً این که ما یک رویکرد انحصاری نداشته باشیم، اگر به یک نوع تفکر پلورالیسم و نسبیت پرینگردد مشکلی ندارد، البته نسبیت خطانه نسبیت به معنای دیگری که می‌تواند درست باشد این مطلب خوب است، ولی نکته‌ای که بهخصوص الان من می‌خواهم روی آن تأکید داشته باشم، این است که اینجا بفرمایید چه کسی می‌تواند آن ملاک‌ها به حیث فلسفی این همان را تأمین کند؟ گفت اول برادری را اثبات کن، بعد از این را با هم تقسیم می‌کنیم آن ها حرف‌های زندگی‌بدن، حافظه، اجزای اصلی و چیزهای دیگر را هم گفتند، ما این‌ها را حساب کنیم، بینیم می‌توانند ملاک باشند یا نه؟ به نظر من رسید همه آن‌ها مخدوش است، و از آن طرف پنهان معتقد در دیدگاه مرحوم صدرالمتألهین در ارتباط با انسان، جسمانیه الحدوث و روحانیة البقاء وجود دارد، همه این‌ها تأمین کننده استند نمی‌خواهیم در آغاز کار ورود بینا کنیم، چون هم اغراض جایی بحث است، یعنی باید انسان ورود را بینا کند و توضیح بدهد و هم انجامش، بینید صدرالمتألهین می‌گوید بعد تجردی ما از این بدن و قوای بدن می‌خواست به عنوان قوا استفاده بکند و یا هرچه را که می‌خواست استفاده کند، استفاده کرد، این بعد تجردی دارد قوای مختلف را دارد، دیگر به این اجزای‌های قوا که جسم و کوش و... باشند، نیازی ندارد، (این بعد از قطعه ارتباط با بدن) می‌تواند بینید صدرالمتألهین می‌گوید فردی که کور است، وقتی که این فرد از این جهان منتقل می‌شود قوه بینایی ندارد، ولی وقتی فردی که با چشم زندگی کرده، به عالم دیگر منتقل می‌شود بینایی را دارد، بدون این که نیاز داشته باشد چشم را به کار گیرد قوای دیگر نیز همین طور است؛ لذا صدرالمتألهین مجموعه وجود انسان را در حسیرورت نهایی آن خلاصه می‌کند او می‌گوید در

### دکتر اکبری:

در ادبیات این سینا، نفس و افلا و حبیث دارد؛ حبیث اضافه به بدن و حبیث ذاتی،  
اما ملاصدرا تصریح دارد که آن حبیث اضافه به بدن به اعتبار برخی از مراحل  
حرکتی که نفس دارد، جزو نفس است.

وجود به طور مبنیاتور در آن باشد که هیچ دلیل و برهانی پشت  
این نیسته در نتیجه، اگر دل خودمان را به چیزهای که پایی  
آن‌ها خیلی فرق نیست، خوش نمکنیم، بهتر است.  
دکتر ذاکری: از جانب آقای غروی خیلی مشترک‌بیش نکاتی که  
ایشان اشاره فرمودند، یعنی درباره بحث روش شناختی آقای دکتر  
اکبری بود که این طور که من برداشت کردم، اشاره فرمودند که  
ما اگر بتولیم برای ملاک‌های دیگر نقشی در هویت شخصیه  
غیر از نفس مجرد قائل شویم، مانع ندارد که آن راه را هم  
در ملاک داخل کنیم، ولی به نظر ایشان ملاک‌های دیگر مثل  
استمرار روانی یا استمرار بدن، مشکلی را حل نمی‌کنند و بنابراین  
جایگاهی ندارند.

ایت الله غروی: یعنی تک‌تک جواب گو نیستند.

دکتر ذاکری: یعنی من فرمایید در ملاک ملاصدرا چون نفس  
در مراحل اخیر شامل همه کمالات است، شامل آن ملاک‌های  
دیگر هم است؟

ایت الله غروی: من شود البته ایشان کار نکرده است، الان  
این کارهایی که در روان‌شناسی انجام شده است، و رابطه‌ای  
که بین همه فعالیت‌های ذهنی و روانی با این قسمت‌های نرون  
منز و امثال ذلك است و از آن طرف وقتی از این‌جا که عواطف  
دارند و تأثیراتی که جنبه‌های روانی بر بدن دارند، را ملاحظه  
کنیم، من تبیین تبیین صدورالمتألهین در مسأله جسمانی‌الحدوث  
و روحانی‌البقاء جواب می‌دهم، ولو این که آن طور با مسأله کار  
نشده است، حتی به اعتقاد من این که زن‌ها و نقشی که زن‌ها  
در جنبه‌های حتی معنوی دارند که از بعضی روایات هم بدست  
من اید به نحوی ارتی هستند. قبلاً هم اشاره کردم که امروز اینات  
شده بخشی از موز خود انسان مربوط به جنبه‌های معنوی است، که

مرتبه عقل مطرح شود، کار مشکلی است؛ زیرا یکی از مشکلاتی  
که در دیدگاه این فیلسوفان وجود دارد، که البته بنده قبول ندارم  
و در این رایطه با اساتیدی مثل ایت الله جوالی هم بحث کرده‌ام  
و بالآخره لاقل من به جای تو سیده‌ام، این است که این حضرات،  
این نقش اعدای را که بدن برای حس، خجال، واهمه، متخلبه و  
امثال ذلك قائل است، به مرحله عقل که می‌رسد، قائل نیستند  
بله، در زمینه‌های مختلف، تراویط اعدای پدیده می‌آید و آن‌جه  
واکه دریافت می‌کنند، بالا محله است، موضع گیری حضرات  
عمل‌اهمانی است که در علم عالم و معلوم ملاحظه می‌کنید، در  
نتیجه واقعاً دنوار است که استكمال عقلی را بگوییم، نکته‌ای که  
وجود دارد این است که همان مطلبی را که شیخ‌الرئیس مطرح  
می‌کند، صدورالمتألهین دنیا می‌کنند، ولی حرفي که دارد، در  
مسأله کیفیت ارتباط نفس و بدن است که شکل آن دارد عوض  
می‌شود این چیزی که ما به عنوان خوبی‌شن خود می‌باشیم یا با  
علم حضوری از آن باد می‌کنیم، این سینا هم به عنوان رجل معلم  
یا انسانی دائم تعبیرات مختلفی که در این راه دارد، مطرح می‌کند.  
این در مرتبه عقل اختصاص ندارد، اولین شکوه‌های تجدد به  
نظر ما حتی قبل از تولد است، ولی زمانی ما می‌توانیم مدعی  
تحقیق ادراک خودمان شویم که بتولیم آن را اثبات کنیم، همین  
من و خوبی‌شنی که تجربه می‌کنیم، هر اندازه انسان استکمال بینا  
کنند، کامل تر می‌شود؛ یعنی انسان به مرحله حس برسد، به مرحله  
خیال برسد، تا به مرحله عقل برسد، این به همین صورت است،  
این طور نیست که آن متن که من تجربه می‌کنم، این سینا هم  
از همین راه جوهریت نفس را اثبات می‌کند، به دنیا جوهریت  
ما تجدد نفس را هم اثبات می‌کنیم، همان، در تمام مراتب و  
رشد انسان وجود دارد و آن چیزی است که ما دریافت می‌کنیم  
و اتفاقاً همزه وصلی است بین این همانی، دیگر ملاک‌هارا  
هرچه قرار دهیم، این همانی را نمی‌تواند تبیین کند همان طور که  
اشارة فرمودید حافظه مگر چیست؟ حافظه، ادراکات مختلف در  
حلول زمان است، همزه وصلی چیست؟ آن من و خوبی‌شن است  
که این‌ها را تجربه می‌کند، یا ملاک‌های دیگری هم که احیاناً  
اقایان مطرح می‌کنند، به همین صورت است، اما ممکن است  
گاهی این که وجود مساوی با ادراک است را با بیانات عرفانی  
هم مطرح کنند، ولی نمی‌توانیم این را برهانی کنیم، ایات را چه  
می‌کنیم، باید بحث کنیم که آیا نظر دارد به یک اقرب رکوبی که  
با وجود خودشان خدا را تسبیح و تقدیس و امثال ذلك می‌کنند  
و گرنه این که بگوییم وجود به خاطر این مساوی با ادراک است که  
احسالت از آن وجود است، صرف این که احسالت از آن وجود است و  
صرف این که وجود از تجلی از خداست دلیل نمی‌شود، بر این که  
یک وجود، البته می‌تواند به نحو وحدت و پساحت تمام کمالات





ضعیفی از آن من و خوبشتن که این ادراک آن است، در آن جا هست، ولی آگاهانه نیست.  
**دکتر ڈاکری:** بله، من در اینجا اشاره‌ای به دیدگاه یکی از فیلسوفان غربی می‌کنم که شاید تا حدودی شbahت داشته باشد دیدگاه یکی از فیلسوفان معاصر غربی که در بحث فلسفه دین هم اتفاقاً نظر می‌کند، در باب هویت شخص این است که خود شکل گیری شخصیت و چیزی شخصیت با منظر اول شخص شکل می‌گیرد یعنی هرجای موجودی منظر اول شخص داشته باشد، شخصیت تحقق دارد اگر این منظر اول شخص در انسان باشد، شخصیت انسانی شکل می‌گیرد، اگر در خدا باشد، شخصی است که خداست و اگر در موجود دیگری هم باشد در آن جا شخص تحقق دارد، ممکن است شخص انسان نباشد این منظر اول شخص، همان ملاک هویت شخصی هم است؛ یعنی آن چیزی که باعث می‌شود من اکنون همان شخص باشم که فرضاً دو سال گذشته بودم، استمرار این منظر اول شخص استد **آیت الله غروی:** یعنی این اول شخص خودش را تجربه کند

**دکتر ڈاکری:** بله، نگاه درونی به خودش داشتن، یعنی ادراک خودش به عنوان خود این که من بتوانم ببعضی چیزها را به خودم نسبت دهم، مستلزم این است که قبلاً ادراکی از خودم داشته باشم، از این به منظر اول شخص تعبیر کردند و در آخرت هم این منظر اول شخص می‌تواند حفظاً شود، ولو قائم به این بدن نباشد؛ یعنی دیدگاهی که بیکر فیلسوف دارد این است که منظر اول شخص، خودش ملاک هویت شخصی است، مهم نیست که این منظر اول شخص قائم به چه چیزی باشد؟ در این دنیا به این بدن مادی قائم است و در برخ ممکن است خدا این منظر اول شخص را به یک بدن بزرخی منتقل و در آخرت هم

اگر حتی آن بخش بالبلژهای مصنوعی تحریک شود، حالتهای معنوی خاصی بوجود می‌آید در فلسفه روان‌شناسی دین این را مطرح کردند، و این‌ها همه با این دیدگاه صدرالمتألهین قابل تبیین است.

**دکtor ڈاکری:** ببخشید من تعبیر دیگری را بیان می‌کنم شاید پشود گفت وقتی ملاصدرا می‌گوید نفس در مرحله اخیر خود همه کمالات قبلی حتی بدن را شامل می‌شود، می‌توان گفت این ملاک‌هایی که دیگران اشاره کردند، به نحو حضور مرتبه پایین در مرتبه بالا در آن ملاک هویت شخصی که ملاصدرا بیان می‌کند، حاضر است نکته دیگری که به آن اشاره کردند، درخصوص فرمایش حاج آقای معلمی بود که گفتند آن چیزی که ایشان هم در فلسفه ملاصدرا برداشت می‌کنند، این است که حرکت در مرحله تجدد عقلی و حتی در همه مراحل آن، حرکت اشتدادی است که ایجاد بلااعدام است و می‌شود از این ملاک در آن جا استفاده کرد، حرکت اشتدادی ایجاد بلااعدام است و اعدام فقط به حدود تعلق می‌گیرد.

**آیت الله غروی:** که لیس فوق لیس.

**دکtor ڈاکری:** بله، لیس بعد الخلع نیست؛ بلکه لیس بعد اللبس، آن طوری که من برداشت کردم نکته دیگر این بود که ما هویت شخصی در ملاصدرا را به آن مرحله تجدد عقلی منحصر نکنیم، بلکه به محض این که یک ادراک ساده‌ای صورت گیرد و این ادراک همراه با یک تجربه باشد که در حد تجدد عقلی هم نیست، برای این که ملاک هویت شخصی باشد همین مقدار از ادراک و تجدد می‌تواند کارآیی داشته باشد این را به تجدد عقلی منحصر نکنیم که ممکن است در آن جا بدن حضور نداشته باشد.

**آیت الله غروی:** یعنی آن ادراک، ادراک خود این است، مرتبه



### دکتر اکبری:

ما اگر به ادبیات این سینا نگاه کنیم، در مرتبه معاد روحانی ادراک حس و خیال نداریم، چون حس و خیال به اعتبار جنبه تعلقی نفس به بدن معنا پیدا می‌کند و وقتی بدن نباشد، دیگر آن دو ادراک معنای ندارند، به همین خاطر این سینا نمی‌تواند در باب معاد جسمانی بحث فلسفی کند.

نیست، ولی حدود مشخص شود تا کجا... یعنی کجا را درست می‌کند؟ این یک نکته در باب بدن بود در باب استمرار روانی هم اگر مثل هیوم باشیم که اعراض بدون جوهر را بیدیریم، ایشان می‌گویند نفس من مجموعه ای از شادی و خوشحالی و اندرآکات من است. اصلاً نفس چوهر نداریم، ما در فلسفه خودمان درین کسی که چوهر را نافی می‌کند، ناخودآگاه همه اعراض را چوهر کرده است؛ یعنی هزاران چوهر پذیرفته است و گزنه هنر دیگری نکرده است. بعد وقتی چوهر می‌اید حافظه وحدت اعراض می‌شود، اگر کسی استمرار روانی را به عنوان اعراض یا اعراض نفس مجرد یا حالات متعال بدن و مغز، هرگونه تفسیرهایی که دارند، از چوهر قطع کند، مشکل حل نمی‌شود اصلاً وجود پیدا نمی‌کنند. بله، پگوییم در برتو چوهر، اعراض هم خودش یک نوع وحدت را به تبع دارد، اشکالی ندارد می‌خواهیم عرض کنیم هیچ عیسی ندارد، در هر کلمه‌ای، مطلبی، در هر ادعای حق وجود دارد، در مرتبه خودش، آن را از بین نیزیم، در بحث معرفتی احصار طلبی نکنیم.

نکته دیگر این که در بحث این سینا نفس را از اول حدوثاً مجرد و عالم می‌داند سالم در حدی که فرمودند آگاهانه نیست. ولی بالآخره می‌داند در جواب سؤال جناب آفای ذاکری که فرمودند یعنی قبیل از تجرد چه می‌شود، باید پگوییم بعنای قبیل از تجرد، اگر تیبات به معنای اول یعنی انصال وجودی اش را می‌خواهد، دارد؛ اما آن وحدت شخصی را که عرض کردیم ظاهرها سه و بیزگی دارد که هم وجوداً واحد باشد هم پیش از اتصال وجودی باشد و هم مابه آن آگاه باشیم، در مرحله جسمانی الحدوث تیسته؛ یعنی در نظر این سینا که اصلاً جسمی در کار نبوده و نفس از اینها مجرد آنده است؛ متنها تا یک مرحله‌ای نآگاهانه بوده و بعد کم کم بعد از تولد آگاهانه شده است، از اولین مرحله آگاهی و لوحی، آن هویت شخصی که مابه آن نظر داریم، پیدا می‌شود ولی قبیل از آن وجود ندارد؛ وجود ندارد نه این که اصلاً نیست، نه، یعنی در حد ثبات و اتصال وجودی یا بالآخره وجود همان است. یک تبیین دیگری می‌خواهد اما طبق نظر ملاصدرا که جسمانی الحدوث است، می‌گوید آن ماده‌ای که کم کم نفس می‌شود، حالاً نفس در مرتبه حسی، بعد خیال، بعد عقل، بعد عقل بالفعل می‌شود، اگر هزار سال هم طول بکشد، چون این متن که تازه بینا نشده که در قبیل مثلاً این بوده، همین متن به ده هزار، ده بیلیارد سال قبل می‌رسد، ما همانیم؛ یعنی طبق نظر ملاصدرا و حرکت جوهری، اتصال وجود تا آن جا هم می‌رود، یعنی تا اولین ماده‌ای که در آنده شده‌است، متنها تا یک جایی فقط یک مرحله ثبات را دارد، یعنی اصل اتصال وجودی، چون نه علم و نه آگاهی به آن معنایی که ما می‌خواهیم وجود ندارد، هر وجودی علم دارد و آن علم در

به یک بدن اخروی منتقل کند به این طریق می‌شود هویت شخص انسان محفوظ بماند. این چیزی که جناب حاج آفای غروی بیان فرمودند که هویت شخص را در نفس که صرف یک ادراک و تجربه اولی هم داشته باشد، بودند، کفايت می‌کند. این شباهت به آن نظریه‌ای که این فیلسوف به عنوان منظر اول شخص مطرح کرد، تبود متنها با این تفاوت که در آن جا مطلق ادراک را مطرح نکردند اصلی ترین ادراک اول ادراک اول شخص است. ادراک انسان از خودش به عنوان خودش یا هر شخص از خودش به عنوان خودش.

استاد معلمی: از محضر استاد استفاده کردیم. من اینجا راجع به آن فرمایش جناب آفای اکبری که فرمودند جوا راحصار؟ به درست است. اگر واقعاً بشود هر نظریه را در مرتبه‌ای پذیرفت و در همان مرتبه هم باشیم گوییم و مراتب طولی درست شود. خلیل عالی است؛ یعنی تا بشود جمع بین حقین و حقوق کرد که بهتر است، متنها من می‌خواهم به دو نکته توجه پذیرم و آن این است که ببینید ما یک وقت می‌خواهیم بگوییم این میز امروز به لحاظ دقت فلسفی، میز دیروز است یا نه؟ این بدن امروز، بدن دیروز است یا نه؟ این نفس، یعنی چه مجرد و چه مادی، فرقی نمی‌کند، اصلاً ملاک وجودت شخصی هر وجود در فلسفه ملاصدرا در حرکت جوهری اتصال وجودی است با اتصال وجود همه موجودات واحدها؛ یعنی وجودت شخصی برای مثلاً این میز، ولو قیلاً اینه، خاک یا سنگ هم بوده، چون دارای حرکت جوهری است، اولاً اتصال وجودی دارد، ثانیاً اگر یک میلیارد سال هم بگذرد، ولو ایجاد و اعدام هم باشد، اتصال وجودی این، حافظه وجودت این است. این مقدار بدانند، خوب است، اما در آن را ملاک می‌دانند، اگر این مقدار بدانند، خوب است، اما در آن هویت شخصی‌ای که آن محل نزاع است که استاد هم اشاره فرمودند، یک نوع علم و ادراک وجود دارد و خودش هم می‌فهمد که واحد است، این که بگوییم این این میز می‌فهمد که چوب دیروزی، سنگ دیروزی یا آب دیروزی است، پس باید برگردد ببینند آیا موجودات مادی علم دارند یا نه؟ تقیاً و ایناً اگر برهان داریم خوب، اگر نه که هیچ، اما جنای از این که خودش هم این را می‌فهمد یانه، ما به لحاظ قلنسوی برای این که این را همان دیروزی، دیروزی را همان بیروزی و... بدانیم، بیان داریم؛ اما در پای همین شخص ما به یک چیزی بپیش از این تیاز داریم، یعنی اولاً شخص، شخص قبیل باشد، ثانیاً به صرف اتصال وجودی هم نباشد، ثالثاً به این وجود قبیل خودش هم آگاه باشد. اینها که وسط بیانند، دیگر این همانی بدن جواب نمی‌دهد. می‌خواهیم بگوییم حدود را معین کنیم، همان طور که جناب آفای اکبری هم فرمودند - و نافی فرمایش بسیار متین جناب آفای اکبری هم من



گفتم این برای ملایت خیلی خوب است؛ چون صرفاً اتصال وجودی درست می‌کند. ما در نفس چیزی بیش از اتصال وجودی نیاز داریم، شما اگر بگویید، حتی در نفس ما هم، خنا آن و آنا دارد نفس ما به کل معلوم می‌کند و نفس جدیدی می‌سازد. ولی اتصالاً من دیگر نیاید. دیروز را به یاد بیاورم، باید باید باید من هستم که ادامه چیزی از قبل بودم، اما این که من عیناً دیروزی بودم، این بیش از اتصال وجودی است؛ لذا عرض ما این است که ظاهراً این اندیشه بر جسته نبوده است و حتی آقای عبودیت من گفت، نه، اصلاً آنی که شما من گویید نیست و با میانی آنها جور در نمی‌اید و آن طور اشتاد را تفسیر می‌فرمودند. می‌خواهم عرض کنم این طور نیست که اگر کسی قاتل به اشتاد شد، لزوماً ایجاد بالاعدام را بگویید، زیرا در فرمایش هیچ کدام از حضرات جوانی، حسن‌زاده و مصباح ندیده‌اند و در فرمایش آقای عبودیت آقای عبودیت را که من می‌گویم، چون جناب آقای غزوی هم من دانند در ملاصدرا مmphض است، نمی‌خواهم بگوییم حالاً هو برداشته که ایشان کرده، درست است، ولی واقعیت این است که ایشان در تک‌تک آثار و در تک‌تک عبارات ملاصدرا کار کرده است. اگر جایی این را بعدست اورده بود، قطعاً من گفته ولى حقیقت این نمونه‌ای را هم که ما در ذیل اتحاد عقل و عاقل و مقول گفته‌یم، ایشان تکفته‌است. حتی این را هم نفهمند حالاً یا به این نرسیده بودند یا... عرض بندۀ این است که این طور نیست که صرف این که هر کسی بگوید اشتاد، ولی ما وقتی به این نکته متنتن شدیم که حرکت می‌تواند ایجاد بالاعدام هم باشد، آن وقت ممکن است به یک بازنگری مجدد به ملاصدرا برگردم و کم کم متوجه شوم که نه، متوجه بوده، متنهای آن را بر جسته

مرتبه خودش است، ولی آن علم م محل نزاع ماست که یک حالت اگاهانه داشته باشد، آن از وقتی است که در لوبن مرحله این وجود مادری به مرحله اشتادی برسد که علم حاصل شود. آن هم علم اگاهانه قبل از آن یک نوع وحدت است، ولی این هیبت شخصی به این معنا مقصود است، نمی‌باشد.

نکته دیگری که نسبت به فرمایش جناب آقای غزوی که فرمودند هر کس اشتاد را بپذیرد، ناجار باید ایجاد بالاعدام را هم بپذیرد، می‌خواهم عرض کنم که من فکر کنم این طوری نیست؛ زیرا اگر این طوری بود، خود ملاصدرا وقتی که می‌خواست ثبات نفس را درست کند، به مشکل برتری خورد. ملاصدرا عبارت مختلفی را در حل مشکل جمع بین ثبات و تجرد اورده شده است. در جایی می‌گویید در مرتبه ذات ثابت است، در مرتبه تعلاق به بدن متحرک، در جایی می‌فرماید عقل فمال حافظ وحدتش است. معلوم می‌شود در ذهن ملاصدرا هنوز ایجاد و اعدام بوده، نه ایجاد بالاعدام. شاید عرض بندۀ هم قابل تقدیم باشد. وقتی من این ایجاد بالاعدام را گفتم، جناب آقای عبودیت گفت نه لزومی ندارد شما همان ایجاد و اعدام را می‌توانید اشتادی کنید. گفتم چطور؟ گفت آن ایجاد بعدی که در آموزش فلسفه هم هست کامل تر از ایجاد قبلی است؛ یعنی ایجاد و اعدام، خودش سه صورت دارد یک وقت آنی که پس از ایجاد شده است، با آنی که معلوم شده است از لحاظ رتبه مساوی هستند، پس حرکت یکنواخت می‌شود یک وقت آنی که پس از ایجاد شده است، کامل تر از آنی است که قبل ایجاد شده بود، پس اشتاد می‌شود و یک وقت ناقص تر است، پس ناقص می‌شود پس در ایجاد و اعدام هم، اشتاد را تصور کردن، متنهای من به آقای عبودیت

### دکتر اکبری:

اگر ما به مسئله هوت شخصی از منظر اصالت وجود نگاه کنیم، یک وجود داریم که بسیط است، واحد است، عین الربط الى العلة است، نسبت به خود فقر وجودی دارد و بنابراین امر واحدی است که دارد اشتداد بینا می کند.

که جسمانی است، حفظ نمی شود و به تعبیری شخصیت ندارد نکته آخر هم که فرمودند درخصوص بحث ملازمه بین حرکت اشتدادی و ایجاد بلااعدام است که فرمودند این کاملاً رونن تیست و بعضی در این خدشه کردند که هر حرکت اشتدادی ایجاد بلااعدام باشد، بلکه تصور این که حرکت اشتدادی به صورت ایجاد بلااعدام باشد، ممکن است و با ایجاد همراه بااعدام، هوت شخصی محفوظ نیست. حتی باید پتوانیم حرکت نفس در مرحله تجرد را به صورت ایجاد بلااعدام تصور کنیم تا هوت شخصی محفوظ بماند.

دکتر اکبری: من عرض کردم چند نکته هست که فسمت از آن را در پخش اول عرض کردم، چند نکته ای ان ها را هم الا ان عرض می کنم. نکته بعدی من این بود که نوع نگاه ما به مسئله هوت شخصی، به اعتبار مبنای فلسفی ما بسیار از کثیار است. اگر ما به مسئله هوت شخصی از منظر اصالت وجود نگاه کنیم، یک وجود در حال اشتداد داریم که بسیط است، واحد است، عین الربط الى العلة است، نسبت به علت خود فقر وجودی دارد و بنابراین، امر واحدی است که دارد اشتداد بینا می کند. در این ادبیات، اگر ما صحبت از بدن، نفس و بدن می کنیم، این ها مقاومیت هستند که ما داریم از این وجود در حال اشتداد که عین التغیر است و به اعتباری عین تغییر استه انتزاع می کنیم. حرکت یک امر متصل استه بنابراین حدودی که ما انتزاع می کنیم، حدودی است که ما اعتبار کردیم و اعتبار ما هم به نیازهای معترضی ما برمی گردد؛ مثلاً در باب زمان، در زندگی بشر یک دورانی بود که کافی بود از مفهوم زمان قسمتیست ایش مطرح شود؛ صحیح، ظهیر، عصر و بعداز ظهیر و یا این تغایر از زمان استفاده شود، الان کلاس های ما را ساعت بندی می کنند، می گوییم ساعت دوازده یا یک ربع به دوازده زنگ من خورد مشلاً داخل یک نیروگاه هسته ای که می رویم، میلوویم تائیه هم موضوعیت بینا می کند، به سراغ محاسبات نجومی می رویم می گوییم که باید زمان را بسیار بسیار ریزتر کنیم و بگوییم مثلاً نور فلان ستاره در این زمان به ما رسیده است.

در بحث وجود در ادبیات نفس و بدن، به دلیل این که نیازهای که فیلوفوکان داشتند، نفس و بدن بوده، از این وجود در حال اشتداد صرفاً مفهوم نفس و بدن انتزاع می شده است، ولی خود ملاصدرا تأکید دارد که این حدود لایتنه است، چون مقاومیت

نکرده است و در جایی که یک مقدار بیشتر به آن بینا داشته، ذیل آن از قلت قاتی است که داده متنها وقتی ما این را در جلسه ای که جناب آقای فیاضی، آقای عابدی شاهروodi و... بودند مطرح کردیم، یک سوال خیلی جذی شد که زمان واچه کار می کنید؟ مشکل زمان ایجاد بلااعدام، جذی بوده است؛ یعنی می گفتند اگر بگوییم ایجاد بلااعدام، زمان عقب آن نباید از بین برود که جواب آن عرض شد.

عرض این است که این طور تبوده که این یک مسئله خیلی راحت و ساده ای بوده و به راحتی هم حل می شده است؛ مثلاً آقای عبودیت می فرمود این که اضافه می شود در ایجاد بلااعدام، مثل شم العجری الحجر است و اشتداد نیست گفتم اشتداد دو صورت است یعنی این که وجودی باقی بماند و بعد به آن اضافه شود، خودش دو نوع است، یک وقت این است که خودش از بین نزد و ملام به آن خسیمه شود، ولی صورت دیگر این است که این وجود اشتداد بینا می کند یعنی واقعاً وجود واحد اشتداد بینا می کند نه این که یکی دیگر کنار دو قرار گیرد پس بحث بسیار مهمی است و نظرهای راهکشا در بحث نفس و تکامل نفس خواهد بود انشا الله.

دکتر ذاکری: از فرمایش حاج آقای معلمی خلی استفاده کردیم، نکته ای که ایشان درخصوص بحث ملاک های مرکب یا جمع بین انواع ملاک ها فرمودند این بود که جمع بین این ملاک های مختلف به صورت طولی قابل قبول استه متنها اگر ما بتوانیم در ملاک های دیگر جزیی که حافظه هوت شخصی است، بین اینها و ظاهر انظرشان این است که در ملاک های دیگر مثلاً در ملاک استمرار بدنی، جزیی که حافظه هوت شخصی باشد، نداریم و بنابراین نمی توانیم ملاک مرکب داشته باشیم. اصل سؤال من این است که جناب آقای دکتر اکبری بفرمایند آیا منظورشان از ملاک های مختلف، ملاک به صورت طولی بوده یا ملاک های را در عرض هم به کار ببریم؟ نکته دیگر این که جناب حاج آقای معلمی درخصوص این که آیا برای هوت شخصی تجرد لازم است یا نه و ما چگونه می توانیم هوت شخصی انسان را قبل از مرحله تجرد حفظ کنیم، ظاهر انظر ایشان این است که قبل از تجرد، هوت شخصی وجود ندارد، ما اصلاً در فلسفه این سینا نفس غیر مجرد نداریم، در فلسفه ملاصدرا هم در مرحله جسمانیة الحدوثه هوت شخصی نفس در آن مرحله ای





اشکالاتی که در خصوص اعاده معدوم مطرح شده، مسأله زمان است. اگر این اعاده بخواهد صورت گیرد، زمان نیز جون حزو امور تشخص بخش است، باید اعاده شود. اگر زمان اعاده شود تمامی لوازم و علتها و معلولها باید اعاده شوند ما تکثر ادله متعددی در خصوص ابطال اعاده معدوم داریم، ولی وقتی از یک منظر بالاتر نگاه می‌کنیم، احساس می‌کنیم همه آن‌ها به نوعی با مسأله زمان ارتباط پیدا می‌کنند همین‌الان هم در فرمایشات جناب اقامی دکتر معلمی بود که اگر مثلاً ما بگوییم فقط کمال است، پس زمان سابق را چگونه حل کنیم؟ زمان سابق که الان نیست شده است. اگر یک نفر بگوید که نه، زمان سابق نیست نمی‌شود؛ در واقع زمان نیست که حرکت می‌کند، ما هستیم که داریم حرکت می‌کنیم می‌خواهیم بگوییم تلقی‌هایی که ما از زمان داریم، در بحث ما در خصوص این همانی شخصیت، اثرگذار است. در بخش که ابوهاشم جایی با قاضی عبدالجبار با یک فرد داشته، آن فرد به او می‌گوید زمان جزو مشخصات است، این نقلی است که قوشی در شرح تجزید آن را اوردۀ است متأسفانه این کتاب هم یک کتاب خیلی درسی بوده، فقط به حاشیه خقری بر بخش الهیات این شرح بیش از بیست حاشیه خورده است که الان از هیچ کدام این‌ها خبر نداریم. یک کتاب درسی خیلی مهمنی بوده است که الان معمولاً مورد توجه نیست، در آن جا قاضی عبدالجبار یا ابوهاشم تشکیک از بنده است. می‌گوید اگر این طوری باشد که زمان از مشخصات باشد، دیگر لازم نیست من به تو جواب دهم، جون زمان گذشته و تو دیگر آن فرد قبلی نیستی و من هم آن فرد قبلی نیستم، پس هم مسائل و هم مستول عوض شده‌اند. من فقط در مقام بیان داستان هستم، این که ایا تلقی ابوهاشم یا قاضی عبدالجبار از زمان و این که در ادبیات متأسفانی زمان را جزو عوارض مشخصه بدانیم، درست بوده یا نبوده، یک محل دیگری را من طلبدم بحث این است که زمان مدخلیت دارد. ایا اگر ما زمان را این طوری که ملاصدرا جزو امارات تشخص داشته، در نظر بگیریم، باز همین ادبیاتی که در بحث اعاده معدوم و ابطال آن داریم، شکل می‌گیرد یا خیر؟ باید بیشتر روی این بحث پرداخته شود.

نکته بعدی این است که مسأله این همانی شخصیت و مسأله جسم هم با این مرتبط است که تلقی ما از جسم چه باشد؟ در

انتزاع می‌شوند حرکت امر متعلق است، بنا بر این در مسأله اصالات وجود یا آن منظومهای که ملاصدرا درست می‌کند، مسأله یک شکلی پیدا می‌کند؛ اما همین که بخواهیم مسأله را در ادبیات اصالت ماهیت یا حداقل با مقاومت ماهوی تغییر کنیم تعییرات زیادی حاصل می‌شود. ما باید صحبت کنیم که نفس چه وقت افاضه می‌شود؟ بدن چیست؟ آیا هنگامی که بدن داریم، از راک را داریم؟ یا از راک نداریم؟ شخصیت در هنگامی که بدن هست وجود دارد یا خیر؟ در حالی که در بحث وجود، این وجود در این مرتبه‌ای که مرتبه انسانی هست دارای شخصیت است و این شخصیت هم که دارد تعییر می‌کند وجود در حال تغییر، به این همانی آن و به اعتبار اشتداد وجود هم لطفه‌ای وارد نمی‌کند بنا بر این نگاه ما می‌تواند مؤثر باشد در همین ادبیات این جایی که ملاصدرا صحبت از ایجاد و اعدام می‌کند، به نظر می‌رسد ادبیات ماهوی است جون ما در ادبیات ماهوی می‌توانیم از خلع صورت و افاضه صورت بعدی صحبت کنیم و صورت در ادبیات این سینا یک مفهوم ماهوی است، زیرا از بر مجموعه جوهر قرار می‌گیرد، بنا بر این در آن جایی که صحبت از ایجاد و اعدام است، همان ادبیات خلع و لبس است که یک صورتی گرفته می‌شود و صورتی افاضه می‌شود اما همین که به ادبیات وجود محور می‌آییم، ملاصدرا دو کام را حلی می‌کند؛ یک کام می‌اید در همان ادبیات ماهیت محور و می‌گوید چه اشکالی دارد که بگوییم صورت تقاضی خود را از دست می‌دهد و نفس از دست دادن مثل صفات ملی خذالت که می‌گوییم مثلاً خدا چاهل نیست، این عین کمال است، یعنی می‌خواهیم بگوییم خدا نقص ندارد، بعد در ادبیات دیگر کش یک مرحله جلوتر می‌اید و این را در ادبیات وجود محور می‌زند می‌گوید صورت حقیقی وجود است، بنا بر این لبس اشتداد و کمال می‌شود در این جا دیگر اعدام وجود ندارد ادبیات اعدام در ادبیات ماهیت محور شکل می‌گیرد اعدام در ادبیات وجود محور، اسلام شکل نمی‌گیرد؛ جون آن وجود اسلام نمی‌تواند تقاضی خود را قبول کند و عدم شود، بنا بر این، همیشه ما به سمت کمال در حرکت خواهیم بود.

نکته دوم این است که مسأله این همانی شخصیت با تلقی ما از زمان بسیار ارتباط دارد معمولاً وقتی مسأله اعاده معدوم مطرح می‌شود، و اعاده معدوم مورد انتقاد قرار می‌گیرد، بیشترین

استاد معلمی:

ملاصدرا در جایی می فرماید عقل فعال حافظ وحدت است، معلوم  
می شود در ذهن ملاصدرا هنوز ایجاد و اعدام بوده است، نه ایجاد بلااعدام

# لر سلمان سهروردی

شنبه ۱۳۹۱

نظر ابن سينا جسم

ماده‌ای است که صورت جسمیه دارد و

بـه تبع آن صور نوعیه داریم که به نحو خلخ و لبس بر جسم  
بار می شوند و هنگامی که به مسأله انسان می زویم، یک امر  
مجردی هم در این شکل من گیرد که ذات آن عقل است.  
البته عقل بالقوه و به اعتبار ارتباط با بدنش کم کم به مرتبه عقل  
بالفعل می گردد که البته ابن سينا در ایجات شفافی گوید من  
نمی توانم دقیقاً بگویم چه وقت عقل بالفعل است؟ تعبیر «اذلن»  
دارد، می گویند: می بینارم مرتبه عقل بالفعل وقتی حاصل می شود  
که این اطلاعات برای افراد حاصل شود؛ بعنی مثلاً بدانند توجه  
خلفت چگونه است؟ تکثر عالم را بدانند، سلسله علت و معلول را  
بشناسند، مواردی را ذکر می کند و می گوید من می بینارم وقتی  
افراد این اطلاعات را بینند، به مرتبه عقل بالفعل رسیده‌اند.  
درخصوص رابطه هویت شخصی با جسم وقتی وارد ادبیات  
سهروردی می شویم، مسأله متفاوت می شود سهروردی می گوید  
ما برای جسم صور نوعیه و صورت ندانیم، بلکه بزخ و نور  
داریم، نور اقسامی دارد که یک قسم آن نور مدبر یا نور اسپهید  
است که با بدن ارتباط بینا می کند، بدن هم حیصیه آن است،  
دز آن است و تمام اموری که مشاریع به آنها صورت می گفتند،  
اینها در واقع هیأت ظلمانیه است؛ اما به اعتباری بعضی از آنها  
اهمیت بیشتری دارند و بر ما جلوه می کنند، ما از آنها به این  
تعییر می کنیم که شائیت بیشتری دارند و بعضی از آنها در  
مرتبه بعدی قرار می گیرند و به خاطر همین می گوید تمام اموری  
که شما در حیوانات می بینید مثل ساختن خانه‌های شن گوش  
در زنبور عسل، به رب النوع برمی گردند، هرچه ربطی به خودشان  
ندازند، چون اینها جسم هستند، بینید تلقی دیگری است، در  
دوران معاصر بحث جسم و تلقی‌های مختلفی که وجود دارد،  
می تواند روی تلقی ما نسبت به این همانی شخصیت اثرگذار  
باشد.

دو نکته دیگر را هم مختصر عرض می کنم؛ یکی در مورد بحث

تلقی  
ما نسبت به متون مقدسه است که در فرمایشات حضرت آیت‌الله غروی هم بود که ما می خواهیم  
نسبت به متون مقدس چه پرداختی داشته باشیم؟ مثل همان  
بحث‌هایی که آیاتی مثل «... و منها بآ پیهض من خشیة الله...»  
بیان کرده‌اند، ما روایاتی داریم که مثلاً مؤمن دارای چهار روح و  
کافر دارای سه روح است، این‌ها را چطور باید فهم کنیم؟ آیا روح  
در اینجا لزوماً به معنای روحی است که در متون فلسفی وجود  
دارد؟ کاهی اوقات در بحث‌های فلسفی نفس در آیات قرآن با  
نفس در فلسفه همسان‌سازی می شود؛ مثل آیه «... اللہ یتوافق  
الاَنْفُسُ حِينَ مُوْتِهَا وَاللَّهُمَّ فَمَتْ فِي مَنَامِهَا فِيمَكَ الْفَضْلُ  
عَلَيْهَا الْمَوْتُ وَبِرَسْلِ الْاَخْرِيِّ إِلَى اَجْلِ هَمْسِنِ...» این نفس با  
نفس فلسفی همسان‌سازی می شود و بر اساس این استدلال برای  
تجزد نفس درست می شود، اما ما مباحثت دیگری هم داریم که  
کلمه نفس در آن‌ها به کار رفته، ولی این همسان‌سازی صورت  
نگرفته است، ما باید درخصوص تفسیر آیات انسان‌شناسی قرآن  
یک ملاک داشته باشیم که بر اساس آن بتوانیم ادعای کنیم ایا  
می توانیم تجزد را از آیات قرآن دریابویم یا خیر؟ حداقل چیزی  
که به نظر می‌رسد ما از آیات قرآن بدست اوریم این است که  
خلفت انسان دو مرحله‌ای است و این هم در قرآن هست و هم  
در کتب مقدس بیهود و مسیحیت و این خود یک کام خلی مهمن  
است که ما این دو را قبول کنیم، حداقل بتوانیم یک نوع تنویت  
را در مقام ماهیت محور در ادبیات قیلسوفان ماهیت محور در  
موردن انسان در نظر بگیریم که زمینه را برای بحث تجزد نفس  
برای ما فراهم کند.

فرمایشات دوستان درخصوص آن نکته روشنانسی که من  
عرض کردم، کاملاً درست است، عرض من این نبود که ما  
بگوییم همه این‌ها درست است، خطأ که در عالم وجود دارد.



متحرک است و در انسان اشتباد پیدا می‌کند و به صورت شخص ظهور پیدا می‌کند همان وجود به صورت یک نفس مجردی که ذات انسان را تشکیل می‌دهد می‌تواند استمرار شخصیت و هویت شخصی انسان را حفظ کند. نکته دیگری که جناب آقای دکتر اکبری فرمودند، اهمیت تلقی از زمان در بحث از هویت شخصی است. طبیعتاً وقتی مامی خواهیم اصل مسأله هویت شخصی را مطرح کنیم، پایی زمان به میان من ایند من گوییم چگونه شخصی که الان هست، همان شخصی است که در زمان گذشته بوده است؟ چگونه این‌ها با هم وجدت دارند؟ ما زمان را چه چیزی باید بدانیم که بگوییم شخص در این زمان و شخص در زمان گذشته؟ اگر زمان را لز مشخصات بدانیم، ممکن است چنان که در مشاهده است، یک دیدگاه درباره هویت شخصی بدینهایم. اگر زمان را لز مشخصات ندانیم، بلکه از اشارات شخص وجودی بدانیم، چنان که در ملاصدرا هست، ممکن است دیدگاه ما متفاوت شود. نکته دیگری که فرمودند، اهمیت تلقی ما از جسم در مسأله هویت شخصی است. با توجه به این که تلقی از جسم در مکتب مشاه و اشراق لاقل تقاضاهای اساسی با هم دارند، بدین صورت که یکی صورت جسمی را می‌پنیرد و دیگری صورت جسمی را اسکار می‌کند و تبعات آن، طبیعتاً دیدگاهها در خصوص هویت شخصی هم تفاوت پیدا می‌کند.

نکته سوم، اهمیت تلقی ما نسبت به متون مقدس در هویت شخصی است، به تعبیر دیگر این که ما از متون مقدس، چگونه من توائیم مطالب فلسفی را استخراج کنیم یا نسبت دهیم فیز در هویت شخصی اهمیت دارد. متنها ایشان به نکته‌ای اشاره کرده‌اند که مثلاً آیا نفس در آیات همان نفس مجردی است که فلاسفه می‌گویند یا خیر؟ یا در روایات داریم که مثلاً آنها لروح پنجگانه دارند، مؤمنین چهار روح و غیر مؤمنین سه روح دارند. این روح چه نسبت با نفس دارد؟ این‌ها باید مشخص شود تا توائیم از هویت شخصی بحث کنیم.

تصور من این است که بیش از این مسأله، آن تلقی‌ای که ما در باره معاد داریم، می‌تواند در مسأله هویت شخصی تأثیرگذارد. باشد این که ما در معاد چه چیزی را لازم می‌دانیم؟ آیا از متون دینی استفاده می‌شود بدین که در آخرت هست، تمام مشخصات بدن دنیوی را دارد؟ یعنی باید همین ماده و جسمی را داشته باشد که در این دنیا دارد؟ یا شبیه به این هم کافی است؟ آیا می‌توائیم از متون مقدس استفاده کنیم که یک بدنش شبیه این بدن هم باشد. کافی است؟ مثلاً بدن مثالی، این هم در ملاکی که برای هویت شخصی از آنها می‌شود، دخیل خواهد بود این نکاتی بود که من از فرمایشات جناب آقای دکتر اکبری استفاده کردم. در نهایت

عرض من این بود که ما می‌توائیم در برخی از موارد که اختلاف نظرهای وجود دارد در برخی از موارد که لزوماً بحث نفس هم جزو آن‌ها نیست، این تکثر را به نحو مطوبی، به گونه‌ای جمع کنیم و بگوییم این‌ها هر کدام با توجه به توان معرفتی خودشان همان فرمایش ایت الله غروی و حاج آقای معلمی، نظر داده‌اند به نظر بنده فیز شاید بتوان گفت که احتمالهای تربیت تصویری که از معرفت ازانه شده تصویر نسبت گرایی شاکانه است.

**دکتر ڈاکروی:** از جناب آقای دکتر اکبری خیلی مشکریم ایشان به چند نکته اشاره کرده‌اند؛ یکی این که نوع نگاه کلی یا به تعبیر دیگر نظام فکری هر متغیری طبیعتاً در راه حل که برای مسأله هویت شخصی بیان می‌کند، دلالت دارد ما اگر بخواهیم برای انسان احوال وجود مسأله هویت شخصی را مطرح کنیم، طبیعتاً باید بگوییم وجود در حال اشتباد است که بدن یک مرحله از آن است، نفس یک مرحله از آن است و این مراحل هم چیزی جز اعتبارات یا انتزاعات مانندند هر آن چه هست، وجود است. البته ممکن است تفسیرهایی که از احوال وجود دارد، این نگاهها را متفاوت کند ولی در عین حال ایشان معتقدند این که مایک نفس را تصور کنیم که در یک مرحله‌ای به بدن ملحق می‌شود و این نفس مجرد فرضًا هویت شخصی را حفظ می‌کند، برای انسان اذیات ماهیت محور است که مای توائیم این طور سخن بگوییم؛ اما در اذیات وجود محور باید بحث را روی وجود ببریم و با این تعبیری که من می‌کنم، بگوییم هویت شخصی به اشتباد وجودی حفظ می‌شود که در انسان به تجرد نفس است. همین جانکته‌ای را اشاره کنم که شاید باید زودتر اشاره می‌کردم؛ بعضی از فلسفه‌گان غرب بحث هویت شخصی را در ضمن بحث اتحاد یا همراهی مطرح کرده‌اند، یعنی اساساً مایک بحث کلی داریم که هویت یا اتحاد انسیا به چه چیزی است؟ مثلاً این میز بر جه اساس همان میزی است که یک ساعت پیش بوده است؟ گفته می‌شود اگر مولکول‌های این میز همان مولکول‌هایی باشد که یک ساعت پیش بوده، و ساختار آن همان ساختار باشد، این همان میز قبلی است، ما در گاهان برای حفظ هویت می‌توائیم ملاک دیگری را از آنها کنیم، فرضًا بگوییم حفظ حیات نباتی، در انسان نیز همین مسأله هویت به هویت شخصی تبدیل می‌شود؛ چون آن چیزی که در انسان مهم است، شخص است، بنا بر این مسأله هویت شخصی در انسان مصدقی از یک مسأله کلی تر است که همان حفظ هویت با وحدت در اشیای مختلف است که یکی از آن‌ها انسان است اگر ما این را در باب فلسفه ملاصدرا بیان کنیم، شاید بتوانیم این تعبیر را از آن تعبیر داشته باشیم که در فلسفه ملاصدرا که احوالات به وجود داده می‌شود، بهطور کلی ملاک وجود است، حرکت وجودی است.

### آیت الله غروی:

اعتقاد ما این است که همین بحث این همانی را در حیوانات هم داریم. برای اینکه آنها از تجرد برخوردارند ولی تجرد مراتب دارد؛ یعنی هرجاشا ادراک را اثبات کرده‌اند، آن هم وجود دارد.

آن است که با وجودت حرکت جواب گویی است. فرض کنید این خاکی که این مراحل بر آن گذشته که به این جا رسیده، یک امر واحدی است؛ این همان است، یعنی آن بوده و این شده است. ملاک این همان طور که اشاره کردند، اتصال وجودی است اما مادر این همانی خودمان که تجربه می‌کنیم، چیزی بیش از این من خواهیم گفت. من آن بوده‌ام که کودک بوده‌نم من آن هستم، ولی تفاوت دارد. این با وجود تجردی قابل توجه است، و گرنه خیر. یک وقت وجود تجردی در سطح حیوان است که مامن ملزوم من شویم، لذا اعتقاد ما این است که همین بحث این همانی را در حیوانات هم داریم. برای این که آن ها از تجرد برخوردارند، ولی تجرد مراتب دارد، یعنی هرجاشا ادراک را اثبات کرده‌اند، آن هم وجود دارد. شواهدی هم نشان می‌دهد در عالم زندگی حیوانات جهان این همانی وجود دارد و این همانی را خودشان درک می‌کنند نمی‌توانیم در این رابطه خیلی چشم بسته برخورد کنیم. در مشیل نیازات و امثال آن هانزه، آن این همانی به آن معنایی که درباره کسی که مرتباً از مراتب تجرد دارد و یک هسته اولیه دارد که جنبه تجردی آن است. وجود ندارد آن که هست این است که من گوییم این آن بوده است. روی حساب این که آن اتصال حرکتی را دارد.

**دکتر ذاکری:** جناب حاج آقای معلمی، اگر تسامنکه دیگری دارید، بفرمایند.

**استاد معلمی:** در حاشیه مباحثه، نکاتی مطرح شد که خود جای بحث فراوان دارد نکته‌ای را جناب آقای اکبری فرمودند که وجود معلوم نمی‌شود، چون عدم نقیض آن است و نقیض خود را نمی‌پذیرد که این را عرف‌آهن در پرهان خودشان برای وجود حقیقت وجود که حقیقت وجود لا یقین عدم لذاتها و کل سالاً یقین عدم لذاتها فیهو واجب فالوجود هو واجب گفتند و ما آن جا متفاوتی کردیم که تفاوت است بین این که وجود در فرض وجود، عدم را پذیرد و این تناقض است و بین این که یک وجودی اصلًا معلوم شود این محالی به نظر نمی‌اید و مصدق پس از روش آن حرکت‌های عرضی و یکتاخت است.

**آیت الله غروی:** و گرنه لازمه‌اش این است که ممکن است واجب شود.

**استاد معلمی:** بله، این یکی، یکی هم این که عرف‌آهن گویند وجود چون یکی بیشتر نیست و واجب است، آن ها مشکل ندارند. ما مشکل پیدا می‌کنیم! حالانمی خواهیم گفته‌یم فرمایش شما

فکر من کنم یک فرصت مختصری در اختیار کارشناسان محترم فرار دهیم که علاوه بر جمع‌بندی دیدگاه‌هایشان اگر نکته‌ای پاقی مانده است، بفرمایند تا بحث‌ها به نتیجه برسد.

**آیت الله غروی:** دو سه تا نکته هستند مبنی‌ها هر مقداری بادم بود و وقت اجازه داد را بیان می‌کنم. یعنی مسئله زمان است که اشاره فرمودند اگر ما اقاما ملاک این همانی را همان خود و خویشتن خود بدانیم که این امر مجرد است و در آن جا اصلاً زمان راه پیدا نمی‌کند، چون زمان مربوط به جسم من است، دیروز، امروز، فردا و امثال ذلک مربوط به جسم من است. کما این که ادراکات ما این طور نیست که زمانی، مکانی، تغییرپذیر و انقسامپذیر باشد. خود ادراکات زمان ممتد نیست، ولو این که مسکن است ارتباط از گائیست که من با محرك خارجی برقرار می‌کنم، که نش اعصابی دارد برای این که رویت تحقق پیدا یابد، این در زمان تحقق پیدا کند لذا اگر هم من می‌گوییم من امروز همان دیروزی هستم یا بودم - که هستم درست است. همان طور که حاج آقای معلمی هم اشاره داشتند، این دیروز و امروز به حسب جسم ماست، و گرنه در این رابطه با این معیاری که گفتیم، ما در گیر زمان نمی‌شویم، نکته دیگر این است که اشاره کردند مسئله جسم را که مطرح می‌کنیم، وقتی ملاک این همانی آن خود و خویشتن باشد، این محفوظ است. در قیامت چه با این جسم با مشابه و متساکل آن باشد، ملاک محفوظ است در همین دنیا هم بارها و بارها تمام سلول‌های ما تغییر می‌کنند ملاک این همانی چه بود؟ آن هویت شخصیه‌ای که ما با من، به آن اشاره می‌کنیم و به خویشتن خویش اشاره می‌کنیم، ملاک این که ما همان دیروزی بودیم و هستیم، آن است. ولو این که بارها بدن ما تغییر کرده باشد به عنوان مثال بدن در قیامت با یک بدن دیگر، مثل این بدن یا مشاکل آن، مشکل ایجاد نمی‌کند؛ یعنی اگر یک بدن دیگر غیر از این بدن ناسوتی کنایی باشد که البته لازمه‌اش تغییر و تحول و پیری و غیره هست که در قیامت چنین نیست؛ ولی بالآخره طبق آیات همین است که باید تبیین شود همینی که هر کس آن را می‌بیند می‌گوید آن هو هو، منظور این است؛ ولو این که غیر از آن باشد، ملاک این همانی در همین دنیا همان نفس مجرد شما بود. در نتیجه به نظر من در این رابطه هم مشکل پیدا نمی‌شود البته در اینجا بعضی بحث‌های جانی بیش می‌اید که جای خودش را می‌خواهد نکته‌ای را که من فعلای خواهم عرض کنم، فرق است بین این که این



هم به نظر می‌رسد باید دو نگاه ماهیت محور و وجود محور را از هم متمایز کنیم، عرضی که من داشتم در ادبیات ملاصدرا بود آن جایی که موجودات را فعل الله و وجه الله می‌داند و معتقد است آن وجودی، وجود مقدید است، اگر ماز اعراض تعبیرات ماهوی داشته باشیم، یعنی اگر به یک حرکت مکانی با نگاه ماهیت محور نگاه کنیم، یعنی به جوهر و عرض قائل شویم و عرض را هم ماهیتی تلقی کنیم، انتقال از یک مکان به یک مکان اعدام و ایجاد بوده و کاملاً درست است، اما اگر نگاه خودمان را از نگاه پدیداری، همان که نگاه ماهیت محور است و قائل به جوهر و عرض می‌شود و اعراض مختلف را در نظر می‌گیرد، در همین ادبیات صدرایی بیاوریم که مقتداری به ادبیات عرفانی هم تزدیکتر است و ما فعل الله داریم که عین الربط الى العلة و در واقع وجه الله است، به نظر می‌رسد اصلاً نمی‌توانیم حرکت غیرانتدادی داشته باشیم، یعنی در این ادبیات هر نوع حرکتی را ظاهرآ باید با همان تعبیر علامه اشتادی تلقی کنیم، هر حرکتی را حرکت از قوه به فعل خواهد بود، ولی همان طور که فرمودند واقعاً محل تأمل و بحث است.

**دکتر ذاکری:** از حضار محترم و بهخصوص از کارشناسان محترمی که جمع را مستثیض کردند، خلیل مشتکریم، من فقط به عنوان نکته پایانی بحث‌ها را جمع‌بندی مختصراً کنم، جناب آفای دکتر اکبری به این اشاره کردند که ما قبل از بحث از هویت شخصی باید درباره مطالب مختلفی بحث کنیم که در هویت شخصی تأثیر دارد؛ مثلاً زمان، بحث ماهیت جسم و نحوه برداشت از متون دینی، جناب حاج آفای علیم تقریبی داشتند درباره ملاک هویت شخصی در ملاصدرا و اشکالی که ممکن است در باب حرکت جوهری نفس مجرد با تعبیری از این حرکت به ایجاد پالاعدم بیش باید و این راحمل را راهنمایی می‌کنند که در اینجا هم می‌شود مشکل را برطرف کرد، اعتقاد جناب حاج آفای غروری هم این بود که نظریه‌ای که ملاصدرا در باب نفس مجرد مطرح می‌کند، پیشترین راحمل برای حفظ هویت شخصی است و با این تعبیری که ملاصدرا دارد، به طور کلی در اینجا تجرد نفس، مسائل زمان و جسم مشکلاتی بیدید نمی‌اورند، و می‌شود نفس مجرد را ملاک هویت شخصی گرفت، دوباره از همه حضار محترم خلیل تشکر می‌کنم و جلسه را با صلوت بر محمد و آل محمد ختم می‌کنیم.

دروست است با غلط، می‌خواهم بگوییم این نکته‌ای است که توجه به آن لازم است و مصدقای باز نقد آن هم بحث حرکت‌های یکنواخت مثل مکان است.

الآن من نسبتی با این مکان دارم، که این من است، اگر من بروم، این این معلوم می‌شود و تسبیت من با این مکان از بین من رسد و بعد نسبت بعدی موجود می‌شود این در باب اعراض، در باب جوهر هم که ملاصدرا تصريح دارد، یعنی ایجاد و اعدام تدریجی جزو مسلمات است، ما تازه می‌گوییم باید از درون فلسفه ملاصدرا یک ایجاد پالاعدم در بیاوریم، و گرنه ایجاد با اعدام که تقریباً جزو مسلمات است و البته شاید منظور جناب آفای اکبری هم همین نکته بوده است؛ یعنی در هر فرض وجود شیء «بخواهد مendum شود، مجال است، آن وقت آن طوری که من برداشت کردم، لازمه فرمایش آفای اکبری این است که هر حرکتی را مرحوم علامه(ره) می‌فرمایند به اعتبار این که خروج از قوه به فعل ام است تکاملی است، این جا شهید مطهیری نکته خلیل جالبی در روش رنالیسم جلد چهار دارند، ایشان می‌فرمایند درست است از آن حیثی که شیء «جزی را نداشت، پیدا می‌کند، تکاملی است، یعنی حرکت همیشه تکاملی است اما متحرک دائماً دارد به کمال می‌رسد، فرض این است که جزی را بدهست اورده و جزی را از دست ندهد و آن فقط در حرکت‌های اشتادی است، و گرنه در حرکت‌های یکنواخت مثل حرکت مکانی که مقابله با بدهست اوردن، جزی را از دست می‌دهد باز هم تکاملی نیست.

**آیت‌الله غروی:** پس ایشان حرکت اشتادی را نیز همین طور تعبیر می‌کنند؟ یعنی جزی را از دست نمی‌دهد مرحوم آفای مطهیری.

**استاد معلمی:** ته، دو تعبیر دارد، ایشان و آفای مصباح می‌فرمایند آنی را که بدهست می‌آورد، کاملاً تر از قبلی پاشد، یعنی باز هم در قضای ایجاد و اعدام فرمودند، نه ایجاد پالاعدم، این که عرض کردم شاید تفسیر بینه بود، و گرنه ایشان می‌فرماید اگر جزی را که متحرک بدهست اورده با پیزی را که از دست داده مساوی پاشد، حرکت یکنواخت است، اگر جزی را که بدهست اورده، کاملاً تر پاشد، منظور این است که باید در هر حرکت تکاملی به این نکته توجه داشته باشیم.

**دکتر اکبری:** درخصوص آن نکته پایانی، همان طور که دوستان فرمودند، بله، شاید ما مقداری از بحث خروج پیدا کردیم، من فقط خواستم بگوییم این می‌تواند در مسأله این همانی شخصیت و مسأله شخصیت مؤثر باشد، ولی درخصوص همین توضیحات

دشنهای  
دوشنهای  
دوشنهای

# علوم عقد

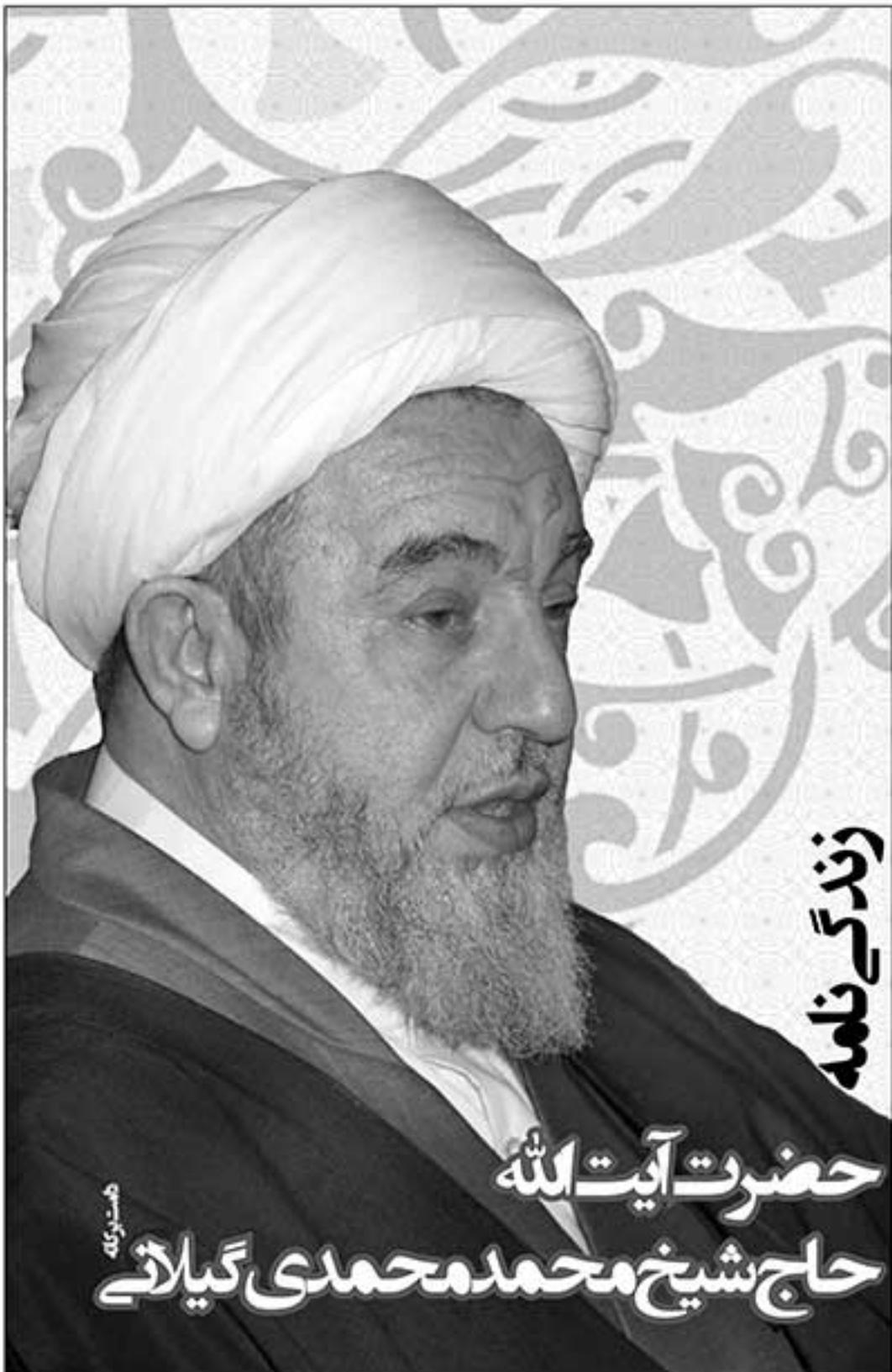
# استند

# اسا

اجمال از مقام علی حکیم متأله  
حضرت آیت الله حاج سید محمد کلیان

زندگانی

حضرت آیت اللہ  
 حاج شیخ محمد محمدی گیلانی





خاص و میرز مرحوم علامه قرار گرفتند.  
آیت الله محمدی گیلانی در سالهای عمر  
با برکت خود نا به امروز خدمات فرهنگی  
بسیاری را به انجام رسانده است. او بسیاری  
از کتب دوره سطح در فقه، اصول، حکمت  
و تفسیر را با راهنمایی تدریس کرده است و از  
این رهگذار شاگردان بسیاری تربیت و به عالم اسلام تقدیم  
نموده است.

حضرت آیت الله محمدی گیلانی از فعالان سیاسی در پیش از  
پیروزی انقلاب اسلامی و پس از آن بوده است. او با حضور در  
جلسات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و اعضای اعلایمه‌ها  
و نامه‌های آن و نیز سخنرانیها و انشاکریها سهم بسیاری در  
پیروزی انقلاب اسلامی داشته است. پس از پیروزی انقلاب  
اسلامی نیز به دستور حضرت امام خمینی (ره) راه اندازی  
دادگاه انقلاب را بر عهده گرفت و پس از تشکیل شورای  
عالی قضایی به عضویت این شورا در آمد.  
پس از ارتحال بنیانگذار جمهوری اسلامی حضرت امام  
خمینی (ره) و انتخاب حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای (ره) در  
از سوی مجلس خبرگان رهبری به عنوان رهبر انقلاب  
اسلامی، همچون پاری و قادر به همراهی مقام معظم  
رهبری شناختند. وی از نخستین کسانی بودند که به دیدار  
و همراه معظم انقلاب اسلامی مشرف شدند و حمایت و اطاعت  
خود را اعلام داشته که همچنان نیز این حمایت و اطاعت  
لامسه دارد. آیت الله محمدی گیلانی در سال ۱۳۶۸ حلی  
حکمی از سوی مقام معظم رهبری به عنوان نماینده رهبری  
در دانشگاهها منصوب شد که این انتصاب نشان از اعتماد و  
فرزدیکی ایشان به رهبری معظم انقلاب داشت.

آیت الله محمدی گیلانی دعوی سرایی  
مشهور به گیلانی در سال ۱۳۷۷ در  
روستای دعوی سرا از توابع شهرستان  
رودسر استان گیلان در میان خانواده‌ای  
متدین و دوستدار خاندان پاک پیامبر (ص)  
به دنیا آمد. پدر او محمد جعفر از راه  
کشاورزی روزگار می‌گذرانید.

آیت الله محمدی گیلانی در شش سالگی به مکتب خانه  
رفت و قرآن مجید و کتابهای معمول در ادبیات فارسی  
را فرا گرفته سپس با تأسیس نخستین دبستان دولتی در  
نزدیکی روستای دعوی سرا در سال ۱۳۱۵ به دبستان رفت  
و در کلاس سوم دبستان پذیرفته شد با به پایان بردن دوره  
دبستان و شروع جنگ جهانی دوم در سال ۱۳۲۰ مجبور به  
ترک مدرسه شد وی به خدمت پدر رفت و چند سال به  
کشاورزی مشغول شد در سال ۱۳۲۲ همزمان با تأسیس  
حوزه علمیه رودسر توسعه مرحوم حجت‌الاسلام والملئین  
آقای حاج سید محمد هادی روحانی (ره) وارد حوزه علمیه  
رودسر شد و جامع المقدمات را فرا گرفت. بعد از ۲ سال و در  
سال ۱۳۲۵ به حوزه علمیه قم مشرف شد و به تکمیل دروس  
ابدیات و فراگیری دروس دوره سطح پرداخت.  
با پایان یافتن دوره سطح، به درس خارج آیت الله العظمی  
بوروجردی (قدس سر) راه یافت و در مدت دوازده سال در  
محضر ایشان تلقن نمود و به مسوالت آن در درس اصول  
فقه حضرت امام خمینی (قدس سر) نیز حضور پیدا کرد و از آن  
بهره‌های بسیار برد در طول این مدت در دروس اسفرار، شرح  
منظومه و شقای مرحوم علامه سید محمد حسین طباطبائی  
(قدس سر) نیز شرکت نمود که خیلی زود در زمرة شاگردان



- برخی از مستویت‌های وی پس از انقلاب اسلامی به شرح زیر است:
- ترجمه الهیات شفاه
  - شرح زیارت وارث
  - المعاد فی الكتاب و السنّة
  - عقائد الاسلامیہ
  - شرح زیارت اربعین
  - شرح مناجات شعبانیہ
  - الامامه و الخلافه فی الكتاب و السنّة
  - تحکملة شوارق الانعام
  - قرآن و سنت الهی در اجتماع بشر
  - درس‌های اخلاق اسلامی
  - امام راحل و فله سنّتی
  - اسم مستائز در وصیت امام و زعیم اکبر
  - نقسا و قضاؤت در اسلام
  - حلوق کیفری در اسلام
  - شرح طلب و اراده
  - در سایه حکمت (ترجمه و شرح کزیده‌ای از سخنان حکمت آمیز امیر مؤمنان علی علیه السلام) همچنین از وی مقالات بسیاری با عنوانی جون و جوه شرعی در نظام اسلامی، بیمه و... در مجله فقه اهل بیت به چاپ رسیده است.
  - حاکم شرع و ریاست دارکارهای انقلاب اسلامی
  - به امر رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی (قدس سرہ)
  - عضو لفتها و دبیر شورای نکهبان.
  - مسؤول رسیدگی به مشکلات شرعی شهرداری‌ها از سوی امام خمینی (قدس سرہ)
  - نماینده مردم تهران در سه دوره مجلس خبرگان رهبری.
  - رئیس هیأت علو از سوی حضرت امام(ره)
  - عضو شورای بازنگری قانون اساسی
  - عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام
  - نماینده مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها
  - رئیس دیوان عالی کشور
  - مشاور عالی رئیس قوه قضائیه
  - و...
  - آیت‌الله محمد محمدی گیلانی دارای تألیفات متعددی می‌باشد که می‌توان به این موارد اشاره نمود:
  - شرح زیارت امین الله
  - شرح دعای الفتاح
  - تصریح المناققین فی القرآن

آیت الله  
فیاضی:  
قوام مجمع  
عالی حکمت  
به اساتید آن  
بستگی دارد.

# گزارش از چهارمین گردهمایی اسناد فلسفه

جلسات متعدد راهکارهای تحقق اهداف و منویات معظمه را برومسی کردند؛ از این رو مجمع عالی حکمت اسلامی با هدایت مقام معظم رهبری و تحت نظر اسراف و نظارت عالی حضرات آیت‌الله جوادی‌آملی، سید جانی و مصباح‌یزدی، پس از تبریز هیأت مؤسس توسعه ناظران عالی و انتخاب هیأت مدیره توسعه مجمع عمومی، از اسفند ماه ۱۳۸۴ فعالیت رسمی خود را آغاز نمود.

دیر مجتمع عالی حکمت اسلامی با الشاره به عضویت قریب ۱۵۰ نفر از اساتید و پژوهشگران عرصه حکمت و فلسفه در مجتمع عالی حکمت اسلامی، گفتگه در این مجمع گروههای فلسفه، معرفت شناسی، فلسفه دین، فلسفه اخلاق، فلسفه علوم انسانی، فلسفه حقوق، کلام و عرفان فعال هستند که هر کدام از این گروهها، دارای زیر مجموعه‌هایی می‌باشند. آقای معلمی گفتگه این مجمع، محلی برای حضور اندیشمندان و اساتید فلسفه و حکمت است تا با همکاری و تعامل با یکدیگر، ایده‌ها، نظرات، کاستی‌ها و راهکارهای مربوطه را برای دهنده دهنده و به این وسیله حوزه علمیه قم را

چهارمین گردهمایی اساتید علوم عقلی در آخرین روز خرداد ماه ۱۳۹۱ در سالن اجتماعات مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار شد. در گردهمایی اساتید علوم عقلی که هر ساله با حضور اساتید حوزه حکمت اسلامی و اعضا مجمع عالی و جمعی از فضلای حوزه علمیه قم برگزار می‌شود، از مقام علمی یکی از اساطین و پیشکوشاں فلسفه و حکمت اسلامی اجلال به عمل می‌آید.

در این‌تاریخ برنامه چهارمین گردهمایی اساتید علوم عقلی بعد از قوانین قرآن و مذاہج به مناسبت اعیاد رجبیه و شعبانیه، حجت‌الاسلام والملمین معلمی دیر مجتمع عالی حکمت اسلامی ضمن خیر مقدم به حاضران، درخصوص راهنمایی مجمع عالی اخبار داشته در دیدار جمعی از فضلا و نخبگان علوم عقلی حوزه علمیه قم با مقام معظم رهبری در زستان سال ۱۳۸۲، معظمه بر ضرورت و اهمیت علوم عقلی و لزوم تشکیل انجمن یا مجمعی که مرکزیت علوم عقلی را در حوزه علمیه بر عهده داشته باشد، تأکید کردند وی افزود: در این راستا، جمعی از اساتید علوم عقلی با تشکیل



# علوم عقلی

محمد محمدی گیلانی، وی را عالمی فقیه، اصولی، فلسفی و اخلاقی خواند و بایان اینکه وی الگوی مناسبی برای اساتید و طلاب حوزه است، تصویری کرد: آیت الله محمدی گیلانی عمر با برکت خود را صرف خدمت به نظام اسلامی و دفاع از آرمان‌های انقلاب کرد و در کنار اقدامات اجرایی از کار علمی و پژوهشی و تربیت شاگردان نیز غافل نشد. در بایان این مراسم لوح تقدیری که به اعضای حضرات ایاد عظام جوانی و مسجحاتی و آیت الله مصباح بیزدی (دامت برکاتهم) رسیده بود از سوی افایان فیاضی، غروی و رمضانی به پاس خدمات و خدمات ارزشمند آیت الله محمدی گیلانی به دکتر مفتح داماد آیت الله گیلانی اهدا شد.

لازم به ذکر است که در دوین گردهمایی اساتید علوم عقلی در سال ۱۳۸۹ از مقام علمی حکیم متالله حضرت آیت الله انصاری شیرازی و در سوین گردهمایی اساتید در سال ۱۳۹۰ از مقام علمی حکیم متالله حضرت آیت الله علامه حسن زاده املى اجلال بعمل آمد.

محور اصلی علوم عقلی برای دانشگاه و اندیشمندان داخلی و خارجی قرار دهد. حجت‌الاسلام والملمین معلمی در بایان ابراز امیدواری کرد: این مجمع با همه هجممهای و تاملایمات داخلی و خارجی به کار علمی خود ادامه می‌دهد و در راستای اسلامی تدن علوم انسانی گام بزرگی دارد. امید است بتواتری در اینده، علاوه بر محوریت حوزه علمیه قم در علوم عقلی و فلسفی، گام‌های ارزشمندی در پاسخگویی به شبههای برداشته شود. در ادامه این گرد همایی آیت الله فیاضی ریس هیأت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی در سخنان کوتاهی بر ضرورت نقش اساتید در اقدامات علمی این مجمع تأکید کرد و اظهار داشت: قوام مجمع عالی حکمت اسلامی به اساتید آن بستگی دارد.

حضرت آیت الله مقتدایی مدیر محترم حوزه های علمیه کنسرٹ طن سخنانی برگزاری چنین مراسم هایی را از دستاوردها و برکات مجمع عالی حکمت دانسته وی با تجلیل از مقام علمی و اخلاقی حضرت آیت الله حاج شیخ



# بیانات آیت‌الله مقتدا

دامت بر کاته  
درجه‌هایی مذهبی اسلامی علوم عقل



آن‌ها بخوانند و در وجود آن‌ها نورانیت ایجاد کند. با این آیات شریقه قرآن و هم‌چنین «بِزَكِّهِمْ» تزکیه و تطهیر کند، آن‌ها را از کنایات و نجاست کفر و شرک پاک کند، آن‌ها را از رفایل اخلاقی دور کند. «وَيَعْلَمُهُمُ اللَّهُ وَالْحَكْمَةُ» آیات نورانی قرآن را به آن‌ها تعلیم دهد که با استفاده از این آیات و تعلیمات از آن‌ها یک انسان کامل، یک انسان مؤمن، یک انسان مهذب بوجود بیاورد. براساس آن‌جهه قرآن من فرماید این تمره بعثت است. امشب شب اول ماه شعبان است، ماه شعبان یکی از ماه‌های پربرکت و پرفیض است، چنان‌که رسول گرامی اسلام [ص] من فرمودند: «شعبان شهری رحم الله من اعانتی على شهری»، منادی امشب و قردا و روزهای دیگر از طرف پیامبر در کوچه‌ها فریاد می‌زد پیغمبر من فرماید مسلمان‌ها، شعبان شهر من است و خدا رحمت کند کسی را که مرد در عبادت این ماه کمک دهد بینایست هر کس بیشتر به پیغمبر علاقه دارد و راه او را ادامه می‌دهد، بیشتر

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم. بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا ونبينا و حبيب قلوبنا أبا القاسم محمد(ص) و على آلـه و أهل بيته الطيبين الطاهرين الهداء المهدىين در ایام بسیار میمون و مبارکی بصریه دو روز قبل، ۲۷ ماه رجب با یکی از اعیاد بزرگ اسلامی سید مبعث مصادف بود که پروردگار متزال هدیه عظیمی به مؤمنین داد و پیغمبری از جنس خود آن‌ها برایشان می‌عوشت کرد: «اللَّهُمَّ إِنَّمَا يَنْهَا مُؤْمِنُونَ إِذَا بَعْثَتْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ» مرحوم راغب در مفردات من فرمایند: «المن النعمة العظيمة» «هنن الله» یعنی «انعم الله على المؤمنين بنعمته...» خداوند نعمت بزرگ و عظیمی به مؤمنین عطا کرد. «حالا اختصاص به مؤمنین برای این است که آن‌ها از این بعثت بیشتر بهره برداند و می‌برند: «إذَا بَعْثَتْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَنْهَا عَلَيْهِمْ آیاتِهِ» که آیات نورانی و دلنشیں قرآن را به گوش

و اسلام داشته است. این مؤسسه همین طور که فرمودند تو ائمه گروههای علمی تخصصی زیادی را در رابطه با حوزه حکمت و فلسفه تشکیل دهد که هر کدام از این گروهها بحمد الله تلاش و فعالیت‌های بالایی دارد. در تولید علم و همچنین در جهات مختلف که مجموع این‌ها تو ائمه است ظرفیت بالایی را در حوزه ایجاد کند، با هدف این که ان شاء الله قم از مرکزیت فلسفه و مرجیعت فلسفه نیافتد، همان طور که مقام معظم رهبری (است برکت) فرمودند که همچنان حوزه علمیه قم، قطب اصلی فلسفه اسلامی باقی بماند و به برگت همین مجمع و فعالیت‌ها ان شاء الله این حکمت و فلسفه اسلامی بتواند رشد و شکوفایی خود را پسند و مرجعی برای دانشگاه‌ها و دانشمندان دیگر چه در داخل و چه در خارج باشد و آن‌ها فلسفه اسلامی را از قم پکرند. برگت این امر این است که علم حکمت و فلسفه به سرنوشت علوم انسانی گرفتار نشود که در علوم انسانی روحانیت و حوزه‌ها اقدام نکردند و از خارج وارد شد و الآن در دانشگاه‌های ما حاکم است؛ علوم انسانی است، اما مادی است. یکی از اساتید و مستولین مهم دانشگاهی که ممکن برای علوم انسانی است من گفت برخی از پایان‌نامه‌ها موضوعاتی را انتخاب می‌کنند که اصول انسان شرم می‌کنند این موضوع را مطرح کند. اما این اتفاق رخ داده امیدوار هستیم همان طور که مجمع عالی حکمت در علم فلسفه و حکمت تلاش می‌کند، حوزه علمیه قم هم بتواند تلاش کند و علوم انسانی را هم فقهه کند و

این ندا را می‌بذرید و این ندا در او تأثیر می‌گذارد لذا وجود مبارک امیر المؤمنین (ع) می‌فرمودند: «ما فائتی صوم شعبان هنذ سمعت منادی رسول الله (ص) یمنادی فی شعبان ، فلن یخوتی ایام حیاتی صوم شعبان إن شاء الله».

این هم شب با شرافت، ماه با شرافت، سوم این ماه ولادت سرور و سالار شهیدان و رهبر ازل‌گان حضرت ابا عبدالله الحسن (ع) است.

من این ایام می‌میون و مبارک را به شیگاه مبارک حضرت یقیسه الله الا عظم ارواحنا لتراب مقدم الفداء به حضور مبارک مقام معظم رهبری (است برکت) مراجع بزرگوار تقليد، اساتید محترم، امت ولایی مؤمن، متبرین و علاقمند به اهل بیت و به تما عزیزان و سروران تبریک عرض می‌کنم. امیدوارم این ایام برآفیض و برخیر و برگت برای ما می‌میون و با برگت پاشد و توفيق بینا کنیم که ان شاء الله از برگات این ایام بهره ببریم.

جلسه بسیار محترم، معزز و مکرم است، جمعی از بزرگواران، اساتید، اساتین و فضلای حوزه علمیه تحت عنوان چهارمین گردهمایی اساتید علوم عقلی دور هم جمع شده‌اند. این گردهمایی یکی از دستاوردهای پربرگت مجمع عالی حکمت اسلامی است که این مجمع با این که مدت کوتاهی است که تأسیس شده، بحمد الله برگات بسیار فراوانی برای حوزه

۴- مصباح المتهجد . ص ۸۲۵



جمعیت با اینکه  
مدت کوتاهی  
است که  
تأسیس شده،  
بمحمد هبرگات  
بسیار فراوانی  
برای حوزه و  
اسلام داشته  
است.

زمان امر را بدست گیرند و اسلامی کنند تا نشانه اسلامی از این سرنوشت فعلی درآید.  
یکی از وزیرگاهای این ایتکارات که این مجمع محترم داشته، این است که در این گردهمایی‌سالانهای که اساتید عقلی دارند در هر گردهمایی یکی از پژوهشکاران علم فلسفه و حکمت را مطرح می‌کنند و برای تکریم و تجلیل او جلسه می‌گذارند و این گردهمایی‌ها بعنوان او تشکیل می‌دهد این یکی از ایتکارات بسیار مقید و سودمندی است که هم موجب تشویق و ترغیب دانش‌پژوهان به فراگیری علم و اهتمام به خروج دانش برای فراگیری علم می‌شود و هم می‌تواند موجب ترغیب و تشویق آن اساتید باشد و الکو قرار گیرند معرفی دوران عمر و زندگی یک چهره علمی و اخلاقی، یک مهدب فلسفی و یک فیلسوف در ابعاد مختلف می‌تواند هم برای اساتید و هم برای طلاب الکو باشد این از پژوهات این ایتکار عظیم و مهم است که «شکر الله مساعیکم» از شاهله در این دوره که چهارمین گردهمایی است، بتا بر این است که از حضرت ایت الله محمدی گیلانی (افت. ۱۳۷۰) استاد فقه، اصول، فلسفه و اخلاق تجلیل و تکریم شود خیلی بهجا و به موقع است و اقاما زندگی پاک و دارای وزیرگاهی های مهم این حکیم متله ای می‌تواند الکو خوبی باشد، هم برای اساتید و هم برای دانش پژوهان.

نظر اخلاقی واقعاً فرد ممتازی بود؛ در ساده‌زیستی، تواضع، حسن برخورد و معاشرت دوست‌آئه و حسین‌آئه یک مرد واقعاً متواضع با همه جهات فصلی که دارد، در جهات مختلف سیاسی هم شخصیتی استه اما ایشان از نظر تواضع و حسن برخورد ممتاز بود. به نظر بندۀ این جهات را هم در اثر معاشرت با مرحوم علامه طباطبائی یافته است. علامه جدا در افراد تأثیرگذار بود. ایشان با یک وضع خلیل زندگی می‌کردند. خود من به مناسبی به منزل ایشان رفته بودم، در زدم، خود ایشان علامه طباطبائی یک فلسفه بزرگوار. آمدند پشت در، در را باز کردند، ما رفیعی داخل، خود ایشان رفتند از اتاق پنهان یک استکان چایی اوردند و به قدری متواضع و با حسن برخورد و فشار گردند که انسان را شرمنده می‌کرد.

من به مشهد مشرف شده بودم و به نهاد مرحوم آیت‌الله میلانی در صحن مطهر می‌رفتم، برای نماز غرب و عشا صحن نیز می‌شد، در آن زمان من خلیه جوانی بودم، معمولاً جلو می‌رفتم که مثلاً از تزدیک از خود ایشان استفاده کنم، یک نسب من دیر رفتم، نماز شروع شده بود صحن مملو از جمعیتی بود که به ایشان اقتدار گردد بودند، یک وقت من چشمی به مرحوم علامه طباطبائی در آخر جمعیت افتاد دیگر در آن جای صحن فرش نبود، ایشان عبا ایشان را روی زمین انداده بودند و روی عبا ایستاده و اقتضا گرده بودند من با خودم می‌گفتم که این علامه است؟ یا آن مقام علمی در آخر جمعیت در لابلای مردم، ناشناخته، عبا ایشان را روی زمین انداخته‌اند و به آیت‌الله العظیم میلانی نیز در آین روحیات در علامه وجود داشت و این‌ها تأثیرگذار بود شخصیت مرحوم علامه در این طور جاها نقش می‌بست و در قدر تأثیر می‌گذاشت: آیت‌الله محمدی گیلانی نیز در آین روحیه‌ها از علامه استفاده کرده است، خود ایشان در حالی که فقیر و مجتهد است، اصولی است. در حالی که یک فلسفه است، حکیم است، استاد اخلاق است و تدریس اخلاق می‌کند. خلیل‌ها از درس اخلاق ایشان بفره می‌برند.

از نظر انس ایشان بالام رضوان‌الله تعالیٰ علیه باید بگوییم ایشان از شاگردان امام بودند و زمانی که نهضت و مبارزه امام شروع شد، یکی از کسانی که در خط مقدم همیشه در کنار امام بود این مرد عزیز بود در همان زمانی که امام در تبعید بودند، ایشان نیز می‌رفتند: این هم یکی از محنت‌ان ایشان بود که علاقه داشت نیز برود و در آخر متبر روحه بخوانند، خودش هم همراه مردم گردید یکی از ویزگی‌های ایشان این بود که سخترانی می‌گرد و مغلاد دستگاه حاکمه طاغوتیان را مطرح می‌کرد، اشکالات را می‌گفت و چنایت‌هایی که به دست نظام شاهنشاهی در کشور انجام می‌شد مطرح می‌گرد که به خاطر همین امر بعطور مکرو

نظر تقوایی در حد ممتاز باشد و قاطعیت و شجاعت داشته باشد تا بتواند آن را اداره کند شخص ایستاده محمدی گیلانی بود که حضرت امام (رهنامه عالی خدا) تشکیل دادگاه‌های انقلاب را بر عهده ایشان گذاشتند و خود ایشان به عنوان حاکم شرع در در شعبه یک دادگاه انقلاب تهران که در اوین مستقر بود، متغول قضایت شدند و دادگاهها در شهرهای دیگر نیز شروع شد خود من موفق بودم مدته در همان اوین با ایشان همکاری داشته باشم؛ من از تزدیک مشاهده من کردم ایشان با کمال قاطعیت، همان قاطعیتی که اسلام از یک قاضی می‌خواهد، با همان قاطعیت و در عین حال با مهرب و محبت دادگاه را تشکیل می‌دادند بدین‌های سران طاغوتی می‌اززیدند من امددند محاکمه می‌شدند، محکوم می‌شدند، اموال آن‌ها خبیط می‌شد، خودشان در زندان محکوم به حبس بود و من شدند، اما بعد از مدت کوتاهی می‌دیدیم که منزل را به آن‌ها بر می‌گرداند، خانه‌ای که مصادره شده بود را به این‌ها بر می‌گرداند، یا غفو می‌گرفته، اقا جه شد؟ این که محکوم بود؟

فرمود من وقت خدمت امام، از امام اجازه گرفتم که این خودش یک ادم ظالم، فاسق و فاجر بوده، زن و بچه‌اش چه گناهی گرده‌اند که حالا آن‌ها خانه و زندگی نداشته باشند فرمودند من از

برای ایشان مزاحمت ایجاد می‌شد تا وقتی که حضرت امام مراجعت کردن و انقلاب پیروز شد ایشان باز در کنار امام بود آن موقع یک زمان اشغالی بود، خرابی‌های دوران انقلاب و بعد از پیروزی انقلاب وجود داشت، ما تقاضای ندانشیم، دستگاه حاکمه ساقط شده بود روسا و سران یا فرار کرده بودند با در زندان به مر من برداشت دستگاه قضایی از کار القاتد، دلاگستری نبود کسی به دستگاه قضایی مراجعه نمی‌کرد تأمین امنیت به دست مردم بودند خود جوان‌های انقلابی، جوان‌های حزب الله‌ی، امنیت استان‌ها، شهرها و کشور را بر عهده داشتند، کسی در یک مقام اجرایی کاری نداشت یکی از جیزه‌های که در آن وقت ضرورت داشت دستگاه قضایی بود از دو جهت یکی این که داخخواست، تزاع و درگیری پیش آمده و مراجعت به دستگاه قضایی لازم بود اما در دلاگستری کسی نبود و کسی به دلاگستری مراجعت نمی‌کرد لازم بود دادگاه‌های انقلابیه عدل و اسلامی تشکیل شود از جهت دیگر هم یک عدد طاغوتی که خون ملت را مکیده بودند، اموال را به غارت و یغما برداشتند و دستشان به خون انقلابی‌ها آلوه بود، در زندان بودند و باید به وضع این‌ها رسیدگی می‌شد، لذا ضرورت داشت در اول انقلاب دادگاه‌های عدل و انقلاب تأسیس شود شخصی که از نظر علمی و اجد صلاحیت باشد و از



**ویزگی‌های**  
**مهم این حکم**  
 مناکه (بات)  
 الله محبیدی  
 گیلانی)  
 می تواند هم  
 برای اساتید  
 و هم برای  
 دانشجویان  
 الگوی خوبی  
 باشد.

امام اجازه گرفته، منزل مسکونی شان را به زن و بچشم بزرگداشت یا فرضاً بعد از مدتی برای آن‌ها غفو می‌گرفت. فرموده: دیگر ساخته شده است، در زندان کافی است، در حدود حکم قاطعیت داشته، اما در عین حال با مرحمت بود کاهی بعضی از خانواده‌های طاغوتی‌ها و زندانی‌ها، به مناسبتی به حضور ایشان می‌رسیدند. تعجب می‌گردند که آقای محمدی حاکم شرع ایشان است، من گفتم ما یک چیز دیگر در مورد ایشان شنیده‌ایم، ایشان حتی با آن‌ها مراجح می‌گردند، با یک عبارات لطیف و شیرین، آین‌ها را دل گرم می‌گردند.

بالآخره دادگاه‌های انقلاب بود، ایشان رئیس دادگاه انقلاب بود و عده‌های همراه ایشان در شهرهای دیگری در استان‌های دیگر همکاری می‌گردند. دادگاه عدل هم تشکیل شد چیزی که در ایشان ممتاز بود و باعث شد می‌بریل شود این بود که ایشان دو فرزند خود را محکمه کرد؛ آین‌ها به سازمان مجاهدین به قول خودشان مجاهدین خلق معنی همین منافقین وابسته شده بودند و واقعاً به آن تشکیلات معتقد شده بودند. ایشان آن‌ها را نصیحت و موعظه کرد، اما بر روی آن‌ها تأثیر نداشت. آن‌ها زندانی شدند، خود ایشان رفت در زندان با آن‌ها صحبت کرد، تبذر فتنه، دادگاه تشکیل داد، در دادگاه آن‌ها را به اعدام محکوم کرد و هر دو اعدام شدند. آین‌ها خیلی عجیب استه این عدل که می‌گوییم عدل علی، عدل امیر المؤمنین، قضوات عالیاته همین استه بین پسر خودش و یک طاغوتی یا یک منافق فرق نمی‌گذارد.

منافقین وقتی در مصر بودند، بر سر موضع خودشان ثابت قدم بودند، اگر می‌شد آن‌ها را توجیه می‌گردند، قبول می‌گردند، یک قدری نرمش نشان می‌دانند، دیگر از اعدام منصرف می‌شندند و آن‌ها را زندانی می‌گردند؛ اما اگر بر سر موضع خود ثابت بودند که اگر آزاد می‌شندند یک خراب‌کاری، یک قتل یا جیزی انجام می‌دانند، حتی امام دستور داده بود که آن‌ها رام نکنند، آین‌ها این‌طور بودند و خود ایشان آن‌ها را اعدام کردند. این یکی از چیزهایی بود که برای عدالت دادگاه، قاضی و حاکم شرع می‌نظیر بود.

در همان موقع که ایشان در دادگاه قاضی و حاکم عدل بودند، چون اول انقلاب بود و شلاق

زدن، قطعه بد در سرقت یا مثلاً رجم و... برای مردم تازگی داشت و نمی‌توانستند آن را تحمل کنند، در برنامه‌های تلویزیونی حدود اسلامی، حد شرب خمر، حد زنا، رجم و... را توجیه می‌گردند و این خیلی مغاید و مؤثر بود.

وی از نظر علمی فقهی، مجتهد، اصولی، حکیم و فیلسوف بود و از نظر اخلاقی یک معلم اخلاق در دادگاهها بود و کارهای اجرایی را هم به این کیفیت انجام می‌داد، اما داشت از مطالعه و تألیف برتری داشت.

این‌هاست که می‌تواند حتی برای اساتید بزرگ الکو باشد یک وقت امام (ره) در صحبت‌های ایشان به مناسبت، راجع به مناجات شعبانیه صحبت کرددند، صحبت امام راجع به عظمت این مناجات و مضامین عالی آن بود، حتی فرمودند من هیچ دعایی غیر از مناجات شعبانیه را ندیدم که تمام آنمه مراقب بودند که بخوانند اسم فرمودند فقط این مناجات است که همه امامان در خواندن آن مواظف بودند و همان‌جا در صحبت‌های ایشان فرمودند خیلی مناسب است کسی مناجات را به فارسی ترجمه کند که نفع آن عام شود ایشان بیش قدم شدند و شرحی بر مناجات شعبانیه نوشتد، به مناسبت آن روحیه انس با خدا و دعا و زیارتی که داشتند، شرح زیارت وارت، شرح زیارت امین‌الله، راجع به فلسفه ترجمه قسمی از شفای راجع به معاد فی القرآن والاسلام، حقوق راجع به حقوق، راجع به قضای و قضایت و امثال این‌ها را تألیف کردند.

ایشان در کتاب آن همه تلاش و فعالیت که در دادگاه انقلاب حتی بعد از رحلت حضرت امام (رضوان الله تعالیٰ علیه) با ادامه فعالیت این دادگاه داشتند، تألیفات بسیار متعدد و مغایدی تیز انجام دادند.

ایشان همین‌طور که مورد اعتماد امام بود مورد اعتماد مقام معظم رهبری نیز بود و از آقا بسیار حمایت می‌گردید در جلسات متعددی که خود من هم در خدمت آقا بودم یا جلسات دیگری که داشتیم، ایشان واقعاً نسبت به مقام معظم رهبری همان عنایتی را داشت که نسبت به امام بزرگوار داشت. وی از طرف مقام معظم رهبری نهایت‌هی ولى فقیه در داشتگاهها بود، بعد از مدتی که دادگاه‌های انقلاب آن قاطعیت را تیاز نداشت و دادگاهها، دادگستری‌ها و محکم قضاوی راه افتادند، دیگر خیلی وجود ایشان در آن‌جا لازم نبود بنابراین ایشان را به عنوان رئیس



دیوان عالی کشور قرار دادند. ما در شورای عالی قضایی بودیم. یک دوره هم وقتی در قانون اساسی بازنگری شد و شورای عالی که مشکل از پنج نفر مجتهد عادل بود و در رأس قوه قضائیه قرار داشت.

در این بازنگری شورا را برداشتند. شورای عالی قضایی منحل شد و به جای آن ایستالله بیزدی رئیس قوه قضائیه شد. ما هم عضو شورا بودیم. بعد در یک دوره پنج ساله من در دیوان عالی کشور بودم. بعد مانکار امدم و ایستالله گیلانی رئیس این دیوان شد. دیوان عالی مهم است، تقریباً ۲۸ یا ۳۰ شعبه دیوان، در هر شعبه‌ای حدود سه نفر عضو قاضی بیست سال، سی سال، پنجاه سال، سخت سال، قاضی‌های با تجربه هستند اداره این‌ها کار مهمی است. دیگر عالی ترین مقام قضایی در کشور، رئیس دیوان عالی کشور، رئیس قوه قضائیه و رئیس اداری است. اما رئیس دیوان، رئیس قضایی است. بالاترین درجه و رتبه قضایی در کشور مربوط به رئیس دیوان عالی است. پنج سال ایشان بودند و این تا چند سال قبل ادامه داشت که دیگر ایشان توان نداشتند به عنوان مشاور عالی رئیس قوه قضائیه، از دیوان کنار آمدند. هفته گذشته من توفیق پیدا کردم در تهران در منزلشان از ایشان عیادتی کردم. بعد از چند سال که خدمتشان فرسیده بودم، همان سالگی و همان وضعی را که در قبل داشتند، به همان صورت بود، همان مهر و صفا و محبت و حسن پرخورد و... ولی ضعف زیادی بر ایشان مسلط شده بود. خیلی ضعف زیاد که الان

یک قسمت نشان دادند برای بلند شدن و حرکت و مشکل داشتند، باید کمکشان می‌دادند تا از صندلی بلند شوند یا بنشینند. من خدمتمندان گفتم یک جلسه‌ای هست و ما اگر توائیم شرکت می‌کنیم همراهان و بستانگان ایشان هم گفتند اگر بتوانیم این شامانه ایشان را من اوزیم، ولی ظاهراً شنده که ایشان را بیاورند ولی خود ایشان اظهار علاقه کردند که در این جلسه شرکت داشته باشند. به هر چهت یک عمر بارگست، ویزیگی‌های بالا، تکریم و تجلیل از این شخصیت حکیم، متأنی، فقیه و مجتهد اصولی، من توائد این شامانه برای اساتید معلم و اساتید محترم یک الکو باشد که بینند می‌شود هم فقیه، هم فیلسوف و هم اصولی بود و هم مدرس درس اخلاقی بوده و دارای فضایل بالای اخلاقی بود من توان جامع همه این صفات بود در عین حال که من توائد کارهای اجرایی هم داشت. آن جایی که در کشور نیاز به وجود او هست، مشغول خدمت شود و در عین حال مشغول تألیف و تدریس و امثال این‌ها نیز شد. جمع این‌ها و اتفاق توفيق و عنایت الهی را می‌خواهد لطف الهی را می‌خواهد که آن را به هر کس نمی‌دهند. اما این شامانه اگر کسی دنبال آن باشد، به مخصوص اگر اخلاص و توجه به خدا باشد، خداوند هم کمک خواهد کرد من بیش از این وقت شما عزیزان را نصیگیم و به همین مقدار بسته من کنم. از درگاه خداوند بزرگ می‌خواهیم صحت و سلامتی را به ایستالله گیلانی عطا کند که همه از وجودشان استفاده کنند. خداوند به همه ما توفیق دهد تا بتوانیم راه این بزرگان را ادامه دهیم. توفیق اطاعت، بندگی و خلوص به همه ما عنایت فرماید اعمال مارا مرخص پرسور دکار و صاحب الامر (و حمله اسد) قرار دهد و ما همه مشغول دعاهای زاکیه آن حضرت باشیم. روح انسان عالی است، خداوند متعال بفرماید. خداوند وجود مبارک مقام معظم رهبری را از هرگونه خطر مصون و محفوظ بدارد خداوند این بیماری اسلامی را که در کشورها پیدا شده و مسلمان‌ها را در هر کجا که هستند، تصریح عنایت بفرماید. دشمنان آن‌ها و خذالین بر آن‌ها را خار و ذلیل و منکوب بفرماید.

والسلام علیکم و رحمه الله و برکاته

# پژوهش دانش

«نگاهی به پژوهش‌های نو»



اشاره:

همایش علمی «مهدویت، نکاح و پژوهش‌های نو» روز پنجشنبه مورخه اول تیرماه ۱۳۹۱ به همت مجمع عالی حکمت اسلامی و با همکاری مدرسه حکمت و دین پژوهی جامعه المصطفی العالمیه در مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره) لامبرکزیار شد.

در این همایش علمی استادی محترم، حضرت آیت الله امامی کاشانی و حجت الاسلام والملیمین دکتر عباسی مباحثت خود را ببرامون موضوع مهدویت و مهدویت‌پژوهی مطرح نمودند. دیگر علمی این همایش را حجت الاسلام والملیمین رضانیزاد بر عهده داشتند.

آنچه در می‌خواهد آمد کزارش تلصیلی این همایش علمی است.



دارند در برگه‌هایی که داخل پوشه‌ها هست استفاده کنند، پرسن‌هایشان را مطرح کنند که در این محفل شریف آن پرسش‌ها مطرح گردد بعد از اعلام این برنامه، جا دارد از قاری محترم قرائت قرآن جناب آقای احمدی از قاریان پرتو استان قوه که تلاوتی از آیات قرآن کریم را داشتند تقدير و تشکر کنم و همچنین از مذاخ بزرگوار جناب آقای حیدرزاده که در وصف آئمه علیهم السلام در آستانه ایجاد شعبانیه مذاخی فرمودند تشکر می‌کنم، این محفل شریف از طرف مجمع عالی حکمت اسلامی با همکاری مدرسه عالی حکمت و دین بزوہی برگزار می‌شود.

چنانچه استحضار دارید مجمع عالی حکمت اسلامی بالشاره مقام معظم رهبری در سال ۱۳۸۲ که جمعی از اساتید علوم عقلی خدمتشان مشرف شدند، و حضرت ایشان توصیه‌هایی فرمودند تشکیل شده است. در سال ۱۳۸۲ عده‌ای از اساتید به عنوان هیئت امنا و مؤسس مجمع عالی در تشکیل و تأسیس مجمع عالی کام نهادند و سه تن از اساتید علوم عقلی و کلام حوزه حضرات آیات عظام جواهی اهلی، مصباح بیزدی و جعفر سبحانی به عنوان ناظران عالی مجمع بر کارها و پروتکلهای مجمع نظارت و اشراف دارند.

مجمع عالی بعد از سال ۸۴ رسماً فعالیتش را شروع کرد و در سال ۸۵ فعالیتش گستردتر گردید. بیش از ۱۵۰ عضو و بسته و اصلی دارد این ۱۵۰ نفر از اساتید علوم عقلی هستند که در حوزه علمیه قم یا در دانشگاه قم و تهران مشغول هستند. همه اینها از مدارک عالی سطح ۴ حوزه یا دکتری دانشگاهها برخوردارند.



استاد و خانزاد: بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين الصلاة والسلام على سيد المرسلين و حبيب الله العالمين سيدنا و مولانا أبي القاسم محمد و على آل أهل بيته الطيبين الطاهرين المخصوصين و لعنة الله على أعدائهم اجمعين من الآن الى قيام يوم الدين

اللهم كن لزريق الحجۃ بن الحسن ، صلواةك عليه وعلی آبائیه . في هذه الساعة وفي كل ساعة ، ولیاً وحالطاً وقادراً وناصرًا وذکيلاً وعیناً ، حتى تشكیة أرضك طوعاً ، وتمتنعة فيها طویلاً .

با عرض سلام مجدد حضور همه سروران عزیز، اساتید محترم، فضلای

گرامی، برادران و خواهران ارجمند امروز روز پنجم شنبه، اول ماه شعبان المعمظم یکم تیرماه سال ۱۳۹۱ در این جلسه با نام حضرت مهدی (عج) مباحثی با موضوع مهدویت و بزوشنی های تو ارائه خواهد شد سخنران اصلی این جلسه، فقیه بزرگوار، عارف ارجمند، حضرت آیت الله امامی کاشانی هستند که تشریف اوردهند و دقایقی دیگر وارد جلسه خواهند شد. در کنار سخنرانی معظم له پرسش‌ها و بزوشنی های تو به سه صورت گزارش خواهد شد نسبت به پرسش‌ها در خدمت آیت الله امامی کاشانی خواهیم بود و در بخش دیگر در خدمت ریس مختص مدرسه عالی حکمت و دین بزوشنی مجمع امام (ره) حضرت حجت الاسلام والملیین جناب آقای دکتر عباس خواهیم بود.

در بخش سوم، گزارشی هایی از انواع بزوشنی هایی که مربوط به حضرت مهدی (عج) هست ارائه خواهد شد. در جلسه علمی امروز، شرکت کنندگان و سروران عزیز، نقطه نظرات و پرسش هایی که

#### استاد رضازاده:

در رابطه با حضرت مهدی(عج)، علاوه بر کتاب‌هایی که در طول تاریخ شیعه و مسلمان‌ها نوشته شد، در سه دهه اخیر به ویژه دو دهه اخیر کارهای پژوهشی زیادی صورت گرفت و چه کتاب‌هایی از سوی اهل سنت نوشته شد و همچنین تحقیقات و پژوهش‌هایی از سوی مستشرقان در موضوع مهدویت صورت گرفت.

که از سوی مستشرقان در موضوع مهدویت صورت گرفتند خلاصه‌ای از این گزارش را در ضمن مباحث امروز بندۀ همچنین جتاب آقای دکتر عباسی بیان خواهند کرد بخش دیگر برنامه مربوط می‌شود به پاسخ به شبهات و پرسش‌ها در حوزه مهدویت، برای سلامت مقام معظم رهبری و لرج نهادن به مقام شامخ حضرت ایت الله امامی کاشانی یک صلوٰات ختم کرد. خدمت فقیه، عارف و یکی از پژوهشگران حوزه مهدویت نویسنده کتاب‌ها در این رابطه از جمله کتاب «خط امان»، حضرت ایت الله امامی کاشانی، و همچنین هیئت هماره خیر مقدم عرض من کنم، انشاء الله برنامه‌ها را آن‌ها خواهیم داد با سختی‌تری حضرت ایشان و نیز پاسخ به پرسش‌ها و شبهات در موضوع مهدویت، من فرست را مغتنم می‌شمارم و از حضور حضرت ایشان و جتاب حجت‌الاسلام والمسلمین حاج آقای عباسی در خواست من کنم که به جایگاه تشریف بیاورند و ایت الله امامی کاشانی به عنوان اولین برنامه سختی‌تر شان را لرته بفرمایند. برای تعجیل در ظهور آقا امام زمان صلوٰات ختم کرد.

مجمع عالی حکمت چند کمیته علمی دارد، کمیته‌های علمی که اعضاء آنها هر هفت‌هاره هفته یکبار در آن شرکت می‌کنند به طرح نظریه‌های و مباحث علمی در حوزه مباحث علوم عقلی اعم از فلسفه، کلام، ادبیات، متأله و عرفان می‌پردازند. یکی از گروه‌ها، گروه علمی کلام هست. این جلسه با پیشنهاد گروه علمی کلام تشکیل شد و با همکاری مدرسه عالی حکمت و دین پژوهی با حضور شما سروران گرامی و معظم این جلسه در حال برگزاری است.

در رابطه با حضرت مهدی(عج) علاوه بر کتاب‌هایی که در حلول تاریخ شیعه و مسلمان‌ها نوشته شد در سه دهه اخیر به ویژه دو دهه اخیر کارهای پژوهشی زیادی صورت گرفت چه از طریق تسبیحان و فضای حوزه و دانشگاه در سطح پایان نامه‌های کارشناسی ارشد و دکتری و چه از سوی مجتمع علمی و مؤسسات فرهنگی و آموزشی و رشته‌های تخصصی، مؤسسانی که در قم یا تهران یا مشهد یا اصفهان یا در نجف اشرف یا در مکان‌های دیگر وجود دارند، انجام داده‌اند و چه کتاب‌هایی که از سوی اهل سنت نوشته شد و همچنین تحقیقات و پژوهش‌هایی



**ایت الله امامی کاشانی: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**  
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى أَهْلِ الْإِيمَانِ وَالْمَرْسَلِينَ إِنَّ الْقَالِمَ مُحَمَّدٌ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ) وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِ الطَّبِيعَينِ الطَّاهِرِينَ سِيمَا بَشِّيَ اللَّهُ فِي الْأَرْضِينِ. اللَّهُمَّ كُنْ لِوَلِيِّكَ الْحَجَّةَ بَنَ الْحَسَنِ، ضَلَّوْا نَكَّ عَلَيْهِ وَعَلَى أَبِيهِ، فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَقِيْ كُلِّ سَاقَةٍ، وَلَيْا وَحَاطِطاً وَقَانِداً وَنَاصِراً وَذَلِلاً وَعَنِتَّا، حَتَّى تُشَكِّنَةَ أَرْضَكَ طَوْعاً، وَتَمْتَعَقَّ فِيهَا طَوِيلاً.

سخنی بود که بنده درباره اینکه مصلح جهانی بنام امام مهدی(صلوات الله و سلامه عليه) که در اسلام مطرح است این مصلح و این موعد و این مهدی ایا شخص است یا نوعی؟ مقصود از شخص یعنی هویت او شخص است و معنای نوعی اینکه هویت او شخص نیست، بنده در این موضوع عرض داشته باشم.

این بحث چند مطلب را مطلب که درباره اش بحث شود مطلب اول این که این هویت شخص یا هویت نوعی ایا در روایات ماست در دلایل علمی ما به نام نوعی و شخصی آمده یا این اصطلاحی هست که در محاوره ها و گفتگوها بین علماء و

می شود شخصی چون می گوییم نهادین فرد از فرزندان حضرت حسین (علیه السلام) و ظاهور تابع به این است که بعد از نافر و تامن بعد از سایع و سایع بعد از سادس تا برسد به بعد از اول و این مسلسل، تسلیل را نشان می دهد و با توجه به این، هویت شخصی می شود که در برخی از روایاتی که اهل است اورده اند این را آورده اند «التابع من وَلَدُ حسِينٍ (علیه السلام)». بنابراین باید روایات را نگاه کرد بینینم در احادیث، چه هویتی مشخص شده است البته بحث روایات، بحث سوم ماست، برسی احادیث در شیعه و در سنی، این مرحله سوم از بحث است که امروز هم به این بحثها نمی رسیم من فقط یک فهرستی دارم، عرض می کنم.

حالا من بختیم به عنوان فهرست عرض می کنم، البته سوالاتی اگر باشد ما باید یک مقداری وقت پگذاریم برای اینکه پاسخ بدهیم به سوالات.

بنابراین انتزاع نوعی بودن از این روایات به این صورت است: شخص هم آن روایتی که هست که زیاد نقل شده «من ولد حسن بن علی عسکری (علیه السلام)<sup>۱</sup>» یا «من ولد النافر من ولدی» «امام رضا (علیه السلام)» فرماید، یا «التابع من ولدی<sup>۲</sup>» که یک به یک از آئمه حلول الله وسلامه علیهم دارند، این تمام عبار نشان می دهد هویت شخصی، از روایات گرفته می شود.

اما غیر از روایات، ما هویت را اگر از احادیث صرف نظر کنیم، می توانیم هویت را شخصی حساب کنیم نه این دیگر نمی شود بلکه آن چیزی که هویت را مشخص می کند وحی است. دین است، آن مشخص می کند هویت را، و اما عقل جه می گوید؟ عقل مهدی نوعی را مطرح می کند.

عرقان مهدی نوعی را مطرح می کند، جرا و جطرو؟ چون در منطق خوشنده ایم «الجزئی لا یکون کاسباً ولا مکبأً» دلیل عقل همیشه کلی را مشخص می کند عرفان می گوید انسان کامل باید در روی زمین باشد انسان کامل کیست؟ این را وحی می گوید چیست و کیست.

بنده در کتاب خط امان، جلد اول، شش برهان اوردام به عنوان دلایل عقلی ولی تمام این براهین یعنی برهان فطرت، برهان نظام احسن، برهان استقرار، برهان فلسفه خلقت، برهان فلسفه تاریخ، قاعده لطف بعد از این شش بحث، بعثتی دارم تحت عنوان تأمل بین عقل و شرع، که تأمل بین عقل و شرع همین است.

عقل می گوید لازم است چنین شخصی باشد، شرع می گوید این

۵- قندوزی، بیناییع المودع، ج.۲، ص.۳۴۶

۶- بخار الانوار، ج.۶، ص.۳۹۵، ح.۱۱

دلتمندان مطرح است؟ مطلب دوم این که از نظر عقل و فلسفه و عرفان مهدی شخصی است یا نوعی؟

مطلوب سوم این که از نظر احادیث و روایات مهدی شخصی است یا نوعی؟ مطلب چهارم این که از نظر دید علمای اسلام مخصوصاً

علمای اهل سنت، مهدی شخصی است یا نوعی؟

مطلوب پنجمی هم انسانه کنیم بد نیست و آن این است که هویت سئی بودن چیست و هویت شیعی بودن چیست؟ این

مطلوب پنجمی است که بحث از آن لازم است با اینکه شاید گفته شود که معلوم است سئی یعنی چه و شیعه یعنی چه؟ ولی به نظر

بنده این بحث لازم است مطرح شود که سئی های دیروز و امروز و این امت اسلام در کشورهای مختلف اسلامی به تام اهل تسنن

اینها بینشان نسبت به اهل بیت و دوازده امام علیه السلام چیست؟ این یک مسأله بسیار بسیار مهم است که مارا اهتمامی می کند تا بینینم که دیدهای امت اسلام و علمای اسلام نسبت به هویت

حضرت چگونه است.

اما بحث اول که هویت شخصی است یا نوعی؟ در احادیث و دلایل ما چگونه است؟ این در کتب حدیث تحت این عنوان نیامده، در کتب فلسفی و عقلی هم اینچه بنده برسی کردم

تحت این عنوان نیامده بلکه یک عنوانیست است که با آن عنوانیں می توان هویت را اسم گذشت که این هویت شخصی است یا

نوعی، و این مسأله مهم است، یعنی از تویسندگان مزدور که از دهها سال پیش شاید از بیست سال پیش تر و بیشتر، علیه

مهندوبیت نوشته باز هم می تویسد آن عنوانی که برایش خیلی اهمیت قائل است و قلم فراسایی بروی آن کرده و می کند

تحت عنوان «غموضة هوية المهدى» که این غموضه دارد و اینها دارد و چیزی که اینها دارد دنیا شناس نمی رویم، بنابراین، این

بحث اول که هویت حضرت چگونه است این بحثی است که به جاست ولی نکته ای که در اینجا می خواهم عرض کنم این است که در کتابهای عقلی و نقلی ما به این عنوان نیست، ولی یک

عنوانیست است که با این عنوانیں مسأله نوعی و شخصی انتزاع می شود عنوانین نقلی مثل «المهدى من ولدی»، «المهدى من

عترتی آنکه «المهدى من ولد فاطمة» این نوعی است یعنی نمی دانیم کیست و مشخصات او چیست؟ البته اگر از این فراتر برویم مثل «المهدى ناسع من ولد الحسين (علیه السلام)» این

۱- بخار الانوار، ج.۱۵، ص.۸۰، ح.۶ به نقل از کشف الغمة

۲- سفنه این داود، ج.۱۱، ح.۳۷۲۵

۳- تاریخ بخاری، ج.۳، ص.۴۶ - مسند احمد، ج.۳، ص.۴۶

۴- بخار الانوار، ج.۵، ص.۱۲۲

آیت الله امامی کاشانی:

برخی‌ها معنا می‌کنند «وجوده لطف» یعنی اگر او وجود نداشته باشد زمین اهلش را فرو  
می‌گیرد، این حرف درست است ولی یک حرف بالاتری وجود دارد و آن این است که  
خود او موجب می‌شود که انسان خودش را منطبق با او بکند.

توانند این چیز اخلاق را جلو می‌برد و جان را از اذاد می‌سازد و از فراز سکوی طبیعت بالا می‌رود و راههای را ترسیم می‌نماید و انسان زمانی در میز و سلوک به خود مسروور و شادمان است که در عرفان کامل قرار گیرد بعد می‌گوید بانگ و صلای قهرمان، این کتاب برگشون به نام خویی مرجشمۀ اخلاق و دین استه آنای دکتر حسن حبیبی (حنه‌ک‌علی) ایشان که تحصیلاتشان در فرانسه بوده استه، ترجمه کرداند من ترجمه ایشان را از اول تا آخر کتاب را خوانده‌ام، با این که ایشان تحصیلاتشان در فرانسه بوده و معلوماتشان هم خوب استه من به ترجمه ایشان مطمئن هسته، البته به هر ترجمه ای نمی‌توان مطمئن بود ولی من به ترجمه ایشان کاملاً مطمئن هسته و بدان‌هم به خود ایشان راجع به همین ترجمه صحیح کردام و برگشون در این کتاب نقش دهبری چون می‌گوید بانگ و صلای قهرمان، می‌گوید بشر که حرکت می‌کند در یک پیچ و خم‌های می‌رسد آنجا سردرگم می‌شود لذا قهرمان باید باشد در هر نقطه‌ای از راه، که به او خدا کند، و به قول ایشان، صلا داشته باشد، صلای قهرمان و بگوید راه این استه راه این جاست این لازم است می‌گوید این از نظر روان‌شناسی است.

در همه زمان‌ها ادمی استثنای قد علم می‌کند و این اخلاق را که همان درون و وجдан است در راه و رسم خود تجسم می‌بخشد، بشریت پیش از قدیسان مسیحی، فرزانگان بوتان و

انسانی که عقل می‌گوید باید باشد این استه این تعامل عقل و شرع استه تعامل عقل و شرع یک ضرورتی است به تمام معنا که وقتی قرار شد بندۀ رسیدم بحث کنیم ولا در همان کتاب خط امان مخصوصاً آن عربی‌اش، آن موسوعه است که مجلدات زیادی هست که انشاء الله جای خواهد شد، در آنجا تحت عنوان، بشارة الامان در آنجا چهارده حدیث با استدھای معتبر، در این خط امان فارسی، ۷ حدیث هست، در آن عربی خواستم به عنوان تسریک و تیم وارد شوم چهارده حدیث اور دیسم تحت عنوان «تعامل عقل و شرع» که روایات ما با سندھای محکم می‌گوید این کسی که عقل می‌گوید باید باشد هویت او این استه در اول خلقت ادم است در عصر نوح، نوح استه در عصر هر یک از انبیاء، انبیا هستند بعد از انبیاء، اوصیاء هستند، بعد از خاتم الانبیاء سلیمان عله و آن و مسلم دوازده امام هست و دوازدهمین فرزند حضرت عکری است این روایاتی است که با سند محکم دارد بیان می‌کند البته این بحث که عرض می‌کنم که عقل و عرقان یک اصل دیگر به آن اضافه کنید و آن روان‌شناسی است.

این روان‌شناسی را بعضی از عربی‌ها وارد شدند و خواسته‌اند بگویند که ما از طریق روان‌شناسی باید به یک انسان کامل

دست پیدا کنیم و انسان کامل هست که ما را هدایت می‌کند.

پسند به عنوان نمونه این بحث را در همان خط امان جلد اول، صفحه ۱۱۲ اورده‌ام که حالا چند کلمه‌ای از این را از صفحه ۱۱۳

می‌خوانم و آن این است یک بحثی اینجاست تحت عنوان

«فیض و بسطاً»، قیض و بسطاً فطرت از نظر برگشون.

برگشون یک فیلسوف غربی است آن وقت ایشان در صفحه ۱۱۲ و ۱۱۳ این مطلب را بیان می‌کند که در درون انسان، فطرت

است، این فطرت، بحث می‌کند که به سوی کمال باید حرکت کند و این باید از بیرون کمک شود و اگر از بیرون کمک نشود نمی‌تواند به تتجه برسد، حالا من چند سطر از سخنالش را از

رومن خوانم:

برگشون می‌گوید: در حقیقت عقل اینجا از چاهای است که می‌گوید از بیرون باید کمک شود، می‌گوید این جا باید دین بگوید بیرون گیست، این هم به یک صورتی همین بحث تعامل مطرح می‌کند بین روان‌شناسی و بین دین، می‌گوید: روان‌شناسی می‌گوید این فطرت و این درون باید به کمال خودش برسد به اهداف خودش برسد، اهدافش را هم کسی می‌تواند تعیین کند که به درون آگاه هست و آن وحی است و دین، و البته این یک غربی است و یک مسیحی است، می‌گوید عقل در حقیقت از حل مسائل جات عاجز می‌ماند اما بلا فاصله راه دیگری برای گشودن این عقده مشاهده می‌شود و آن دین است، انسان در طول تاریخ چشی به خارج از طبیعت داشته است که در دین بیونده و



من گرد این حرف درست است ولی یک حرف بالاتری وجود دارد و آن این است که خود وجود او، موجب من شود که انسان خودش را منطبق با او بکند با همین حرفی که عرض می‌کنم بنابراین، نه تنها وجودش اثر تکوینی داشته باشد اثر تشریعی دارد اثر تربیتی دارد اثر اخلاقی دارد آدم را به تکامل می‌برد این است که این حرکت، حرکتی است که می‌تواند روان‌شناختی با کمک دین بررسد به این که او گیست.

مهدی توسعی ای و متوجه توسعی می‌رسیم که بعد از جاید باید و بگوید که او گیست؟ حالا یا ساختن مثل صدرالمألهین و حکماء اسلام بگویند وحی، باید باید بگوید گیست و جه آنهاست که غریب هستند و می‌گویند.

پس بحث اول ما این بود که به روایات که نگاه کنیم با توجه به روایات، نوعی و شخصی را می‌توانیم به فهمیم ولی به دلایل عقلی که نظر کنیم فقط نوعی می‌بینیم بنابراین، این یک نکته‌ای هست که از این طریق می‌شود بدست اورد که مطلب چیست و چگونه هست عرض کردم که بحث دیگر این است که به روایات نگاه کنیم، روایات خود یک دریافت است روایات شیعه و سنی، این بحث سوم.

بحث چهارم این است که به اقوال گویندگان و داشمندان نگاه کنیم، بینیم آنها چه گفتند بنده بیرایی اینکه وقت را مقتصن بشمارم و مسأله بسیار اساسی که در ذهنم هست بگویم، روایات را اصطلاح اکنار [ما] کذا نشانه الله آن موسوعه خط امان که به اصطلاح چاپ شد و احادیث را اسناد همستان را ملاحظه می‌فرمایید خود فارسی هم که دارد جلو می‌زود ملاحظه بفرمایید و من یک نکته‌ای را لازم می‌دانم توضیح بدهم نکته‌ای است بسیار مهم، و آن نکته پنجم است که عرض کردم سن و شیعه یعنی شیعه و سنی گیست؟ این براهم خیلی مهم است که توضیح عرض کنم، و آن این است که بعضی‌ها فکر می‌کنند یعنی خیلی‌ها فکر می‌کنند که سن‌ها کسانی هستند که به چهار خلیفه معتقدند و بس، در حالی که ما واقعیت به دنیا اسلام نگاه می‌کنیم می‌بینیم سنی‌هایی هستند که به دوازده امام هم معتقدند ولی نه به عنوان خلفاء به عنوان اولیاء، و به عنوان ائمه و به شخص امام عصر ارواحنا له الفداء به عنوان فرزند حضرت عسکری نه به عنوان مهدی منتظر، به عنوان مهدی، نه منتظر، در این که منتظر ایست یا نه چند دسته می‌شود ولیکن حضرت عسکری فرزند داشته، امام دوازدهم بوده، این را خیلی یذیرفتند این گروه بیشتر در شبه قاره هند هستند، در به اصطلاح - همان کشمیر و پاکستان و دھلی و آنجاها هستند، زیاد هم هستند بنده هم در سفری که به هند داشتم با این علماء ارتباط داشتم و با آنها صحبت می‌کردم می‌دیدم که به دوازده امام معتقدند ولی دو

انیاء بین اسرائیل و دیگران را دیده است و همواره برای تخلق به اخلاق کامل یا اخلاق مطلق بین افراد رجوع کرده است و توصل جسته است نکته‌ای که در عبارات ایشان است و عبارات بعدی است، خیلی عبارت جالبی است، می‌گوید که این فطرت و باطن باید خودش را به یک نقطه‌ای که کامل است منطبق کند و لو آن نقطه را بینند ولو حضور نداشته باشد. ولی فقط در ذهنش باشد فلاطی در ذهنش باشد «او» همین که در ذهنش بود «او»

من تواند منطبق کند خلق و خوب خودش را با او. بعثت از غیبت امام عصر و اینها در کتابش نیست، اینها که معتقد به این چیز نبودند ولی از نظر روان‌شناختی، خودش هم می‌گوید من برایه روان‌شناختی صحبت می‌کنم این باید یک نقطه‌ای را بینند و بگوید «او» می‌خواهد حضور داشته باشد می‌خواهد حضور نداشته باشد و غائب باشد. این نکته‌ای است، این نکته که خوب فلاسفه غرب هم برخی به این چنین توجه کردند این شان می‌دهد که همان بیانی که مرحوم خواجه نصیرالدین طوسی در متن شرح تجرید دارد، ملاحظه فرمودید: «وجوده لطف و تصریفه لطف آخر و عدمه من». برخی‌ها معنا می‌کنند وجوده لطف، یعنی اگر او وجود نداشته باشد، زمین اهلش را فرو

۷- طوسی، شرح تجرید الاعقاب، انتشارات حدیث، ص.  
۳۶۲



### دکتر عباسی:

مسئله مهدویت یک موضوع مشترک بین تمام فرق اسلامی است، ما کمتر افرادی را داریم حتی در میان اهل سنت که عقیده مهدویت را و روایاتی را که در باب حضرت مهدی (عج) وارد شده است را به کل انکار کرده باشند.

۲۰ و ۲۱ نیست. بلکه اصولاً یک قشر عظیمی از علمای اسلام معتقدند به دوازده امام، به قولی آنجا گفته ایم پس باید بگوییم سنت های دوازده امام، ما باید یک همچنین اصطلاحی را مطرح کنیم «سنت های دوازده امام».

البته در هند سنت های تفضیلیه هست، سنت های تفضیلیه کسانی هستند که حضرت امیر را تفضلی من دهنده بر سه خلیفه، مقدم می دارند بر آنها، آن وقت آنها را که مقدم می دارند خیلی از آنها می گویند که ۱۱ فرزند علی (علیه السلام)، امام هستند پutsch بیغمبر اکرم و پutsch هر آنها برای بعدی همانطور که ما می گوییم، نقل به نقل همین را دارند می گویند. بعد در مورد مهدی منتظر کیست؟ می گویند مهدی منتظر، آنکه منتظرش هستند یکی می گوید همین است - همین دوازدهمین - ولی بعضی می گویند دوازدهمی پنج ساله بود فوت گرد پیش کجاست؟ «نولم یعلم قبره» این را ابن خلکان در وفیات الاعیان دارد، در پارویی اش هم دارد که این که فوت گرد کجا دفن شده می گوید «نولم یعلم قبره» عدهای از همین علمای سنتی می گویند ولادت یافت و غائب شد ولی غیبت ۶۰ سال بود، یکی می گوید غیبت ۸۰ سال بود، چرا ۶۰ سال چرا ۸۰ سال؟ می گویند چون عمر طبیعی بیشتر از این نمی شود چون بیش از این نمی شود تا ۸۰ سال عمر کرده و بیش از این نمی توان عمر کرد.

اینکه آن امام دوازدهم، امام دوازدهم است غایب است در پس پرده غیب است آن دوازده قرن بر عمر مبارکش دارد من گزند چنین و چنان است این ملازمه با آن نیست که بگویند دوازده امام را قبول داریم البته عدهای هم همین را قبول دارند من گویند مهدی همین است همین شخصیت است که این بحث، بحث به اصطلاح مطلاعی است.

استاد رضانژاد: تشرک می کنیم از حضرت آیت الله کاشانی، سوالاتی را دوستان به من دادند برخی از سوالات در موضوع عام مهدویت هست دو سه تا سوال در موضوع مورد بحث هست که آیا مهدویت، مهدویت نوعی است یا شخصی؟ طبق سوالی که رسیده نوشته اند از حضرت عالی پرسیم راجله عرفان نظری و مهدویت نوعی و شخصی چیست؟ یک توضیح بیشتری را در مورد عرفان نظری و مسئله مهدویت نوعی و شخصی خواسته اند. آیت الله امامی کاشانی: عرض کنم که عرفان، عرفان نظری، اصلاح تمام این بحث، اساساً برمی گردد به عرفان نظری، عرفان عملی شبیه همان حکمت عملی است که روی اخلاق

مطلوب دارند که با ما فرق دارند. دو مطلب است و در دو نکته با ماتفاق استند.

نکته اول این است که می گویند امام اول علی است ولی خلیفه چهارم علی است. خلیفه اول ابویکر استه امام اول علی است به صراحت هم می گویند، در نوشته هایشان هم می گویند، می گویند به نص ثابت علی بن ابیطالب امام اول است ولی جمع شدند در سقیفه مصلحت دیدند ابویکر را خلیفه کنند و دیگر بیعت کردند پس از هم امیر المؤمنین علیه السلام مصلحت اسلام را دید با ابویکر بیعت کرد همینطور صاف مطلب را بینگونه مطرح می کنند.

نکته دوم اینکه، مذهب را از بوجیقه می گیرند یا بعضی ها از شافعی می گیرند، اکثر احنف اند عدهای هم شافعی اند مذهبشان هم از آنها این دو وجه است، من کاهش وقتها با آنها صحبت می گردم می گفتند این حرف اول شما تمام اینطور می گوییده ما که این را نمی گوییم، ما می گوییم این سقیفه، یک سقیفه مصنوعی بود، یک عبارتی است در جلد ۳ خط امان، انشاء الله متشه شد، ملاحظه می فرمایید خیلی عجیب است که شارحی بر نیچه البلاعه مثل عده این را می گوید که می تویستد شورایی که عمر تشکیل دهد شورایی تصنیع بود، شورا مذکوره بود - تعبیر اوست - بعضی علی را خلیفه دوم دور زد با شوراه علی بن ابی طالب را دور زدند که خلیفه نشد، بنابراین درین خودشان هم هسته ولی با این حال وقتی من با این آقایان صحبت می گردم، این آقایان می گویند سقیفه تشکیل شد و حضرت علی خودشان روان آمدند بیعت کردند و اینکه خانه چنین و چنان شد و اتش زدند نمی بذیرند.

بعد به آنها می گویم خوب، این ها درست، چرا شما مذهب را از عقرین محمد بن الصادق نمی گیرید، می گویند خوب از اول است اسلام به این سمت حرکت کرد ما هم برای اینکه اختلافی پیش نیاید به این سمت حرکت می کنیم و اینگونه این مسئله را حل می کنند ولی اینجا یک نکته را من عرض کنم، کتاب هایی که در مورد حضرت نوشته شد اینها ملاحظه قرئودید، از مرحوم میر حامد حسین از مرحوم محدث نوری، از بزرگان فلسفی، از تویسته گان، می تویستند که تعداد علمای سنتی که به هویت حضرت به عنوان فرزند حضرت عسکری معتقدند این ها هستند، برخی ۲۰ نفر می تویستند برخی ۴۰ نفر می تویستند، برخی ۷۸ نفر می تویستند، اینطوری استه، بند و وقتی وارد این بحث شدم دیدم که این حسابها نیست، ۳۰.

اثر می‌گذارد

عرفان نظری این را می‌گوید، می‌گوید که این نظام هستی نیاز دارد به یک انسان کامل و تمام اسماء الحسانی‌ها، تحقق پیدامی کند در عالم و تحقیق در عالم به شکل مختلفی هست در همه موجودات و در یک جاید جمع شود به عنوان انسان کامل و بنابراین ما یک چنین انسانی را احتیاج داریم، این عرقان نظری انسان را می‌رساند به اینکه انسان کامل آن وجود دارد اما هویتش چیست، عرفان نظری نمی‌گوید که هویتش چیست، این را وحی به ما می‌گوید.

**استاد رضانژاد:** در همین رابطه سوال کردند که جایگاه مکافته و شهود در رابطه با وجود مبارک حضرت حجت(عج) چیست آیا نمی‌شود عقل نوعیت و مکافته هویت شخصی را ثابت کند؟

**ایت الله امامی کاشانی:** البته از نظر اینکه کس اهل این باشد، چو؟ می‌تواند حضور پیدا کند، اگر حضور پیدا کند و به مقام شهود برسد، خوب دیگر، ولی چه کسی حضور پیدا کند و چه باشد به نظرم باید دورش را قلم بگیریم برای اینکه اگر دورش را قلم نگیریم، اشخاص پیدا می‌شوند که می‌گویند من حضور پیدا می‌کنم آن می‌گوید من حضور پیدا می‌کنم بنای اصلی بر غیبت است بنابر حضور نیست، ادم‌های استثنایی بهله آنها در تاریخ هستند که حضور پیدا کنند و مقام شهود داشته باشند و این مسئله شهود است و اینکه کشف به عنوان این باشد که به اصطلاح به عنوان شهود اگر باشد بهله، اما اگر به عنوان کشفه انسان در ذهنش به یک چیزی برسد، نه، آنچه در ذهن آدم کشف شود مکافته گاهی ادم را ممکن است به اشتباه بپندازد، چون مکافته گاهی خیال است، چیزی که خیال کرده و در ذهنش آمده، یک دفعه در جلوی چشم مجسم می‌شود این است که تایید خیالی به مکاففات اعتنا کرد و پرخی از علماء که اهل مکافته بودند، اشتباها خیلی عجیب می‌گردند به خاطر همان تایار ذهنی که داشتند آن پیش داوری‌هایی که داشتند مکافاتشان به اشتباه رفته است ولی اگر کسی توان حضور و شهود داشته باشد مثل مقدس اربابی‌ها و شخصیت‌های برجسته‌ای که از ارتباطشان با حضرت و مقام شهودشان و حضورشان گفته شده آن مشکلی نیست.

**استاد رضانژاد:** در همین ارتباط یک سوال دیگر مطرح است و آن اینکه آیا می‌توان علامه ظهور را نیز در راستای مهدویت شخصی

دانست و چگونه می‌توان از آسیبهای این تطبیق در امان ماند؟ **ایت الله امامی کاشانی:** البته بحث سوال اول، از اینکه مهدی شخصی باشد یا نوعی با علامه ظهور کاری ندارد براي اینکه آن کسی که می‌گوید مهدی خواهد آمد و معلوم هم نیست کیست می‌تواند باید به علامه ظهور تمکن کند آن در روایاتمن که من داشتم روایات ما خیلی زیادند ملاحظه من قرمانید در کتابها هم، روایات هستند، روایات خیلی فراوان‌اند، خود اهل سنت علامه را مرتب دکر کرده‌اند اورده‌اند که علامه این است درجال است، بالا و قتن چنگ‌ها، خوزنی‌ها، همه حروف‌ها را اورده‌اند ولی مهدی را هم نوعی می‌دانند، پس بنابراین بحث علامه ظهور با مهدی شخصی و نوعی ملازم نیست، شیوه هم که علامه ظهور و روایات را اورده خوب مهدی را مهدی شخصی می‌داند سنی‌ها هم اتهامی که روایات را اورده‌اند اتهامی که معتقدند مهدی شخصی است و غالباً هست همین را از علامه قرار نداده‌اند آن کسی هم که معتقد است بعداً پذیرخواهد آمد و فرزند حضرت عسکری (علیه السلام) هم نیست آن هم از علامه قرار می‌دهند مسأله علامه را مانع توایم به شخصی و نوعی استفاده دهیم، اسیبهای اینکه از اینها استفاده ندارد، با ایمان به خدا و مسائلی که با اخلاق و ایمان و عقیده و اینها هست انسان باید از تندروی‌ها، از شهوت‌رانی‌ها، از فساد از همه اینها خودش را برخنر بدارد این دو تا فکر کنم هیچ ارتباطی با بحث نوعی و شخصی ندارد.

**استاد رضانژاد:** بسیار خوب، برای اینکه حضرت آیت الله امامی کاشانی هم استراحتی کرده باشند، بعضی از سوالات مربوط به موضوع نشست که مهدویت و پژوهش‌های تو استه من باشد در خدمت حضرت حجت الاسلام والمسلمین آقای دکتر عباسی خواهیم بود که به یکی از این سوالات در این رابطه توضیح فرمایند سوال این است:

سیر تاریخی پژوهش‌های مهدویت به صورت خلاصه گزارش شود؟ در موضوع مهدویت پژوهش‌های مختلفی صورت گرفت چنان که استحضار دارید مهدویت در اسلام یک اصل است همه مسلمانان اصل مهدویت را پذیرفتند و در شیعه امامیه مهدی موعود موجود یک اصل است، در میان ادیان اسلامی و غیر اسلامی بحث منجی گرایی و موعودگرایی یک اصل است حال نسبت به حضرت مهدی(عج) در حوزه‌ی پژوهش‌های مختلفه گزارشی را جناب آقای دکتر عباسی، ارائه بفرمایند.

### استاد رضانژاد

از جمله پژوهش‌های اخیر انجام گرفت کتاب وزین منتخب الائمه نوشتۀ حضرت آیت‌الله صافی گلپایگانی است که آمار و احصائیات روایاتی است که دلایل بر مهدی موجود دارد.



شده است، اگر ما مراجعه کنیم به کتب رجال و تراجم می‌بینیم که بسیاری از اصحاب ما - از اصحاب آن‌ها اهل‌هار، از علمای شیعه - تحت عنوان کتاب الغيبة از آنها، کتب و آثاری وجود دارد.

حالا کتاب‌های الغيبة که مشهور است و باقی مانده مثل غیبت نعمانی خوب اینها باقی مانده است. ولی کتاب‌های فراوانی هم تحت این عنوان وجود دارد. در کتب شیعه، که در کتب رجال و تراجم از آنها یاد شده یا کتاب‌هایی که در ارتباط با حضرت مهدی (عج) تذکر داده شده حتی نام برده شده که متلاعی بن یقطین - در کتب رجالی داریم - که علی بن یقطین کتاب داشته شاید روایاتی را که در زمینه حضرت مهدی بوده جمع‌آوری کرده است.

اینها در دسترس ما نیست و لذا جزء تراث شیعی بوده که بعداً در کتاب‌های بعدی تجمعی شده و در اختیار ما قرار گرفته است. دوره‌ی اول از پژوهش‌هایی که در این زمینه توسط شیعه نوشته شده کتاب‌هایی است که تحت عنوان کتاب‌های غیبت نوشته شده که معمولاً روایاتی را که از رسول الله و از اهل بیت [علیهم السلام] در ارتباط با وجود مقدس حضرت بقیه الله لرواحنا له القدا بیان شده جمع‌آوری کرده، اشاره به مسأله غیبت و اینکه آن حضرت صاحب غیبی خواهد بود و بلکه صاحب دو غیبت خواهد بود، غیبت کوتاه و غیبت طولانی، غیبت صغیر و غیبت کبری، این کتب در واقع دسته اول، پژوهش‌هایی است که در این زمینه اتفاق افتاده، به ترتیج که یک مقادیری جلو آمده، یک تسبیه‌ای مطرح می‌شده که اتفاقاً می‌گردد یک پژوهش‌های تازه‌ای اتفاق بیفتد.

خوب شاید در این‌جا، مسأله غیبت کبری و این طولانی شدن غیبت را خیلی با آن مواجهه نشده بودند در موجله عمل، نیاز به اینکه این مسأله تبیین شود، کمتر احساس می‌شد ولی بعد



دکtor عباسی: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين. تشکر من کنیم از حضرت آیت‌الله امامی کاشانی که بزرگواری و قبول زحمت فرمودند همانطوری که در صحبت حضرت آیت‌الله امامی و هم در تذکری که برادرمان حاج آقای رضانژاد فرمودند، بود: مسأله مهدویت یک موضوع مسترک بین تمام فرق اسلامی است، ما کمتر افرادی را داریم حتی در میان اهل سنت که عقیده مهدویت را و روایاتی را که در باب حضرت مهدی (عج) وارد شده است به کل انکار کرده باشند، کسانی مثل ابن خلدون در این زمینه تشکیکاتی را مطرح کردهند در ارتباط با روایات مهدویت ولی ابن خلدون یک شخصیت حدیثی معتر

تیست، یک مورخ است و لذا خود علمای حدیث اهل سنت کتب فراوانی درباره موضوع مهدویت از گذشته تا به امروز تأثیر گردهند.

حتی همین متنی هندی، صاحب کنز العمال که از بزرگان حدیث متاخر دوره میانه اهل سنت حساب می‌شود، کتاب ویژه دارد نسبت به روایات مهدویت یا همین شخص متأخری که در روزگار ما بود ناصرالدین البانی تصویر می‌کند به اینکه روایات مهدویت، روایات متوالی است و قابل انکار نیست. با اینکه البانی یک ادم سلفی مذهب متصبی است و معمولاً به آن اعتقاداتی که به نحوی به شیعه ارتباط داشته باشد هجمه می‌برد ولی به هر حال یک متخصص داشت حدیث در میان اهل سنت در دوره جدید و در دوره معاصر است و تصویر می‌کند به اینکه روایات مهدویت یک روایات متوالی غیرقابل انکاری است در میان اهل سنت، خوب این یک موضوع ویژه‌دار است، اختصاص به شیعه هم ندارد و لذا در زمینه موضوع مهدویت، از گذشته، از همان مسده‌های اول، پژوهش‌ها و تأثیفات و کتاب‌های فراوانی نوشته

استعداد ویژه ای هم داشتند این ولید من فرمود طبیعی است که کسی به دعای حضرت ولی عصر ارواحنا قناد بدنی آمده چنین استعداد فوق العاده علمی داشته باشد اینها یک چیزهای بود که در میان شیوه و بزرگان شیوه مطرح بوده است و هیچ وقت مورد انکار شخصیت‌های شیوه تبوده است.

اکمال الدین اولین کتابی است که به پاسخ به چنین شبهه‌اتی می‌پردازد راز طول عمر حضرت ولی عصر، فوایدی که آن حضرت می‌تواند برای انسان‌ها داشته باشد در عین اینکه غالباً است، خوب این یک فصل تازه‌ای می‌شود در تزویه‌های ما به تدریج وقتی از اوایل غیبت کبری به اواسطه می‌رسیم تجمعی روایات و دست‌بندی روایات مختلفی که از اهل بیت<sup>(شیعه)</sup> (الله) رسیده در میان ما و در میان اهل سنت تجمعی روایات که از نظر خودشان قابل قبول هست و از رسول الله و از اصحاب رسیده در دستور کار فراز می‌گیرد در این دوره جلال الدین سیوطی کتاب دارد، متفق‌هندی کتاب راجع به مهدویت دارد در کتب خود ما هم، یا به صورت مستقل یا در ضمن موسوعه‌ها مثل بخاری روایات مهدویت جم اوری شده ولی یک اینکار خاصی در این دوره دیده نمی‌شود. تقریباً یک دوره ثابتی را داریم به دوره‌های متاخر که من رسیم حدود مثلاً ۱۵۰ سال پیش به این سمت یک اتفاق دیگری کم کم بر جسته می‌شود که الان هم این سیک از کارهای بروزهشی ادامه دارد و آن اینکه یک بروزهشی در کتب ادبیان مختلف که در بعضی از مناطق عالم هستند و کتاب‌های دارند و قاعده‌ای این کتاب‌ها توسط یک افراد برجسته‌ای که گاهی صاحب مکافات بودند ممکن است گاهی همه این‌ها هم نبی نبوده باشند ولی از مضمونشان بررسی اینکه خیلی‌هایشان که این کتاب‌ها را نوشته‌اند دارای یک ابطال‌گانی بودند دارای یک علمی بودند و لو در اثر ریاضت، مثلاً در بودایی‌ها یا برهمانی‌ها یا در این زوشت یک عطف توجهی می‌شود به روایات و بشماری که در این طور کتب وجود دارد این‌ها دست‌بندی شود و رانه شود که البته الان تحت عنوان منجی‌گرایی و موعدگرایی در تحقیقات جدید هم هنوز پرونده این بحث به نحوی باز است و الان هم بخش از بروزهش‌های مهدویت حول و حوش این موضوع دارد سیر می‌کند.

مثلاً ما در عهد قاجار مرحوم محمد صادق فخر‌الاسلام را داریم که ایشان قبلاً کشیش مسیحی بودند و بعداً مسلمان شدند و این لقب را بعداً به ایشان دادند در دولت ناصر الدین شاه به عنوان فخر‌الاسلام، ایشان کتابی نوشته به نام ائمّه الاعلام، البته در آن کتاب عمده بحث ایشان این است که اشاراتی را که به وجود حضرت رسول الله در عهدین داده شده و اینکه یغصیر در برخی از آن‌جل و همچنین در کتب عهد عتیق به امدادشان بشارت داده

که زمان گذشته، مسأله طولانی شدن مدت غیبت یک مسائلی را مطرح کرده که تا به امروز هم محل بحث و گفتگو هست که چگونه می‌شود یک انسان چنین طول عمری داشته باشد یا اصلاً اگر یک چنین انسان طول عمر هم کرد چه اثری بر وجودش مترتب هست، خوب یک همچنین سوالاتی مطرح شده و اتفاقه داشته تسبیت به این‌ها پاسخ داده شود.

شاید اولین کسی که وارد چنین تسبیت شده است مرحوم شیخ صدوق است، با اینکه ایشان هنوز فاصله‌ای نگرفته است و مسأله عمر حضرت هنوز آن مقدار، غیر طبیعی بوده مثلاً قریب به صد سال، خوب عمرهای بالای صد سال و حدود پیش‌سال و حدود پیش‌سال همیشه در همه دوران‌ها افراطی بودند که همچنین عمرهایی داشته باشند ولی داشته کم کم زمینه چنین سوالاتی مطرح می‌شد ولذا من بینیم مرحوم شیخ صدوق (رسان‌له رسان‌له) کتاب اکمال الدین یا کمال الدین را - به تعبیر راجح - در این ارتباط می‌نویسد که پاسخ بدھند البته ایشان اشاره می‌کند که رؤایای برای ایشان اتفاق افتاده و حضرت ولی عصر (روحانی) خودشان در واقع همچنین اشارتی به ایشان کردند و مأموریت می‌دهند همین جا یک پرانتز است، نمی‌دانم در سوالات مطرح می‌شود یا نمی‌شود، حضرت آیت‌الله امامی هم یک مطالعی فرمودند، این مسأله ارتباط و تشرفات و خواہ‌ها و این‌ها، اگر به آن می‌دقش شود می‌تواند تبدیل بشود به یک اقت و اسیبه ولی اصل اینکه یک شخصیت‌های فرزانه و والایی، انسان‌های برجسته‌ای در تاریخ تشیع از همان ابتدا تا به امروز این ارتباطات به تحویل بر ایشان اتفاق افتاده است، تقریباً مورد قبول تمامی شیعه است، حالا در زمان غیبت صغری عالی بوده و از طریق نواب این ارتباط برقرار می‌شده است، مرحوم شیخ صدوق خودش نقل می‌کند که پدر من نامه نوشته برای حضرت ولی عصر ارواح‌الله القناد و از طریق نائب آن حضرت تقاضای دعا کرد که صاحب فرزند شود، خوب پدر مرحوم شیخ صدوق یک انسان عالی، معمولی که حالا تحت تأثیر الفلاحات و اغواتی کسی واقع شود نیسته، مرحوم این پابویه یک شخصیت برجسته‌ای در تاریخ تشیع است، مرحوم این پابویه یک شخصیت عالیه بر جسته دقیق اتفاق و فاضلی است که کسی نمی‌تواند او را الغوا کند که بخواهد یک چیز غیرواقعی را برای او لازمه کند بر اثر دعای ای حضرت بر طبق آن نامه‌ای که از طریق نائب آن حضرت به این پابویه می‌رسد، وعده فرزندانی به این پابویه داده می‌شود که خوب صدوق و برادرش تجلی و تجسم آن وعده حضرت ولی عصر بودند و خود ایشان، این رانقل می‌کند و می‌گوید این مشهور بود در میان علمای قم که من وقتی به درس این ولید حاضر می‌شدم و دو تا برادر عشق و علاقه خاصی به روایات اهل بیت داشتم و

آیت الله امامی کاشانی:

ابن لقب مبارک فاتم آل محمد(عج) که مستحب است برخیزید.  
علامش ابن است که ابن فاتم بودن ها، ابن برخاستن ها، ترجمان روحیه  
و نظری ماست که ما آماده ایم، شما باید ما باشید.



هم در کتب عرفانی شیعه مثل کتاب سید حیدر املی، این قضایی بحث از انسان کامل و این که ضرورت دارد یک حجت بر روی زمین پاشد. تأیید می شود. پرداختن به روایاتی که راجع به لزوم حجت بر زمین و اینکه «لولا الحجه لاخت الارض باهله» اگر یک همچین حجتی و یک همچین انسان کاملی و اگر یک همچین واسطه فیضی در عالم نباشد عالم به پا نخواهد ماند. این هم یک سلسه تحقیقات است که جای دقت دارد که البته در دوره های اخیر یک مقداری کمتر به این توجه شده و اکتفا شده به آن توانی که ما در اختیار داریم. یک تحقیقات دیگری هم صورت گرفته که برخی ها این ها را جزء افتخار هم حساب می کنند. یک جمعی بینا شده اند در پژوهش های مهدویت مسأله دیدارها و ملاقات هایی که حضرت ولی عصر، داشتماند این ها را جمع اوری کرده اند. ما در گذشته این ها را داریم. در کتب سلف خودمان هم این ها را داریم، از تقلیل دیدارهایی که امثال علی بن مهزیار که محضر حضرت ولی عصر داشتند یا چیزهایی که در شرح حال بزرگان از علمائناقل شده مثل سید بن طاووس که خودش مواردی را تقلیل می کند که من خودم تشریف پیدا کردم و یا کسانی نسبت به مرحوم بحرالعلوم و یا مرحوم مقدس از دبیل نقل می کنند.

در دوره های اخیر، کتاب هایی در این باره نوشته شده کتاب

۸- کلینی، اصول کالی، ج ۱، ص ۱۷۸

شده، چنان چه که در قرآن کریم هم به این موضوع اشاره شده است که این ها حضرت رسول الله را می شناسند و در کتب این ها، وعده امنی احمد داده شده است خوب ایشان تحقیقاتی را انجام داده و از این کتابه کرد و از جمله بشاراتی که در مورد وجود مقدس ایشان سعی کرده این ها را جمع اوری کند، شخص ملایم بوده و اشنا بوده به کتب مسیحیان و یهودیان و عرب‌های سبک جدیدی از این تحقیقات اولیه می شود و این استمرار پیدا می کند تا می‌رسد قبل از کتاب بشارات عهدین که مرحوم آقای دکتر صادقی توشتاند و امثال این ها اگر بخواهیم اسم برمی زیادند، اخیراً دیدم یک کتابی به نام مقدّسی مسیح که آن را کانون طلبیه ظهور منتشر کرده، باز به همین سبک تا به امروز این سبک از تحقیقات و پژوهش ها، ادامه دارد که جمع اوری بشاراتها و پیش‌گویی ها و ایندیگری هایی است که در کتب ادیان نسبت به منجی آخر الزمان، موعد آخر الزمان صورت گرفته، البته برخی از این ها حسب فرمایش حضرت آیت الله امامی در واقع اشاره به مهدی نوعی می کند بعضی از آنها هم اشاره به مهدی شخصی می کند یعنی خیلی مشخص بیان می کند که فرزند چه کسی با چه خصوصیاتی که خوب ظاهر ابر حسب تفسیمی که حضرت آیت الله امامی فرمودند ذیل عنوان مهدی شخصی می‌توان برخی از این پیش‌گویی ها را قرار داد

البته برخی از این عبارات شاید عباراتی باشند که تفسیرهای متفاوتی در بردارد خوب ولی برخی هایشان روشن‌اند و نصی توان انکار کرد که برخی از این پیش‌گویی ها، پیش‌گویی های خیلی روشنی هستند که قابل انکار نیستند.

بعض از آنها کل است که متول براحتی های متفاوتی از آنها انجام داد ولی قطعاً برخی هایشان قابل انکار نیست که خیلی شخص و روشن قابلیت صدق دارد بر وجود مقدس حضرت ولی عصر، این سبک از تحقیقات مربوط به دو قرن اخیر است ما در گذشته نمی بینیم خیلی به این بحث ورود شده باشد.

یک تحقیقات دیگری هم در رابطه با حضرت ولی عصر و مهدی پژوهی صورت گرفته که اشاره قرمودند حضرت آیت الله امامی، پیشی از آنها در کتب عرفانی است تحت عنوان مسأله انسان کامل.

البته حسب تعریف حضرت آیت الله امامی، خیلی از آنها را باید ذیل بحث مهدی نوعی گنجاند، اما اشاره به اینکه در هر عصر و زمانی نیاز به یک انسان کاملی است که تجلی اسم اعظم الهی باشد، واسطه قیض خداوند باشد، حجت خدا بر زمین باشد، تجلی ولایت کلیه الهیه باشد، این والهل عرفان، در عرفان نظری تقریباً با یک اجتماعی مطرح کرده اند هم در کتب عرفانی اهل سنت و

متلاً همین شخصیت گمراه احمد الکاتب که بعضی از شیوه‌های تازه را مطرح کرد تازه نبودند، در واقع تقریرهای تازه از شیوه‌های بود که سبک دیگری از پاسخ‌دهی‌های را طلب می‌کرد و این سبک هم در دوره‌های جدید اتفاق افتاده، تعدادی از بروش‌های دیگر هم در حال انجام هست در دوره‌های متأخر که حالاً اگر فرصتی شد عرض می‌کنیم.

**استاد رضانزاده:** تشکر می‌کنیم از جناب آقای دکتر عباسی، ایاتی که مربوط به آخر الزمان است گوش جان من مسیاریم، مانند آیه ۵۵ سوره نور: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آتَيْنَا مِنْكُمْ وَعْلَمْنَا الصَّالِحَاتِ أَيْتَنَا لَهُنَّمَ فِي الْأَرْضِ كَمَا أَنْتُمْ فِي النَّعْمَةِ وَأَنْتُمْ كُنْتُمْ لَهُنَّمَ وَلَيَتَنْهَمُ إِلَيْنِمَ الْقُسْطَنْمَ الَّذِي ارْتَقَى لَهُنَّمَ وَلَيَتَنْهَمُ إِلَيْنِمَ مِنْ يَعْدِ خَوْفِنِمَ أَمَّنَ يَعْدِنِمَ لَا يُشْرِكُنَّ بِي شَيْنَ وَمَنْ كَلَّرَ بَعْدَ دِلَكَ قَلْوَنَكَ هُنَّمَ الْفَالْقُوْنَ» از جمله بروش‌هایی که در دهه‌های اخیر انجام گرفت، کتاب وزین منتخب الائمه است، نوشه حضرت ایت الله صافی گلایانی، در این کتاب یکی از کارهای خوبی که صورت گرفت به تناسب موضوعی که حضرت ایت الله امامی گلایانی فرمودند، مهدویت شخصی نه مهدویت نوعی، آمار و احصایات روایاتی است که دلالت بر مهدی موعود موجود دارد، دسته‌بندی این روایات نکات خوبی هست، من فهرست این مطالب را خدمتمن عرض می‌کنم.

- دوست و هشتاد و یک روایت مبنی بر اینکه ائمه اتنی عشر و دوازده گانه هستند؛
- چهل روایت عدد امامان را به تعداد نقباء بین اسرائیل تعبیر اورده؛
- صد و سی و سه روایت از ائمه داریم که فرمودند امامان دوازده تا هستند، اول آنها علی (علیه السلام) است؛
- سی و یک روایت داریم که از این دوازده امام، اولش علی و اخیرش مهدی (علیه السلام)؛
- سی و چهار روایت داریم که ائمه دوازده تقریباً اخرين آنها حضرت مهدی است؛

- صد و سی و نه حدیث داریم که امامان دوازده تقریباً نه نفر از آنها از فرزندان امام حسن (علیه السلام) است؛
- صد و هفت روایت داریم که امامان دوازده تا هستند نه تقریباً از فرزندان حسن و نهمین آنها قائم علیهم السلام است؛
- پنجاه حدیث داریم که دلالت دارند بر اسامی و نامهای امامان دوازده گانه؛
- سیصد و هشتاد و نه روایت دلالت دارند که مهدی (علیه السلام) از اهل بیت (علیهم السلام) است؛
- چهل و هشت روایت داریم که تمام مهدی هم نام پیامبر بزرگوار اسلام و کیمیاش، کنیه ایست و مهدی شیوه‌ترین مردم به پیغمبر



دارالسلام مرحوم عراقی، نجم الثاقب مرحوم میرزا نوری، حضرت ایت الله جوادی آملی می‌فرمایند نگویید شیخ الرئیس، بگویید شیخ رئیس یا الشیخ الرئیس حالاً نجم الثاقب هم تعبیر درستی نیست، النجم الثاقب یا نجم ثاقب، علی ای حال، -مشهور می‌گویند نجم الثاقب - مرحوم میرزا نوری و امثال اینها که در دوره‌های اخیر هم داریم حتی در میان علمای موجود متلاً باختش از این کتاب روزنه‌هایی به عالم غیب که حضرت ایت الله خرازی تألیف فرمودند خوب بخشی از آن یک هدجهنین قضاایی است که ایشان نقل می‌کنند، این هم یک سبکی از تحقیقات است که اجمالاً جای انکار ندارد ما هم نباید در این رابطه دچار افراط و تغییر تسویه و بعضی‌هاش هم ممکن است توسعه افرادی نوشته شده باشد که اطهینان کافی بددست ندهد ان وقت خدای نکرده سوء استفاده شود

من در می‌سیم به این دوره چهل پنجماه سال اخیر، یک مقدار ما در مواجهه‌های که با تمدن غربی بینا می‌کنیم یک سبک دیگری از تحقیقات و بروش‌های از ارتباط با مهدویت بینا می‌شود مثل کتاب مرحوم استاد شهید مطهری که نگاه فلسفه تاریخی هست به مسأله مهدویت که ما از نگاه فلسفه تاریخ به موضوع مهدویت نگاه کنیم که استمراریش می‌شود همین بخش که در مسأله جهانی شدن و جهانی سازی است این‌ها در واقع یک نگاه فلسفه تاریخی هست به مسأله مهدویت شیوه‌های جدیدی هم در دهه‌های اخیر مطرح شد که حاج آقا امامی هم اشاره فرمودند

### دکتر عباسی:

اشارة به اینکه در هر عصر و زمانی نیاز به یک انسان کامل است که تجلی اسم اعظم الهی باشد، واسطه فیض خداوند باشد، حجت خدا بر زمین باشد، تجلی ولایت کلیه الهی باشد، این را اهل عرفان یا یک اجتماعی مطرح کرده‌اند.

که آیا به نفع موضوع مهدویت شیعی است یا نه؟ و اینکه آیا بحث منجی نوعی در میان پسر کمک می‌کند به تسریع در فرج آقا امام زمان یا کمک نصی کند

آیت الله امامی کاشانی: بحث از مهدی نوعی بحث است بسیار عالی و مسأله فرج و آمادگی را بسیار کمک می‌کند برای اینکه بالآخره جامعه پسری و جامعه اسلامی می‌گوید این روز دارد من آید حالا آن کس کیست؟ می‌گوید آن‌ها که ندوغ عرفان دارند می‌گویند انسان کامل است و یا مثل همین صحبت که برخی از فلاسفه غرب ما داشتند می‌گویند که لو قهرمان است و انسان استثنای است خوب بالآخره این جهان به چین انسان و منجی آی، پاردار و استثن است و به وجود می‌آید پس ما آماده برای آن شویم.

فرق شخصی و نوعی این است که آمادگی فرق می‌کند وقتی که گفتگی مهدی شخصی است، یعنی من هستم شما آماده باشید. من می‌ایم وقتی گفتگی مهدی نوعی است معناش این است که ممکن است به دنیا نیامده باشد لذا آمادگی در مهدی نوعی ضعیف است. آمادگی در مهدی شخصی است. بنده یک صحبت می‌گردم در همین جلد دوم خط امان آمده که صحبت می‌گردم با بعضی از این فلاسفه غرب مخصوصاً به نظرم در واتیکان صحبت می‌گردم با بعضی از فلاسفه‌ای که اینها متكلم هم بودند اینها خیر داشتند که شیعه و سنتی چه می‌گویند. خوب خود اینها که می‌گویند عیسی، خوب عیسی که شخصی است عیسی هویتش معلوم است، عیسی پسر مریم، شخصی است می‌گویند او من آید

به بنده می‌گفتند که انتظار همین است که شما دارید، انتظار علمائی سنت و امت مردمی که سنتی هستند و مسلمان، انتظار واقعی نیسته چون که می‌گویند بعداً خواهد آمد، بعداً خواهد آمد. آدم را خلیل آماده تمنی کند ولی وقتی گفتگی اینجاست فقط شما آماده شوید از در می‌آید داخل، پرده را عقب می‌زنند وارد می‌شود. این هست معنای حضور، این هست معنای آمادگی. من به نظرم می‌رسد این استباط خودم باشد این را در جایی تدبیر باش، به نظرم می‌رسد که این لقب مبارک قائم ال محمد که مستحب است برخیزیم و استحبایش هم از آن عمل امام رضا (علیه السلام) هست که استحضار دارید، وقتی دعیل خزانی رسیده به این شعرهایی که «الی الحشر حتى ببعث الله قاتلا» گفت حضرت پلنگ شدند دست بر سر مبارک گذاشتند، سه بار فرمودند: «اللهم عجل فرجه، اللهم عجل فرجه، اللهم عجل فرجه»، خوب چرا پلنگ شدند، چرا مهدی کفته می‌شد، پلنگ نمی‌شدند ولی لقب مبارک قائم را پلنگ شدند؟ به نظر بنده می‌رسد شاید هم دیده باشم این را که علت این است که ما که پلنگ من شویم یعنی آقا

اسلام است:

- دویست و چهارده روایت مبنی بر اینکه حضرت مهدی (علیه السلام) از فرزندان علی (علیه السلام) است:

- صد و نود و دو روایت دلالت دارند براینکه حضرت مهدی (علیه السلام) از فرزندان حضرت فاطمه (س) است:

- صد و هفت حدیث دلالت دارند حضرت مهدی از فرزندان سبطن است:

- صد و شش روایت داریم که حضرت مهدی از امامان نه گانه از فرزندان امام حسین (علیه السلام) است:

- صد و چهل و هشت روایت حضرت مهدی را نیمین فرزند امام حسین شمرند:

- صد و هشتاد و پنج روایت حضرت مهدی را از فرزندان علی بن حسین معرفی کردند:

صد و سه روایت حضرت مهدی را از فرزندان امام محمد باقر (علیه السلام)، وقتی می‌گوییم از فرزندان یعنی از نسل امام محمد باقر یا امام سجاد چنانچه روایش را عرض کردیم:

- صد و سه روایت از نسل حضرت امام صادق (علیه السلام):

- نود و نه روایت به عنوان اینکه مهدی ششمین فرزند از فرزندان امام صادق هست:

- صد و یک روایت حضرت مهدی از فرزندان موسی بن جعفر (علیهم السلام) است:

- نود و هشت روایت حضرت مهدی پنجمین فرزند از فرزندان موسی بن جعفر:

- نود و پنج روایت حضرت مهدی را چهارمین فرزند از نسل امام رضا (علیه السلام) می‌دانند:

- نود روایت حضرت مهدی سومین فرزند از فرزندان امام محمد تقی شمار می‌آورند:

- نود روایت حضرت مهدی را از فرزندان امام هادی (علیه السلام) می‌دانند:

- صد و چهل و شش روایت دلالت دارد که حضرت مهدی از فرزندان امام حسن عسکری (علیه السلام) است:

- صد و چهل و هفت روایت حضرت مهدی دارد که نام پدر حضرت مهدی امام حسن عسکری هست و نام پدرش حسن است:

- صد و سی و شش روایت دلالت دارد که حضرت مهدی امام دوازدهم و خاتم ائمه است:

یکی از سوالاتی که در رابطه با موضوع ارائه شد این است که از آیت الله امامی کاشانی بپرسیم که امروزه مخصوصاً در این دو دهه اخیر در جهان بحث منجی نوعی مطرح است. این منجی نوعی که در میان غیر مسلمان‌ها مطرح است و به صورت فزاینده‌ای این موضوع در حال گسترش است. سوال این است

زیادی را بینا کردم با من درک هم بینا کردم. مستند هم هستند اینها، یعنی این طوری نیست که همینطوری بگوییم که قلاص نقل کرده، تمام کتاب‌هایش تمام نوشته شده، ادرس داده شده همه و همه، این که بینه اینجا عرض من کنم این است که شما زبان اسلام هستید در شهرهای مختلف کشورهای مختلفه این را باید خلاصه وساند اصل فرج را باید رساند، فرج شخص حضرت را هم باید رساند، روی حرف سنی‌ها هم باید تکیه کرد خلی روی حرف شیعه تکیه کوئن در آن ولای و در آن مراکز نقش ندارد ولی روایات سنی‌ها را از خود سنی‌ها نقل کرددند این خلی من توائد کمک کند وظیفه‌مان هم هست، وظیفه ماسته بدون شک وظیفه ماست من تزدید ندارم، و در زندگی آدم اثر من گذارد، در عمر آدم اثر من گذارد در توفيق آدم اثر من گذارد در خانواده آدم اثر من گذارد حالانه کارمه آخرت‌ش دارد این خودش جناست، این وظیفه‌ای است واقعاً چون آقایان پحمدله اهل بیان و قلم هستند، من توائید تبیین کنند مخصوصاً حلال محترمی که از کشورهای خارج هستند و اینها، خوب من توائید این را با اصلش بیان کنند بندۀ در همان جلد سوم خط امان تا دو ماه دیگر جلد سوم و چهارم را هم دیگر منتشر خواهد شد اورده ام، مهدی شخص را باید از زبان و قلم سنی‌ها بخشن کرد شاه ولی الله دھلوی، ابوالفایض، قطب الدین، احمد بن عبدالرحیم در سنه ۱۱۱۳، تولد یافته، ۱۱۷۶ قوت کرده، بینه اینجور توشتمام، شاه ولی الله دھلوی، البه در بین سنی‌ها در هند و این ها خلی از بزرگان من گویند شاه ولی الله، شاه ولی الله، مثلاً انتشار الله جلدی‌ای دیگر کتاب بندۀ بخش شود من بینند مثلاً عمداً درباره شاه علی بن ایطاب، شاه حسین بن علی، شاه علی بن حسین همه را شاه من گویند این است دیگر، بدخش هاشاه من گویند بعد من گویند شاه امیر المؤمنین همه را هم من تویسند راجع به خود حضرت حجت من تویسند امیر المؤمنین مهدی حضرت حجت فرزند حجت بن الحسن، امیر المؤمنین من گویند شاه هم من گویند بدخش ها امیر المؤمنین من گویند، بدخش ها شاه من گویند مثل ما نیستند که همینطور بگویند مهدی یا پگویند حسن عسکری وقتی من به قلم اینها نگاه من کنم واقعاً کیف من کنم، سن هم هستند، ولی در عین حال یک طوری نسبت به اهل بیت(علیهم السلام) ادب من کنند که ادبی واقعاً قابل تکریم است به هر حال، شاه ولی الله دھلوی در کتاب خود «الفصل المیمن» فی مسلّلات من حدیث النبی الامین «بندۀ انجا که به هند رفته بودم، وقتی کتاب خانه‌ها، کتاب خانه‌های زیادی را گشتم و دنیال همین بحث هم بودم و این جزو را بینا کردم، البته این جمله را هم عرض کنم که مقام معظم رهبری - خداوند ایشان را سلامت بدارد و طول عمر بدهد - ایشان یک دستوری داده

ما ایستاده‌ایم بیا، ما همیا هستیم، این قائم بودن ما، این برخاستن ما، ترجمان روحیه ما و تفکر ماست که ما آماده‌ایم شما باید با شما هستیم، و این حالت آمادگی است و لذا بدخش از فلاسفه و متكلّمین غرب می‌گفتند متنظر واقعی شیوه هست که من گوید اینجاست امده حضور دارد ولا اینکه بعده خواهد آمد این انتظاری نیسته

بته اینکه حضرت خدا من داند چطور که فرزند حضرت عسکری بوده و هویت شخصی و نخواست خداوند در آخر زمان حضرت بدنیا باید و گرنه ما که من گوییم باید فرزند بلافضل باشد ارحام مطهره و اصلاب شامخه ولی از طرف همه این حرفها را ما من زنیم، همه‌اش هم درست است ولی شاید یک جهش این باشد که مهدی هست شما برجیزید او من آید و اینکه گفتم خواجه نصیر من فرماید «عدمه منا» برجیزید او من آید بتباران انتظار عمیق انتظار شیعی است انتظار سنی، عمیق نیست، بندۀ در مقدمه کتاب خط امان، جلد اول، این را آورده‌ام که من با علمای بزرگ منی در مصر، در سعودی و در جاهای دیگر که صحبت کردم، وقتی که وارد من سدم من دیدم که آن حالت انتظار را ندارند حتی مسیحیت که من گویند ما منتظر عیسی‌الله (سلام) هستیم و هویتش را شخصی من گویند، آن هم نیست، آنها هم ندارند چون آن روحیه و آن جذب و آن عشق و آن حرکت در آن هاست، آن در مهدویت شیعی است ولیکن یک نکته‌ای من انسافه کنم و آن نکته که بندۀ خودم بسر آن اصرار زیاد دارم که عرض کردم و آن هم بر آن اصرار زیاد دارم اینکه ما باید در حرکتمن باید مهدی را به طرف شخصی ببریم یعنی باید از علمای منی نقل کنیم، من در این سفری که به هند داشتم از آن توفیقات بزرگی که نصیب شد خدا را شکر همین رسیدن خدمت علمای منی که معتقدند به مهدی شخصی، از جمله کسانی که خدمتشان رسیدم همین شاه ولی الله دھلوی است.

شاه ولی الله دھلوی از علمای بزرگ اهل سنت است، شاه ولی الله دھلوی متعصب هم است، تعصیش هم در تمام کلماتش هست، ولی همین شاه ولی الله، یک صفحه‌ای از همان جلد سوم خط امان آورده‌ام که اگر یک وقت لازم بود ساید الأن مناسب باشد عرض کنم، ایشان حدیث سلسله الذهب واحدیت سلسله الذهب را از حضرت رضا(علیه السلام) نقل من کند از حضرت موسی بن جعفر تا یغمیر اکرم و از جریل و از خدا که «کلمة لا اله الا الله حصني فمن دخل حصني» هفده نفر را بیان هستند که این شرح مفصلش را بندۀ در جلد سوم خط امان آوردم، بتجاه و چهارمین نفری که بده ولادت حضرت و هویت شخصی حضرت معتقدند این شاه ولی الله دھلوی است البته در کتاب‌ها ندیده‌ام که ایشان جزء این افراد باشد، بندۀ افراد

### استاد و ممتاز:

بعد از ولادت امام مهدی(عج) در دوران غیبت صفری و غیبت کبری،  
جزریان‌های انحرافی به دو شکل ادعای و کالت و بایس و به شکل منمهدیان یا  
مهدویت‌ها و مهدی‌های دروغین ظهرور کرد.



که مستند بود که به ولادت حضرت معتمد است دیدم ۱۷ نفر باز اضافه شد البته در ۵ و ۶ ماه تحقیق، ۱۷ نفر بینا کردیم که قاتل به ولادت حضرت هستند و همان مهدی شخصی و این‌ها به آن اضافه شده، این نسخه را در حیدرآباد بینا کردم، تحت عنوان مسلسلات، این جزوی ای است شاید حدود ۴۰، ۳۰ صفحه باشد. من این بخشش را اوردم.

حدیثی است من گوید سلسلة الذهب، خود آنجا دارد سلسلة الذهب، سر اینکه ذهب که معلوم است جون همه امامان که در نقل کردند، با سندی به تعبیر بندۀ گران قدر می‌آورد که در سلسله راویان آن، که به نقل از بزرگترین علمای اهل سنت آمده، حضرت ولی عصر(علیه السلام) نیز فرار دارد و این خود پیشترین دلیل بر اعتقاد دھلوی به امام مهدی(علیه السلام)، عنوان مهدی شخصی است خوب حالاً حدیث این است: «شانه‌شی این عقلم پاچاره جمع ما یجوز له روایة و وجدت مسلسلاته حدیثاً مسللاً با نفراد کل را و من روایه بصفة عظيمة تفرق بها قال: أخبرتني فرید عصره - این راشد ولی الله دھلوی می‌گوید از این جا راویان شروع می‌شود - عن شیخ حسن بن علی عجیبی آخرنا حافظ عصره - او می‌گوید شیخ حسن می‌گوید - آخرنا حافظ عصره جمال الدین باهلي حدثنا مسند وقته - هر کدام از راویان را به یک عنوانی به آن لستاد می‌کردند - محمد بن حجازی حدثنا صوفی زمانه الشیخ عبدالوهاب شعرانی - حالاً بحث صوفیه بحث جنایی است که بندۀ در کتاب این بحث را کردیم، صوفی این صوفی‌هایی نیست که ما در خانقاہ می‌بینیم، بحث صوفی، بحث دیگری است مخصوصاً صوفی هندوستان بعد هم متأسفانه در کتاب‌های فقهی ما، همینطور درو می‌کند هر

بودند. به یکی از دوستان ما، شنیده بودند که در هند کتاب‌های هسته به ایشان فرموده بودند که هرجه قدر می‌تواند از آنها را به ایران منتقل کنید.

ایشان هم یک تعلای را منتقل کردند و به دستور آقا اوردند در کتابخانه آستان قدس، این را بندۀ آنجا فهمیدم، البته آنجا برایم گفت و این حدیثی که الآن می‌خواهم، آنجا دیدم در حیدرآباد، نسخه را بینا کردم ولی بعداً که آدم آستان قدس دیدم دوازده هزار جلد از هند منتقل شده یعنی دوازده هزار جلد منتقل شده، هشت هزار جلد فهرست شده است.

بنده وقتی مشهد دو گروه را مشخص کردم که بروند و این کتاب را برسی کنند البته کتاب‌های خطل، راه هم به کسی نمی‌دانند محققین را هم راه نمی‌دانند فقط من را راه دادند. لباس مخصوص باشد بپوشیم حق هم با آنهاست حرف هم با آنها نزیه، چون کتاب‌ها خیلی فرسوده است و این ها از بین می‌رود گذاشته بودند که دست تخریب بندۀ هم فقط رفته بودم که نگاه بکنم، خوب نگاه کردم، بعد هم توصیه کردم و یک یک نگاه می‌گردیم، نه به عنوان حضرت بلکه یک کتابی که احتمال می‌داندیم در آن، فلان بحث باشد، حد کتاب و احتمال می‌دانیم که فلان بحث در آن باشد مثلاً در دو تایش بود در یکی از آنها بسود لذت گروه را تعیین کردیم گفتیم به سرعت ورق بزید. این ها ورق می‌زنند بینا می‌کردند. حالاً بعد از اینکه آنجا بینا کردیم یک ۲۲ نفر بینا کردیم یک ۱۷ نفر بینا کردیم، چون یک جلد از آن کتاب خط امان راجع به کسانی است که تصویر به صحت احادیث و تواریخ احادیث می‌کنند تمام شده بود و آمده چاپ بود من که آنجا رفتم ۲۵ نفر بر آنها اضافه شد. آن کسانی



عن ابی جده علی بن موسی الرضا(علیه السلام) - که حضرت موسی بن جعفر فرمود حدثنا موسی الكاظم حدثنا ابی جعفر الصادق حدثنا محمد الباقر حدثنا ابی علی بن حسین زین العابدین السجاد حدثنا ابی الحسین سید الشهداء حدثنا ابی علی بن ابیطالب سید الاولیاء.

حالاً من ترجمه‌اش را می‌خوانم، چون ترجمه‌اش هست بالاذری از محدثین بزرگ اهل سنت می‌باشد و نوشی در پیش دوم آمده است. بنابراین شاه ولی الله دهلوی بوجود مبارک حضرت به این اعتقاد رسیده از راویان حدیث به چشم می‌خورد به هر حال بزرگانی که از اهل حدیث آمده‌اند.

آن وقت خلاصه حدیث این است که نقل می‌کند از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه و آله وسلم) و از خدا نقل می‌کند، که خدای متعال فرمود که «کلمة لا اله الا الله حصني فمن دخل حصني امن من عن عذابی» این روایت سلسلة النسب را نقل می‌کند از حضرت به نظر بندۀ چون سال ایشان دویست و خورده‌ای بوده یعنی دویست و هفتاد و هشتاد بوده به سیصد و خورده‌ای فوت شاست. در کتاب تاریخ مشخص را ذارم تطبیق می‌کنم این را با عصر ایالاتم حسین بن روح، به نظرم می‌رسد که در عصر حسین بن روح مایشان خدمت حضرت رسیده است.

خوب رسیدم به اینجا که - حدثنا احمد بن حاشم بن بلاذری حافظ زمان حدثنا محمد بن حسن بن علی بن محجوب امام عصره - تا می‌رسد به - حدثنا ابی حضرت امام حسین - علی بن ابیطالب سید الاولیاء آخرین سید الائمه محمد بن عبدالله(صلی الله علیه و آله وسلم) آخرین جیرشی سید الملائکه قال، قال الله تعالى: انی لـ الله لا اله الا الله انا من اقربنی بالتوحید

کس که حسوق باشد آن حسوقی‌ها که انجا بودند اهل حدیث بودند اهل تقوای بودند اهل وضو بودند اهل عرقان بودند، اینطوری بود خودش بحث مفصلی است که نمی‌خواهم وارد آن بحث شوم. - محمد بن جزعی حدثنا امام جمال الدین محمد بن جمال زاده عصره حدثنا امام محمد بن مسعود محدث بلاد فارس قی زمانه - این‌ها را یکی یکی عرض می‌کنم که از هم‌دیگر نقل می‌کنند، ۱۷ نفر این‌ها هستند - حدثنا ابی‌کر عبد‌الله بن محمد بن شاپور فلانسری شیخ عصره حدثنا ابی‌کر عبد‌الله بن ربيع الحنفی محدث زمانه حدثنا ابی‌کر عبد‌الله بن محمد شاپور عصره حدثنا عبد‌العزیز حدثنا محمد العدنی امام امانه حدثنا سلیمان بن ابراهیم بن محمد بن سلیمان نادر عصره حدثنا احمد بن محمد بن حاشم بن بلاذری - اینجاست بالاذری دو تا در تاریخ داریم یک بالاذری برادر بزرگتر است، مورخ است یک براذر کوچکتر است. محدث است، آنکه براذر که مورخ است زمان خود حضرت بوده آن که محدث است زمان تواب خاص بسوده، البتّه بندۀ یک توضیحی دارم که این به نظرم از طریق حسین بن روح بوده، یا حسین بن روح خدمت آن حضرت رفند این طور استنباط من هست چون بالاذری نقل می‌کند - بلاذری حافظ زمانه - خوب بالاذری چه می‌گوید؟ این هفدهمی است می‌گوید - حدثنا محمد بن حسن بن علی المحجوب امام عصره - محجوب یعنی غالبه می‌گوید من از او شنیدم شخص امام حسن، محمد بن حسن المحجوب یعنی القاتب امام عصره یعنی به عنوان امام عصر باد می‌کنند آن وقت خود حضرت از جه کسی نقل می‌کند - حدثنا عن حسن بن علی - یعنی از پدر بزرگوارش امام حسن عسکری نقل می‌کند - عن ابیه عن جده

آیت الله امامی کاشانی:

برخی از فلاسفه و متکلمین غرب می‌گفتند منتظر واللی شیعه هست که  
می‌گوید حضور دارد، والا اینکه بعداً خواهد آمد، این انتظار نیست.

و فضلاً قلم فرسایی کنند و نکاتی را بنویسند نیاز داریم. کارهای علمی انجام بگیرد، تحقیقات داشته باشند، فهرست کردیم که شاید وقت اجازه ندهد همه آنها خوانده شود. یک بخش از تحقیقاتی که الحمدله صورت گرفت مربوط به پاسخ به انواع شیوه‌های است که در موضوع مهدویت مطرح شد یک بخش از تحقیقات هم مربوط به کارهایی است که مستشرقان انجام دادند و امور مشترک مثل آخر الزمان و آینده جهان، ندای اسلامی و مانند این، بحث چهارشنبه‌سازی و مهدویت پایان نامه‌هایی در این باره دفاع شد در حوزه علمیه قم، برخی از عنوانین این است:

برنامه ویژی استراتژیک بر اساس موعودگرایی؛ آینده جهان؛ دولت و سیاست در اندیشه مهدویت؛ آخرالزمان در تورات و انجیل و قرآن؛ نگرشی بر موضوع دین جدید در عصر ظهور؛ ادبیات پیوست و مسیحیت در موضوع حکومت چهاری؛ مهدویت و چهاری شدن؛ برونسی اندیشه منجی گرایی و تأثیر آن بر دکترین توماحافظه کاران امریکا؛ ندای اسلامی؛ تحلیل و برونسی روایات تحویه حاکمیت امام زمان (علیه السلام)؛ غرب و آخرالزمان قیام قبل از ظهور؛ عنوانین دیگری هم هست که من از خواندن آنها به خاطر کمی وقت فعلاً پرهیز نم کنم.

یکی از موضوعاتی که در سوالات مختلف آمده بود در رابطه با این بحث‌ها بود من با یک مقدمه، از جناب افایی دکتر عباسی درخواست من کنم که به این مسأله پاسخ دهد: مقدمه این است که از زمانی که موضوع مهدویت از زبان مبارک پیامبر اسلام مطرح شد جریان‌های اتحراقی در مورد این موضوع حق شکل می‌گیرد.

حدوداً بین ۲۰-۲۵ قرقه در موضوع مهدویت تا قبل از ولادت اقا امام زمان (عج) در گزارش‌های فرقه‌شناسی داریم مثل برخی از گروههای کیانی، مغیریه، خطایه، برخی از فرقه‌های زیدیه برخی از فرقه‌های اسلام‌اعلیه که اینها و هبرائیان را به عنوان مهدی موعود بیغمیر اسلام تلقس کردند بعد از ولادت امام مهدی (ع) اسلام در دوران غیبت صغری و غیبت کبری، جریان‌های اتحراقی به دو شکل ادعایی و کالتی و بایتی و به شکل متمددیان یا مهدویت‌های دروغین، مهدی‌های دروغین ظهور کرد.

این مباحث ادامه پیدا کرد تا در این دهه‌های اخیر به ویژه در این چند سال اخیر بعد از انقلاب چه در کشورمان، چه در کشورهای منطقه به ویژه کشورهای شیعه‌نشین، اتحراق‌هایی را در موضوع مهدویت داریم، ارتباط با امام زمان، ادعای اینکه نهایت‌های امام زمان هستند. این ادعای اخیری که در عراق صورت گرفت می‌گوید من فرزند امام زمان هستم، ظهور کرد، این‌ها الان

دخل حصنی و من دخل حصنی امن من عذابی».

این مسلسلات در کتاب ایشان هست. در کتاب خانه حیدر آباد هند کتاب «الفصل العین فی مسلسلات من حدیث النبی الامین» جاپ سنگی است و جاپ خطی نیسته این کتاب هم صفحه ۳۴ و ۳۵ بعد هم البته ترجمه‌شان کردم بعد هم تطبیق کردم از نظر زمان به زمان جناب ابوالقاسم حسین بن روح، پنهان نظرم این بود که این نظریات سنی‌ها مستند از روی کتاب‌های اشان گفته شود اولاً و بعد هم مسأله سنی‌های معتقد به امام دوازدهم احسلا بحث ۴۰ و ۸۰ و ۱۰۰ نفر بوده این فکر را باید بیرون کرد. واقعاً باید بیرون کرد هزاران هزار، شما بیینید در همین شیوه قاره هند چقدر سلامه‌ها هستند، چقدر علماء هستند، همه این‌ها تیره و تار و خاتون‌دها، همه معتقدند آن وقت ما می‌ایمیه می‌گوییم سی نفر، بیست نفر، حالا این بزرگان ما که این کار را کردند از علتش این بوده است، کتاب‌هایی که بینا کردند از روی آن بودند و محتاط بودند هر کتابی را که دیدند از روی آن نقل کردند. غیرش و اینقل کردند بعضی از آنها این‌ها مددند و پاتزدۀ نفر، پنهان بعد از کتاب تقویاً هفتاد و چند نفر مسند و منبع ندارد. پنهان در این کتاب تقویاً هفتاد و چند نفر را با منبع و کتاب و مصدر اورده‌ام ولی این را نوشتام که بحث حد و دوست و هزار نیست، ما باید بروم سواغ اینکه در جهان اسلام، علمای سنی معتقد به دوازده امام چقدر داریم، معتقد به دوازده امام نه معتقد به دوازده خلیفه، دوازده امام به عنوان امام دوازدهم ما چقدر داریم شما اگر توجه بقرماید بحث حد میلیون و دویست میلیون نیست، این شیوه قاره هند است، این مالزی است این لندوزی است، این کشمیر است و این پاکستان است، این‌ها خیلی هستند.

بنابراین ما باید روی این امر تکیه کنیم، روی حجم مسلمانان سنی تکیه کنیم، روی نوشته‌های اشان تکیه کنیم، در برای این شیوه‌هایی که آن عربستان سعودی می‌کند چه کتاب‌هایی می‌نویسد چه کارهایی می‌کند باید از کتاب‌های خودشان، مطالع خودشان را اورد و برایشان مشخص کرد.

استاد رضانزاده: تشکر می‌کنم از آیت الله امامی کاشانی که به تفصیل به این سؤال پاسخ فرمودند، چند دقیقه‌ای هنوز وقت هست، من سوالات دیگری که سروران عزیز مطرح کردند به تابع مطرح می‌کنم یک اطلاع‌رسانی صورت خواهد گرفت، الحمدله در این دو دهه اخیر رساله‌های علمی زیادی در حوزه علمیه و در دانشگاه‌ها نوشته شد برخی از عنوانین را من سریع عرض می‌کنم، البته ما به خاطر کمی وقت نمی‌توانیم گزارشی از بزوش‌های نو که نیازمندیم، ما حداقل سی، چهل عنوان در رابطه با حضرت مهدی از عنوانین جدیدی که نیاز است محققین

در بحث اسباب‌های مهدویت و افتخاری که ممکن است از این اعتقاد مبارک، کسانی بخواهند سوءاستفاده بگند بحث فراوانی می‌شود کرد این افتها در عصر جدید پیدا شده از گذشته هم چنین افتها و اسباب‌های وجود داشته، تقریباً از روزگار غیبت صغیری این ادعاهای ملاحده‌های نیابت دروغین اتفاق افتد همان طور که اعتقاد به مهدویت را حاج آقامی امامی می‌فرمودند در میان اهل سنت حتی مهدویت شخصی، گسترده است، ادعای مهدویت که عمدتاً مهدویت نوعی بوده در میان اهل سنت گسترده بوده یعنی از گذشته هم نه در میان شیعه بلکه در میان اهل سنت به ویژه کسانی که به نام مهدی قیام کردند و خروج کردند، فراوان هست حتی در تاریخ هست که همین سید محمد نویری خوش که رئیس فرقه نور بخشی ذهنیه هست ایشان به نام مهدی خروج کردند و به دست امیر تمیور هم گشته شدند و لذا این در تاریخ سابقه دارد و اختصاص به عصر جدید و دوره‌های جدید ندارد. البته شاید بدليل همان اعتقادی که ایشان به تعبیر حاج آقامی امامی به مهدویت نوعی داشته‌اند چنین ادعایی را مطرح کردند.

در عصر جدید هم حتی برخی از جنبش‌های خد استعماری که در برخی از کشورهای شمال اوریقا اتفاق افتاد پنام مهدویت کسانی قیام کردند در برای استعمار فرانسوی‌ها و غربی‌ها و مقابله کردند، چون این اعتقاد اعتماد ریشه‌داری است، اعتقاد عمیقی است، اعتقادی است که همانطوری که گفته شد، احادیث متواتر اهل سنت را دارد و در شیعه هم که جزو مسلمات و قطعیات شیعه حساب می‌شود اثبات می‌تود لذا ممکن است کسانی بخواهند از این سوءاستفاده بگند.

آن چیزی که در دوره جدید اضافه شد آن بود که جریان‌های استعماری سعی کردند که از این عقیده سوءاستفاده کنند. البته باز هم همانطوری که عرض کرد منحصر به عقیده مهدویت هم نیست، شما می‌بینید در مآل توحید هم که اصلی‌ترین و رکنی‌ترین و بنیادی‌ترین عقیده اسلامی است با همین نام توحید جریان منحرف درست کردند از عالم اسلام به نام وهابیت که با جمیع توحید دارد بر علیه مبانی اصولی دینی حرکت می‌کند مسلمان‌ها را به جان هم می‌اندازد مسلمان‌ها را تکفیر می‌کند یعنی سوءاستفاده استعماری که صریحاً است به این دو سه قرن اخیر که استعمار تسلط پیدا کرد بر فضای فکری ملاد شاخت پیدا کرد، فرصت نشدو شاید فرصت هم نباشد که راجع به تحقیقات مستشرقین راجع به مهدویت هم حرف بزنیم.

مستشرقین در موضوع مهدویت کار کردند، خیلی از تحقیقات‌شان جهت‌گیری استعماری داشت می‌خواستند این عقیده را بشناسند بیستند کار کرد این چیست و بعد هم بهره‌برداری‌هایی می‌شود از

هفته‌نامه در عراق منتشر می‌کنند. بعد گزارش‌هایی داریم که اینها در قم، میتوانند شعبه بزنند، در سوریه در لبنان، در چندین کشور دیگر، می‌گوید من امام سیزدهم هستند و فرزند امام زمان، جریان ارتباطات در حوزه پانوی هم مطرح است مدعی ارتباط با امام زمان، مدعی همسر امام زمان.

یک سری از این جریانات انحرافی به ویژه در این دهه اخیر رو به فروتنی یافته، آن وقت سؤال این است که جناب آقای دکتر عباسی بفرمایند راه حل ییشگری از این جریانات انحرافی و معيار تشخیص ادعاهای کاذب اینها چگونه است؟ به تابع وقتي که داریم توضیح بفرمایید.

**دکتر عباسی:** استفاده کردیم از محضر حضرت آیت‌الله امامی.



### دکتر عباسی:

در عصر جدید هم حتی برخی از جنبش‌ها ضد استعماری که در برخی از کشورهای شمال آفریقا اتفاق افتاد، بنام مهدویت کسانی قیام کردند و در برابر استعمار فرانسوی‌ها و غربی‌ها مقابله کردند.

اما حرف مسأله مشاهده همانطور که حاج آقا فرمودند با ارتباطات غیرمتوجهی که رخ من دهد یک وقت تغیریط در آن رخ ندهد ما واقعاً در تاریخ کسانی را داریم که به حداقلشان، به علمشان به تقویاشان اعتقاد کامل داریم، هیچ تردیدی نداریم و این‌ها یک چنین ارتباطی با از زبان خودشان یا از زبان معتقدین یا افراد موردن توافق نقل شده، مرحوم سید بن طاووس، مرحوم بحر العلوم، مرحوم مقدس اردبیلی در دوره خودمان مرحوم اشیخ محمد تقی بافق و افرادی داریم که نشرفانی داشته‌اند حتی مثلاً از مرحوم آیت الله مرعشی بالآخره یک نکاتی نقل شد یا مثلاً برخی افراد که مسائل فوق العاده‌ای برایشان رخ داد که قابل انکار نیسته مثل مرحوم ملا محمد کاظم ساروقی که تقریباً هم ولایتی ما هم حساب می‌شد - ساروق از روستاهای اطراف اراک حساب می‌شود من پسر ایشان را دیده بودم، فکر کنم الان مرحوم شده باشند، بنام آقای گویی فرزند ایشان بود، خوب یک شخصیت روستایی بی‌سودایی به یک باره با عنایت حضرت ولی عصر(عج) حافظ قرآن می‌شود و این را همه شخصیت‌هایی که امروز هم تعدادی از آنها زنده هستند شخصیت‌های برجسته عالم تشیع امتحان کردن، یقین کردن قابل انکار نبود که شخص روستایی، بی‌سوداد درس نخواسته به یک باره حافظ قرآن شود به عنایت حضرت ولی عصر ارواحنا له القداء و لذنا در این رابطه ما نیاید دچار تغیریط بشویم، اما به هر حال دستگاه‌های امنیتی استعماری به دنیال سوء استفاده و موهوم کردن این عقیده و به دنیال علم کوئن جویان‌های انحرافی نزیر بوشن این عنوان و با این عنوان هستند مثل سایر اعتقادات مثل توحید مثل نبوت ادعای نبوت مگر ما ندانشیم، الان در زندان‌های خودمان افرادی را داریم که یا بر اثر مالخولیا و دیوانگی و یا در اثر جاده‌طلبی‌ها و یا در اثر توطئه استعماری ادعای نبوت هم دارند از این اعتقاد هم سوء استفاده‌هایی صورت می‌گرفته است، معیار تشخیص این است که اگر کسی از این اعتقاد برای جنبه‌های شخصی و اهداف شخصی استفاده می‌کند، برای این اهدافی که کاملاً رونم است در مسیر استعمارگران و دشمنان قرار دارد روشن است این ریگی در کنش هست، نایابد به این اعتماد کرد ولی اگر ما واقعاً یک مواردی را داریم از اشخاص ویژه، از اشخاص برجسته که هیچ ادعای انحرافی هم ندارند هیچ توقیع هم در قال این حروفها ندارند و خودشان هم معمولاً به این

آن کرد بعد از این مطالعاتی که این‌ها صورت دادند در موضوع مهدویت و عقیده و اعتقاد مهدویت، دستگاه‌های امنیتی، کشورهای استعماری، به فکر افتادند که از این پدیده و از این عقیده برای تفرقه‌افکنی و ایجاد مشکل در دنیای اسلامی و مخصوصاً در فضای شیعی استفاده کنند که اشاره کردند به ماجراهای پیدا شده فرقه بابی که بعد به ذاتی از آن خارج شد که تا به امروز هم به عنوان یک ایزاز دست دولتهای استعماری کماکان دارد احتمال فعالیت می‌دهد.

ادعاهای متفاوت بوده معمولاً در ایندا ادعای ارتباط و بابیت و به اصطلاح مسأله و کالت مطرح بوده و بعد هم کسانی که رسماً ادعای مهدویت کردند که البته در پیهایت دیگر از این هم عبور کردند، ادعای نبوت و دین جدید و در نهایت به ادعای الوهیت منجر شد در آین منحرف پیهایت، در مساله‌ای اخیر هم به نظر می‌رسد یک شوالی هم وجود دارد که عرض می‌کنم یک دست استعماری پشت این ماجرا وجود دارد برای اینکه این عقیده را موهون کند

در چند سال پیش در عراق در بصره، شخصی به ادعای اینکه سید حسنی است، جمعیتی دور خود جمع کرد در جاهای مختلف در بعضی از شهرهای هم افرادی را جمع کرد و حتی در قم و بعضی از شهرهای ایران هم یک طرفدارانی پیدا کرده بود و بعد از مدتی که دستگاه‌های عراق، او را دستگیر کردند، یک خبری وجود داشت که استاندار بصره همان زمان اعلام کرد که با تحقیقاتی که مازای این ادم انجام دادیم دیدیم که این ادم ولایته به سوریس امنیتی اسرائیل است که نشان می‌داد این جریانات به کجا ختم می‌شود، یعنی نمی‌توان از کنار این‌ها گذشت متأسفانه این فضاهای این سوء استفاده‌های امنیتی دستگاه‌های استعماری در دوره جدید بیشتر شده به دلیل امکانات پیشتر به دلیل ارتباطات

بیشتر و لذا مراقبتها هم باید بیشتر باشد، می‌بینیم در دوره‌های اخیر، این ادعاهای تکثیر می‌شود حتی در کشور خود ما، البته نیست مازای این تربیون‌های رسمی از برخی از ادم‌ها و اشخاص اسم بپرسیم، آن مسیدی که در تهران ادعای ارتباط می‌کرد، بعدها معلوم شد نامنکاری‌های این شخص به سازمان ملل و این طرف و آن طرف، کاملاً این یک ایزاز سوء استفاده استعماری بود باید از این مراجعت کرد.

ظهور چیست و آیا این اصحاب از مکان‌های خاصی هستند یا نه؟ تما به تناسب وقت یک توضیحی بفرمایید بعد دعا که ختم جلسه اعلام می‌شود.

**آیت الله امامی کاشانی:** البته این‌ها بحث‌هایی هست که این مطالب باید بیشتر که این روایات ما جه دارد روایات ما دارد تحت عنوان ابدال، ابدال از شام، ابدال از فارس، ابدال از عراق، ابدال از شامات که وقتی من تبییر را تگاه کردم دیدم شامل لبنان و این‌ها هم می‌شد وقتی حدای حضرت از مسجدالحرام و از کنار خانه خدا بلند شد «جتمعون الله من كل مكان» از همه طرف هجوم می‌اورند به طرف مکه به سمت حضرت، و این دارد که ابدال هستند اندیشه استثنای هستند و بزرگان هستند. بعد همینطور دسته دسته می‌آیند جمع می‌شوند جمع من شوند و طبق روایات در ذهنم نیست، به ده هزار نفر می‌رسد ولی آنکه مشخص هست به طور کلی ابدال‌اند آنها هی هستند که از بزرگان‌اند که قرآن کریم می‌فرمایند: «رجال لا تلهیهم تجارة ولا بع عن ذکر الله» اینها رجال‌اند و رجال هم در روایات دارد و هم ابدال، این هست، این نسبت به کسانی هستند که از پاران حضرت هستند. البته درجه مختلف هست، مشاورین هستند، دولت هستند، حالا مشاورین و اینها کیان هستند این ممکن است در عبارات فتوحات، مشاورین به آنها اشاره شده باشد که چه کسانی هستند و چه مشخصاتی دارند تا باید به رده‌های پایین‌تر این اجمالی مطلب است.

**استاد وضائیزاد:** ضمن تشکر از پذل عنایت ویژه‌ای که آیت الله امامی کاشانی به خروج دانند هم مسیر راه تهران تا اینجا، هم از ساعت<sup>۹</sup> حضور پیشا کردن در مدرسه و هم جلسه سنگی که پیش از دو ساعت و نیم در اینجا شستماند واقعاً تشکر می‌کنم، از بزرگواری ایشان. طول عمر و صحت و سلامتی ایشان را از خدای بزرگ خواستاریم، از دستاندر کاران این جلسه پاشکوه و همچنین اعانت و بزرگواری مستولان مجتمع امام خمینی هم تقدیر و تشکر می‌کنم.

مسائل دائم نمی‌زند و معمولاً در مجتمع و مجالس خواص آنهم به صورت ناخواسته، آن هم گاهی بعد از اینکه افراد از دنیا می‌روند این مطالب منتشر می‌شود اگر یقین و اطمینان حاصل شد، آن موقع قابل قبول می‌شود ولی آن کسانی که این ادعاهای مطرح می‌کنند برای مردم بروزی، جمع کردن افراد جمع اموال مسائل اخلاقی دیگر تکلیف روش است در همین هشتگرد چند وقت پیش کسی پیدا شد و ادعایی می‌گرد و باطنی راه اندکه بود تقریباً مراسم شبه حج این‌ها تجامع می‌دانند در تپه‌های هشتگرد و من رفتند به آنجا و اعمال حج را تجامع می‌دانند و خوب معلوم بود برای سوء استفاده، برای جاهطلبی، برای مسائل دنیا و دنیوی و مفاسد دیگری که در میان این‌ها رایج است معلوم می‌شود این‌ها رفتارشان، مشخص است که اینها در مسیر حق نیست و پذل اهداف باطل و شیطانی و گاهی اهداف استعماری هستند اما یک وقت از این تموئیه‌های باطل و تموئیه‌های اخلاقی ما دچار تغییرات در این مسأله نشویم که خدای نکرده، حالا همه حقایق و مسلمات و واقعیت‌ها و آن عنایاتی که به هر حال انسان کامل و ولی خدا نسبت به اولیاء و پندگان صالح خدا دارد کسانی که ولی خدا هدایت باطنی و قلبی اینها را بر عهده دارد، عنایت‌هایی که از طرف او بروز و ظهور پیدا می‌کند که حتی ممکن است این عنایت در قالب یک دیدارهایی اتفاق بیفتد، در اصل قضیه یک وقت دچار تغییرات نشویم.

**استاد رضائیزاد:** من قبل از اینکه آخرین سوال را از آیت الله امامی کاشانی ببرسم، از حضور همه سروزان عزیز، استاد معلم، فضلاً ایرانی و غیر ایرانی، برادران و خواهران گرامی، از خبرگزاری‌های مختلف که خبر توجه می‌کنند و اشاعه الله از این جلسه نکات ارزشمندی که استاد فرمودند به گوش دیگران من وصالند تشکر می‌کنم، به ویژه از حضور رئیس محترم هیئت مدیره مجتمع عالی حکمت اسلامی، حضرت آیت الله فیاضی و استاد دیگر تشکر می‌کنم.

سوالات مختلفی رسیده ما فرصت نکردیم به همه آن سوالات پاسخ دهیم؛ فلسفه غیبت مسأله مسجد جمکران، ازدواج آقا امام زمان (عج) و بحث‌های دیگر، چند تا سوال در این امر مسترک بود با توجه به اینکه اگر توفیق داشته باشیم سربازی امام عصر (علیه السلام) را داشته باشیم، سوال این است حضرت آیت الله امامی کاشانی، ویژگی‌های اصحاب امام زمان (علیه السلام) در عصر

# اخبار علمی-فرهنگی

## جمع‌عالی

### جلسات هیئت مدیره



- بررسی و تصویب برنامه‌های آموزشی بلند مدت سال تحصیلی ۹۱-۹۲
- بررسی امور جاری و اجرایی:

### جلسات گروه‌های علمی



#### گروه علمی فلسفه

- گروه علمی فلسفه در خرداد و تیر ۱۳۹۱، با برگزاری سه جلسه به موضوعات ذیل پرداخته:
- «رابطه نفس و بدن در ابن سینا و رنه دکارت» توسط حجت‌الاسلام والمسلمین منفرد
  - «معاد راستخان لیل العلم» توسط حجت‌الاسلام والمسلمین زمانی فرشته‌ای (۲ جلسه)

#### گروه علمی کلام

- گروه علمی کلام در خرداد و تیر ۱۳۹۱، چهار جلسه برگزار نمود که موضوعات ذیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته:
- «تفیر محل نزاع در موضوع توسل و شفاعت از دیدگاه وهابیت و دیگر مسلمانان» توسط حجت‌الاسلام والمسلمین فرمائیان
  - «گزارش و بررسی الفکار شاذ در میان شیعیان» توسط حجت‌الاسلام والمسلمین جبرئیلی

هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی خرداد و تیر ۱۳۹۱، با برگزاری شش جلسه، اهم موارد ذیل را در دستور کار خود قرار داد:

- بررسی و تصویب اعضاي جديده
- تصویب و برنامه ریزی جهت برگزاری کردهمايس اساتيد علوم عللي
- ديدار با حضرت آيت‌الله محمدی كيلاني در راستاي برگزاری کردهمايس اساتيد علوم عللي و مراسم تکواندشت مقام علمي معulum له
- تصویب برگزاری همایش مهدویت
- بررسی نهايی اساسنامه فصلنامه حکمت اسلامی
- ديدار با تأثیران محظوظ جهت ارائه گزارش سالیانه و درخواست رهنمود جهت برنامه‌های آتي مجمع عالی
- بررسی نحوه همکاري با همایش‌هاي علمي مورد درخواست مراکز للسفوي و علمي
- تصویب حضور در نمایشگاه بين المللی قرآن کریم
- برنامه ریزی جهت برگزاری نشستهای علمی در بیستين نمایشگاه بين المللی قرآن کریم
- بررسی نحوه همکاري با مراکز للسفوي مشهد
- بررسی طرح آموزش ظسله برای کودکان
- بررسی برگزاری نشستهای تخصصی "معرفی ظسله اسلامی"

- پیشنهاد محوری برای جلسه فلسفه اخلاق توسط اعضا کروه:
- «بداهت کروی اخلاقی (با تأکید بر آراء هومر)» توسط حجت‌الاسلام و‌المسلمین محمدی منفرد:

#### گروه علمی عرفان

- گروه علمی عرفان نیز در خرداد و تیر ۱۳۹۱ دو جلسه برگزار و موضوعات ذیل مورد بحث و بررسی قرار گرفته:
- «شرز از منظر عرفان (جلسه دوم)» توسط حجت‌الاسلام و‌المسلمین کرجیان:
  - «اختلاف عارف و حکیم در مورد ماهیات صفات حق» توسط حجت‌الاسلام و‌المسلمین عشاونی:

#### گروه علمی فلسفه حقوق

- گروه علمی فلسفه حقوق در خرداد و تیر ۱۳۹۱ یک جلسه برگزار نمود و موضوع: «حق تکوینی» با ارائه حجت‌الاسلام و‌المسلمین دکتر نبویان: مورد بررسی قرار گرفت.

#### وحد مشاوره علمی



- جمعیت عالی حکمت اسلامی در بخش خدمات مشاوره علمی در خرداد و تیر ۱۳۹۱، هفت جلسه برگزار نمود که موضوعات ذیل توسط جمعی از اساتید مورد مشاوره قرار گرفته:
- وزیر گردی زبان علم نزد این سینا، فخر رازی و خواجه طوسی (جلسه):
  - جایگاه عقل در معرفت دینی از دیدگاه ملاصدرا و میرزا مهدی؛
  - بررسی شبهات جدید مبنای گرایی اسلامی با تأکید بر دیدگاه علامه طباطبائی؛
  - طبیعت و مابعد الطبیعت در حکمت متعالیه؛
  - از خود بیگانگی از دیدگاه ملاصدرا و هایدگر؛
  - نیاز شناسی انسان، سرچشم نیازها، رابطه بین شناخت و نیاز؛

- «کزارشی از فعالیت‌های فرقه‌ها و جریان‌های انحرافی معاصر در ایران» جناب آقای دکتر شکوهی مدیر کل فرق و مذاهب وزارت اطلاعات
- «بررسی جریان‌های فکری سلسلیه در جنبش‌های معاصر» توسط حجت‌الاسلام و‌المسلمین فرمانیان:

#### گروه علمی معرفت‌شناسی

- گروه علمی معرفت‌شناسی در خرداد و تیر ۱۳۹۱ یک جلسه برگزار نمود که در آن موضوع ذیل مورد بررسی قرار گرفته:
- «نظریه حلیقت دوگانه و بلورالیسم دینی» توسط دکتر یوسفیان:
  - «فلسفه معنویت مدنی» توسط حجت‌الاسلام و‌المسلمین جعفری:

#### گروه علمی فلسفه دین

- گروه علمی فلسفه دین در خرداد و تیر ۱۳۹۱ سه جلسه برگزار نمود که در آن موضوعات ذیل مورد بررسی قرار گرفته:
- «نظریه حلیقت دوگانه و بلورالیسم دینی» توسط دکتر یوسفیان:
  - «فلسفه معنویت مدنی» توسط حجت‌الاسلام و‌المسلمین جعفری:
  - «پلان تئینکا و امکان معرفت‌شناسی دینی سکولار» توسط دکتر یوسف دانشور:

#### گروه علمی فلسفه علوم انسانی

- گروه علمی فلسفه علوم انسانی نیز در خرداد و تیر ۱۳۹۱ چهار جلسه برگزار و موضوعات ذیل مورد بررسی قرار گرفته:
- «افتضالات و فرقیت‌های فلسفه اسلامی برای علوم انسانی دینی» توسط آیت‌الله فیاضی:
  - «ظرفیت‌شناسی فلسفه اسلامی برای علوم انسانی» توسط حجت‌الاسلام و‌المسلمین پارسانیا:
  - «ظرفیت‌شناسی و افتضالات کلام اسلامی برای علوم انسانی» توسط حجت‌الاسلام و‌المسلمین سیحانی (۲ جلسه)

#### گروه علمی فلسفه اخلاق

- گروه علمی فلسفه اخلاق نیز در خرداد و تیر ۱۳۹۱ دو جلسه برگزار نمود و به موضوعات ذیل برداخته شد:

## دیدار جمعی از اعضای هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی با حضرت آیت‌الله محمدی گیلانی



در استانه برگزاری چهارمین گردهمایی استادی علوم عقلی و نکوداشت مقام علمی حکیم متأله و استاد فرزانه حضرت آیت‌الله حاج شیخ محمد محمدی گیلانی، جمعی از اعضای هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی سه شنبه ۹ خرداد ۱۳۹۱ با

معظم له دیدار کردند.

در این دیدار که آیت‌الله فیاضی رئیس هیئت مدیره، حجت‌الاسلام و المسلمین معلمی دبیر مجمع عالی، حجج اسلام و المسلمین رمضانی و شیروانی از اعضای هیئت مدیره و خراسانی مدیر اجرایی مجمع عالی حکمت اسلامی حضور داشتند، ضمن عبادت و دیدار با حضرت آیت‌الله محمدی گیلانی گزارشی از اهداف و برنامه‌های مجمع عالی حکمت اسلامی ارائه شد.

## چهارمین گردهمایی استادی علوم عقلی برگزار گردید



چهارمین گردهمایی استادی علوم عقلی چهارشنبه ۲۱ خردادماه ۱۳۹۱ در سالن اجتماعات مجمع عالی حکمت اسلامی برگزار

## همایش بزرگداشت مقام حضرت عالمه حسن زاده آملی با همکاری مجمع عالی حکمت اسلامی در مشهد



همایش بزرگداشت مقام علمی و عملی حضرت آیت‌الله علامه حسن زاده آملی به همت گروه علمی "علم، تدیشه، دین" با همکاری مؤسسه مطالعات راهبردی علوم و معارف اسلامی نور، دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی، مجمع عالی حکمت اسلامی، اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۱ خرداد ۱۳۹۱ مشهد مقدس برگزار شد.

در این همایش حضرات حجج اسلام و المسلمین رضائی طهرانی، رمضانی و بیزان بنای از شاگردان علامه حسن زاده اهل درباره خصوصیات علمی و عملی علامه مطالعه می‌سوزانند. در ادامه میزگرد علمی با حضور استاد حوزه علمی قم برگزار شد که کارشناسان به سوالات حاضرین پاسخ گفتند. گفتن است، همچنین در حاشیه همایش بزرگداشت مقام علمی و عملی حضرت آیت‌الله علامه حسن زاده، نمایشگاه و فروشگاه آثار استاد حسن زاده آملی برپا شده بود.

لازم بذکر است بمناسبت برگزاری این همایش، ویژه نامه‌ای با عنوان "وحی و خرد شماره دو" توسعه گروه علم، تدیشه و دین تهیه شده بود. شرح احوال، کلمات و نصائح علامه حسن زاده، مصاحبه با جمعی از شاگردان و پاسخ به شبهات، از جمله موضوعات این ویژه نامه بود.

## همایش مهدویت؛ نگاهی به پژوهش‌های نوبنگرگشید



همایش مهدویت؛ نگاهی به پژوهش‌های نو با حضور اساتید، طلاب و فضلای حوزه علمیه از سوی مجمع عالی حکمت اسلامی و با همکاری مدرسه حکمت و دین پژوهی جامعه المصطفی (ص) العالمیه پنج شنبه اول تیر ۱۳۹۱ در سالان قدس مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره) قم برگزار شد. در این همایش استاد معلم حضرت آیت الله امامی کاشانی با تبیین دلایل عقلی و نقلی مسئلله موعد و مصلح بر لزوم استناد به روایات برای تعیین شخص موعد تأکید کرد. حجت‌الاسلام والمسلمین عباسی، معاون پژوهشی مجمع عالی حکمت اسلامی و مسئول مدرسه عالی حکمت و دین پژوهش مجتمع آموزش عالی امام خمینی (ره) نیز در این همایش به بررسی و تشرییح تحقیقات صورت گرفته بی‌امون مهدویت، منجی و مصلح و مهدویت پژوهشی از گذشته تا امروز پرداخت. معاون پژوهش مجمع عالی حکمت اسلامی، جمع آوری احادیث و روایات مرسوط به غیبت و پاسخگویی به شبهات به تدریج ایجاد شده را از جمله روند تدوین آثار مهدوی بر شمرد.

دیری علمی همایش مهدویت؛ نگاهی به پژوهش‌های نو را حجت‌الاسلام والمسلمین رضازاده مدیر گروه کلام مجمع عالی حکمت اسلامی بر عهده داشتند.

گردید و از مقام علمی حکیم متاله حضرت آیت الله محمد

محمد‌گلani اجلال بعمل آمد.

در این‌گاهی مجمع عالی حکمت اسلامی گزارشی از روند شکل گیری مجمع عالی ارائه نمود در ادامه آیت الله فیاضی رئیس هشت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی ضمن خیر مقدم به حاضرین در جلسه، در سخنان کوتاهی بر ضرورت نقش اساتید علوم عقلی در مجمع عالی حکمت اسلامی تأکید و فرمودند قائم مجمع عالی حکمت اسلامی به حضور اساتید آن بستگی دارد.

در ادامه آیت الله مقتدایی مدیر محترم حوزه‌های علمیه کشور به ابراز سخن پرداختند و ضمن تقدیر و تشکر از مستولان مجمع عالی حکمت اسلامی فرمودند: این مجموعه با اینکه مدت کوتاهی است تأسیس شده، اما برگات فراوانی را برای حوزه علمیه و اسلام به ارمنان اوردۀ است.

وی در ادامه ضمن تأکید بر کلام مقام معظم رهبری بی‌امون اینکه حوزه علمیه قم قطب فلسفه اسلامی باقی بماند، ابراز داشت: مجمع عالی حکمت اسلامی توائمه خلوفت‌های بالاتر را در حوزه ایجاد کند و در راستای این هدف بزرگ که قم از مرکزیت و مرجعیت فلسفه نیافتد، کام بردارد.

آیت الله مقتدایی در پایان سخنان خود ضمن تجلیل از مقام علمی و اخلاقی آیت الله محمدی گلani وی را عالمی فقیه اصولی، فلسفی و اخلاقی خواند و اورا الکوی مناسی برازی اساتید و طلاب داشت.

در پخش پایانی این گردهمایی لوح تقدیری که به اعضای ناظران معظم مجمع عالی حکمت اسلامی؛ حضرات ایات نظام جوانی اهل، سبحانی و مصباح بزدی ذات برگانه رسیده بود به جناب آقای دکتر مفتح داماد حضرت آیت الله محمدی گلani اهداء گردید.



## دیلار رئیس هیئت مدیره و دیر مجمع عالی با حضرت آیت‌الله العظمی سبحانی



آیت‌الله فیاضی رئیس هیئت مدیره و حجت‌الاسلام والملین معلمی دیر مجمع عالی حکمت اسلامی عصر محدثه ۶ تیر ۱۳۹۱ با ناظر معظم، حضرت آیت‌الله العظمی سبحانی دامت برکاته دیدار کردند در این دیدار آقایان فیاضی و معلمی گزارشی از فعالیت‌ها و برنامه‌های در دست اجرا مجمع عالی حکمت اسلامی از ایشان نمودند حضرت آیت‌الله العظمی سبحانی با اظهار خوشنده از برنامه‌های صورت گرفته، بر لزوم توجه جدی مجمع عالی حکمت اسلامی به مباحث روز و جدید و فعال بودن در عرصه پاسخگویی به مسائل اعتقادی تأکید فرمودند.

## بازدید جمعی از اعضای هیئت مدیره از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی



جمعی از اعضای هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی چهارشنبه ۷ تیر ۹۱ ضمن بازدید از بخش‌های مختلف پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در جلسه با حضور رئیس پژوهشگاه و رئیس پژوهشکده حکمت معاصر به بررسی راهکاری پرداختند در این جلسه که آیت‌الله غروی، حجج اسلام والملین معلمی، آذربایجانی، عباسی و آقای خراسانی از مجمع عالی حکمت اسلامی و دکتر آیت‌الله و دکتر خدیری از پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی حضور داشتند، در خصوص همکاری‌های علمی قی مابین مجمع عالی حکمت اسلامی و پژوهشگاه علوم انسانی گفتگو و توافقانی حاصل شد پرس اساس گفتگوهای صورت گرفته مقرر شد در زمینه نشست‌های علمی، دوره‌های آموزشی، فعالیت‌های مجازی و بین‌المللی همکاری‌های لازم صورت گیرد.

## دیلارهیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی با حضرت آیت‌الله العظمی جولتی آملی



هیئت مدیره مجمع عالی حکمت اسلامی سهشنبه ۶ تیر ۱۳۹۱ با ناظر معظم؛ حضرت آیت‌الله العظمی جولتی آملی دامت برکاته دیدار کردند.

در این دیدار آیت‌الله فیاضی رئیس هیئت مدیره و حجت‌الاسلام والملین معلمی دیر مجمع عالی گزارشی از فعالیت‌های مجمع عالی در سال ۱۳۹۰، برنامه‌های در دست اخذام و چهارمین گردهمایی استادی علوم عقلی و تکوادشت مقام علمی آیت‌الله محمدی گیلانی از این نمودند.

حضرت آیت‌الله العظمی جولتی آملی با اظهار خشنودی از فعالیت‌های صورت گرفته فرمودند: توفيق مجمع عالی حکمت اسلامی مورد پذیرش و دعالت است. باید مجمع عالی افزایش و تموییز کند و نمود نمود آن به این است که هر آنچه را که دارد شکوفا کند و هر آنچه که ندارد را باید گیرد و شکوفا کند.

وی افزود: حرف‌هایی که از مجمع عالی حکمت اسلامی بر می‌خیزد باید عالمانه پاشد و برای اینکه مجمع عالی در فلسفه بروز پاشد، باید با حوزه و دانشگاه همکاری داشته باشد.

وی فلسفه کارآمد را هماهنگ با مناجات، اخلاق، تفسیر، قرآن، ادعیه و عرفان دانست و فرمود: حکیمانی همچون ملاصدرا چون با قرآن، تفسیر روایات و مناجات و عرفان هماهنگ بودند از حافظان دین و شریعت هستند، زیرا توائیستند با تأیفات و تصنیفات جلوی عرفان‌های کاذب را بگیرند.

متن کامل بیانات مقتلم له را در همین شماره از خبرنامه آمده است.

## افتشار ویژه نامه استلامهریان



به مناسبت اولین  
سالگرد ارتحال  
ملکوتی حضرت  
حجت‌الاسلام والمسلمین استاد  
محمد‌مهندسی مهندسی (ره) از  
استاد بناه فلسفه و عرقان حوزه  
علمیه قم و عضو سابق هیئت  
مدیره مجتمع عالی حکمت  
اسلامی، ویژه نامه‌ای با نام  
«استلام‌مهریان» که در موضوعات

مختلف به ابعاد علمی، تبلیغی و اجتماعی استاد مهندسی (ره) می‌پردازد در ۱۲۰ صفحه و با شمارگان ۲۰۰۰ نسخه از سوی مجتمع عالی حکمت اسلامی منتشر گردید. در این کتاب علاوه بر زندگینامه و معرفی آثار استاد مهندسی (ره)، مطالبی از حجج اسلام‌مرتضائی، بیزان پنادر، رضایی، موسوی خراسانی، اسدی، همسر و فرزند مرحوم مهندسی نیز به چشم می‌خورد. در خاتمه تصاویری از این استاد فقید و مراسم تشییع و تدفین استاد مهندسی (ره) آمده است.

## بازدید جمعی از مدیران رادیو معارف

### از مجتمع عالی حکمت اسلامی



جمعی از مدیران رادیو معارف ضمن بازدید از بخش‌های مختلف مجتمع عالی حکمت اسلامی با دیر مجتمع عالی گفتگو گردند. حجت‌الاسلام والمسلمین لطفی مدیر رادیو معارف، حجت‌الاسلام والمسلمین عظیمی، مدیر طرح و ارزیابی، جناب اقامی عزتی بور مدیر گروه اندیشه و حکمت و جناب اقامی پرخورداری تیجه کننده گروه اندیشه و حکمت رادیو معارف، چهارشنبه ۲۸

## دیوارهایت مدیره مجتمع عالی حکمت اسلامی با حضرت آیت‌الله مصطفی‌یزدی



پنج شنبه ۸ تیرماه ۱۳۹۱ هیئت مدیره مجتمع عالی حکمت اسلامی با ناظر معظم عالی، حضرت آیت‌الله مصباح‌یزدی دامت بر کانه دیدار گردند.

در این دیدار آقایان فیاضی رئیس هیئت مدیره و معلمی دیر مجتمع عالی گزارش از فعالیت‌های صورت گرفته در سال ۱۳۹۰ و برنامه‌های در دست اقدام ارائه نمودند.

حضرت آیت‌الله مصباح‌یزدی با اظهار خرسندي از فعالیت‌های صورت گرفته فرمودند: در حال حاضر، سوالات بسیار جدی نسبت به جایگاه و نقش فلسفه، کارکرد آن، علت مخالفت مخالفین با فلسفه، نقش فلسفه در تحول علوم انسانی اسلامی و... وجود دارد که باید مرکزی پاند که گروه‌های مختلف را جمع کند و باید یک حرکت رشد پانده‌ای بینا شود.

ایشان فرمودند: با تدبیر و تشویق مقام معظم رهبری یک مرکزی برای تصدی و پاسخ به این سوالات مهیا شد و معتقدیم اگر جایی بتواند به این سوالات جدی پاسخ دهد همین مجتمع عالی حکمت اسلامی است. آیت‌الله مصباح‌یزدی با تأکید بر بوجود اوردن فضای علمی و دوستانه فرمودند: باید سعه صدر داشته باشید افکار مختلف را تحمل کنید و بصورت عالمانه و محترمانه به نقد اذکار و آراء بپردازید و از عمل متعصبانه پرهیز نمایید.

وی فلسفه تشکیل مجتمع عالی حکمت اسلامی را پاسخ به سوالات مطرح در همین زمینه و بوجود آمدن فضای عالمانه و غیر متعصبانه دانسته و فرمودند: در برخوردهای پایه‌ی روش قرآن، پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام تمک نمانیم که اهل بیت (علیهم السلام) بدون تعصب باقیایا برخورد می‌نمودند. ایشان فرمودند: وظیفه ما فقط مربوط به آیات فقهی نیسته بلکه باید برای آیات دیگر هم تلاش کنیم، گرچه معتمد هر آنچه که آلان در حوزه فقه و اصول در حوزه‌های علمی صورت می‌گیرد بسیار کم است و هنوز جوابگو نیست و باید فعالیت بیشتری صورت گیرد.

از کارشناسان مجرب از دیگر برنامه‌های مجمع عالی در بخش حوزوی نماشگاه قرآن است، همچنین مجمع عالی حکمت اسلامی با برگزاری ۵ نشست تخصصی در بخش تحول علوم انسانی نماشگاه قرآن، در بعد علمی این بخش نیز حضور فعال پیدا کرده است.

عرضه و فروش برخی از محصولات صوتی و تصویری مجمع عالی حکمت اسلامی که مرتبط با تحول علوم انسانی می‌باشد از دیگر اقدامات مجمع عالی در همکاری با بخش تحول علوم انسانی نماشگاه بین المللی قرآن کریم می‌باشد به لطف خداوند در آغازین روزهای فعالیت پیشمن نماشگاه بین المللی قرآن کریم استقبال بسیار مناسب از غرفه و محصولات مجمع عالی حکمت اسلامی صورت گرفته است.

## افتتاح بخش حوزوی نمایشگاه قرآن



به مناسبت افتتاح بخش حوزوی نماشگاه بین المللی قرآن کریم با حضور حضرت آیت الله مقتدی ایشان و نائب رئیس شورای عالی حوزه‌های علمیه پنج شنبه ۲۹ تیر ۹۱ افتتاح گردید. آیت الله مقتدی ایشان قسم تقدیر از مرآت حوزوی شرکت کننده در نماشگاه قرآن، بر ازوم تدبیر و تفکر به آیات قرآن کریم تأکید کردند ایشان وظیقه بخش حوزوی را محتوا پیش‌بین به نماشگاه قرآن کریم در راستای تدبیر و تفکر در قرآن کریم داشتند.

در حاشیه افتتاح بخش حوزوی، آیت الله مقتدی ایشان از غرفه مجمع عالی حکمت بازدید نمودند. محمد باقر خراسانی مدیر اجرایی مجمع عالی و مدیر غرفه مجمع عالی در پیشمن نماشگاه بین المللی قرآن کریم توضیحات لازم را از برنامه‌ها و فعالیتها و محصولات عرضه نموده در نماشگاه را به استحضار حضرت آیت الله مقتدی ایشان رساندند.

تیر ۹۱ خصم بازدید از قسمت‌های مختلف مجمع عالی حکمت اسلامی، در جلسه‌ای با حضور حجت‌الاسلام‌المسلمین معلم دبیر و خراسانی مدیر اجرایی مجمع عالی حکمت اسلامی به بررسی راههای همکاری پرداختند.

در این دیدار حجت‌الاسلام‌المسلمین معلم دبیر مجمع عالی محمد باقر خراسانی مدیر اجرایی مجمع عالی حکمت اسلامی با اشاره به شکل گیری مجمع عالی به تشرییع برنامه‌ها و فعالیتها پرداختند و خصم اشاره به بخش‌های اجرایی، آموزش و پژوهش بر همکاری مجمع عالی حکمت اسلامی و رادیو معارف و استفاده از ظرفیت رادیو معارف در راستای تبلیغ و معرفی مجمع عالی حکمت اسلامی و برنامه‌های آن تأکید کردند. در ادامه مدیران محترم رادیو معارف خصم اظهار خرسندی، با توجه به ظرفیت‌ها و برنامه‌های علمی مجمع عالی حکمت اسلامی بر همکاری متقابل و پوشش رسانه‌ای برنامه‌های عمومی و تربویتی مجمع عالی تأکید کردند، همچنین مقرر شد در زمینه تعیین کارشناسان رادیو، پوشش رسانه‌ای نشست‌ها و برنامه‌های علمی مجمع عالی و - همکاری متقابل صورت گیرد.

## حضور مجمع عالی حکمت لله‌ای در پیشمن نمایشگاه بین المللی قرآن کریم



مجمع عالی حکمت اسلامی برای اولین بار در بخش حوزوی پیشمن نمایشگاه بین المللی قرآن کریم که از ۲۵ شعبان ۱۴۰۰ تا ۲۵ رمضان المبارک در محله تهران برگزار می‌شود، حضور پیدا کرده است.

مجمع عالی حکمت اسلامی در پیشمن نمایشگاه فعالیت گروههای علمی، آموزشی و پژوهشی، محصولات صوتی و تصویری، خبرنامه، کتب منتشره، پاک اطلاعاتی پایان نامه‌های حوزوی علوم عقلی، فعالیت‌های قرآنی خود در بعد آموزشی و نشست‌های علمی و - را عرضه نموده است. برگزاری ۷ نشست تخصصی با موضوعات مختلف و با استفاده

# مجمع عالی حکمت اسلامی رشتہ علمی میتھنیہ قرآن کریم

ردیف	موضوع	استاد	زمان	ساعت	مکان
۱	نقد و بررسی عرفان‌های کاذب	جنت‌الاسلام والملین دکتر شریفی	یتیم شنبه ۵ مرداد ۹۱ ۶ رمضان المبارک	بعد از افطار	بخش حوزوی
۲	قرآن و نقدهای عهدین	جنت‌الاسلام والملین دکتر قیومی	جمعه ۶ مرداد ۹۱ ۷ رمضان المبارک	بعد از افطار	بخش حوزوی
۳	دستاوردهای علم دینی در روان‌شناسی اسلامی	جنت‌الاسلام والملین دکتر آذربایجانی	چهارشنبه ۱۱ مرداد ۹۱ ۱۲ رمضان المبارک	۲۲:۰۰ نا ۲۲:۳۰	بخش تحول علوم انسانی
۴	ضرورت شناخت امام زمان (عج) برای امت اسلامی (بررسی حدیث من مات و لم یعرف امام زمان)	جنت‌الاسلام والملین دکتر زهادت	جمعه ۱۳ مرداد ۹۱ ۱۴ رمضان المبارک	بعد از افطار	بخش حوزوی
۵	نقش اجتهاد در تدوین علوم انسانی اسلامی	جنت‌الاسلام والملین دکتر مطیعی	یکشنبه ۱۵ مرداد ۹۱ ۱۶ رمضان المبارک	۲۲:۰۰ نا ۲۲:۳۰	بخش تحول علوم انسانی
۶	خاتمه پیامبر اسلام (ص)، تفی فرقه‌های انحرافی معاصر (نقد کلامی بایت و بیانیت)	جنت‌الاسلام والملین دکتر رضائزد	یکشنبه ۱۵ مرداد ۹۱ ۱۶ رمضان المبارک	بعد از افطار	بخش حوزوی
۷	جایگاه تمدن بیرونی در تحول علوم انسانی	جنت‌الاسلام والملین دکتر اوپری	دوشنبه ۱۶ مرداد ۹۱ ۱۷ رمضان المبارک	۲۲:۰۰ نا ۲۲:۳۰	بخش تحول علوم انسانی
۸	بررسی علل تداوم رویکرد پوزیتیویستی به علوم انسانی و عدم شکل‌گیری علم دینی در ایران	آقای دکتر ابطحی	چهارشنبه ۱۸ مرداد ۹۱ ۱۹ رمضان المبارک	۲۲:۰۰ نا ۲۲:۳۰	بخش تحول علوم انسانی
۹	وضعیت شیعه در جهان معاصر	جنت‌الاسلام والملین دکتر رضائزد	چهارشنبه ۱۸ مرداد ۹۱ ۱۹ رمضان المبارک	بعد از افطار	بخش حوزوی
۱۰	عدم انگاک پذیری عرفان و برهان از قرآن	جنت‌الاسلام والملین اسداد رمضانی	جمعه ۲۰ مرداد ۹۱ ۲۱ رمضان المبارک	بعد از افطار	بخش حوزوی
۱۱	نقد و بررسی فرقه‌های انحرافی معاصر (نقد و هایات)	حجج اسلام والملین دکتر رضائزد و دکتر فرمانیان	یکشنبه ۲۲ مرداد ۹۱ ۲۲ رمضان المبارک	بعد از افطار	بخش حوزوی
۱۲	بررسی نظریه‌های تحول علوم انسانی	جنت‌الاسلام والملین دکتر عباسی	یکشنبه ۲۲ مرداد ۹۱ ۲۲ رمضان المبارک	۲۲:۰۰ نا ۲۲:۳۰	بخش تحول علوم انسانی

## لیست DVD تصویری نشست های علمی ۹۰ - ۹۱

عنوان	تاریخ برگزاری	موضوع	نظریه بوداژ / کارشناس	نحوه
نشست علمی	۹۰/۱/۲۵	علمیت در علم و فلسفه	استاد فیاضی، دکتر کاشانی	۱
نشست علمی	۹۰/۲/۸	جیسن فلسفه تطبیقی	آقایان دکتر حداد عادل، پارسا	۲
گردنهایی انسانی	۹۰/۳/۱۸	گردهایی انسانی علوم عقلی به همراه تجلیل از علامه حسن زاده اعلی	با سخنرانی علامه جوادی امل و حجت الاسلام والصلیمان رضانی	۳
میزگرد علمی	۹۰/۸/۵	قانون و نظریه های علوم طبیعی از نگاه فلسفه	آقایان کیا مشکی، نصیری	۴
میزگرد علمی	۹۰/۱۰/۱	رابطه نفس و بدن ۱	آقای عبودیت و استاد فیاضی	۵
میزگرد علمی	۹۰/۱۱/۱۳	بررسی مسئله استقراء	آقایان دکتر عباس و دکتر نصیری	۶
میزگرد علمی	۹۰/۱۲/۰۴	رابطه نفس و بدن ۲	آقایان غروی، عبودیت و فیاضی	۷
میزگرد علمی	۹۱/۰۲/۲۸	هویت شخصی از دیدگاه فلسفه ذهن و علم النفس	آقایان غروی، علی و اکبری	۸
همایش علمی	۹۱/۰۴/۰۱	مهدویت، نکاهن به پژوهش های نو	ایت الله امام کاشانی	۹

## محصولات صوتی که بزودی آماده خواهد شد

عنوان	تعداد جلسات	موضوع	نحوه
علم النفس فلسفه	۱۳	استاد پوسفی	۱
فلسفه علم (۱)	۱۲	استاد میرساه	۲
لند و بررسی روان تناسب دین از دیدگاه ویلام جیمز	۱۸	استاد ابراهیمیان	۳
تبیین‌نامه و پاسخ به سیارات مخالفان (وہابیت)	۱۶	استاد رضازاده	۴
فلسفه اخلاق	۱۲	استاد خواصی	۵
شرح جلیل حدیث حضرت امام(ره) (حدیث ۱ تا ۲۰)	۵۳	استاد تحریری	۶
کلام جدید (بحث عقل و دین)	۱۰۵	استاد ربانی کلیانی	۷
بدایله الحکیمه	۱۰۸	استاد سربخشی	۸
اسفار (جلد ۱) - ۸۲۲ تا ۷۷۸	۹۵	استاد فیاضی	۹
(اسفار) (جلد ۱)	۲۹۴	استاد تابرجی	۱۰
لسمی معرفت	۲۹	استاد فیاضی	۱۱
مبانی حکمت منطقی	۵۰	استاد فیاضی	۱۲
اسفار (جلد ۲)	۸۳	گرجانی	۱۳
نیایه الحکیمه (مرحله اولیه تا آخر)	۱۰۴	استاد شیرواتی	۱۴
منطق صدری	۳۱	استاد سليمانی امیری	۱۵

## فراخوان مقاله



«بنیاد علمی و فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری»  
با همکاری «مجمع عالی حکمت اسلامی» برگزار می‌کند:

همایش بین‌المللی

# اندیشه‌های فلسفی استاد شهید مرتضی مطهری

همزمان با شصتمین سالگرد انتشار کتاب «اسواع فلسفه و روش و تأثیر»

### الف) موضوعات عام

- ۱. مطلق و معرفت‌شناسی
  - فلسفه اسلامی، علامه طباطبائی و شهید مطهری
  - تسبیت معرفت‌شناسی با دانش‌های دیگر
  - جایگاه کتاب اصول فلسفه و روش رتألسیم در تفکر فلسفی معاصر
  - ملاک پداشت تصویری و تصدیقی
  - استدلال مطهری به منایه فلسفی ارگانیز (جرایی و چگونگی)
  - جایگاه فطرت در معرفت‌شناسی شهید مطهری
  - مقولات نایمه مطلق فلسفی و جایگاه آن در معرفت‌شناسی
  - توآوری‌های فلسفی استاد در اصول فلسفه، شرح متنقمه عربی و ...
  - تأثیر عوامل غیرمعرفتی مؤثر بر معرفت
  - مقایسه روش و آراء استاد مطهری با فلسفه‌دانان مدرابی و سینی
  - شهید مطهری و نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبائی
  - مقایسه روش و آراء فلسفی استاد و فلسفه‌دان جدید غرب
  - مطابقت و تقریب تطبیق عالم
  - قضیه حقیقیه، خارجیه و ذهنیه
  - تقدیم تصور و راجح از کلیات خمس با توجه به احصال وجود
  - و ...

### ب) موضوعات خاص

#### ۱. خلاصه‌شناسی

- امکان و چگونگی تصور خدا / توحید خدا
- امکان، شرورت و آثار تفکر درباره خدا
- خداشناسی فلسفی
- پژوهین ایات وجود خدا
- پژوهین توحید (پژوهان تماش، فرجه و ...)
- پژوهان تقطیع و پژوهی نقدها
- اوصاف خدا (علم، اراده و ...)
- شناخت خدا از راه طبیعت
- و ...

#### نحوه تبلیغ، ارسال و تراویط اولیه پذیرش اثار

- تنها مقالات پذیرفته می‌شوند که در چهار محور فوق بوده و اندیشه‌های استاد مطهری در آن‌ها تنها محور یا یکی از محورهای اصلی باشد.
- مقالات در محیط WORD تایپ شده و از طریق وب‌سایت پست الکترونیک با از طریق پست به صوره سی‌دی، به دیگرانه هدایت ارسال گردند. مقالات حداقل در ۲۲ صفحه ۳۰۰ کلمه‌ای تقطیع شده و همراه با مشخصات علمی تدوین، فرستاده شود.
- پنجمین مقاله حداقل در ۱۵۰ کلمه ( شامل کلیدواژه‌ها ) تقطیع گردد.
- مقالات به هر یک از سه زبان فارسی، عربی و انگلیسی پذیرفته می‌شود.
- مقالات پرتره در مجموعه مقالات همایش پذیرفته شده و به مقالات ممتاز از این‌گروه تعلق می‌گیرد.
- مقالات ارسال نیاید در هیچ شرایطی «پگری پذیرفته» نباشد.
- مقالات در پایان پذیرفته شده، پا در دست انتشار باشد.
- مقالات در پایان شده، ستره نخواهد شد.
- برای گسب اطلاعات پذیرفته در مروره همایش و معرفه‌رات آن به تماش motahari.ir مراجعه فرماید.

مهلت ارسال چهاردهم: اول آبان ۱۳۹۱

مهلت ارسال اصل مقاله: اول بهمن ۱۳۹۱

همایش  
برگزاری همایش  
ارزیابی  
۱۳۹۲

# رمضان

امام علیٰ ابن موسی الرضا:

«شهر رمضان شهر البركة و شهر الرحمة و شهر المغفرة و شهر التوبة و شهر الانابة، من لم يعفو له في شهر رمضان ففي اي شهر يغفر له»

ماه رمضان ماه برکت است، ماه رحمت است، ماه آمر زشن است، ماه توبه است، و ماه بازگشت (به سوی خدا) است هر کس در ماه رمضان آمر زیده نشود، در کدام ماه دیگر مورد آمر زشن قرار می گیرد!